



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



امیر المومنین
إمامنا محمد بن عبد الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیرالمومنین علیه السلام پاسخ می دهد

نویسنده:

مهدی دانشمند

ناشر چاپی:

خادم الرضا (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ می دهد! -	۱۵
مشخصات کتاب	۱۵
سخنی از ...	۱۶
ارمغان کعبه	۱۸
مقدمه	۲۰
من کی ام	۲۴
بخش اول	۳۱
«معرفت به خداوند»	۳۱
س ۱: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟ (۵)	۳۱
س ۲: نظر حضرت تعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟ (۶)	۳۲
س ۳: نشان نادانی در مورد حضرت حقّ به نظر مبارک شما چیست؟ (۷)	۳۳
س ۴: مولای من! خدا را در یک جمله توصیف فرمایید. (۸)	۳۴
س ۶: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟ (۱۰)	۳۴
س ۷: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرمایید. (۱۱)	۳۷
س ۸: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می آورد؟ (۱۲)	۳۸
س ۹: برای شکرگزاری از خداوند به جهت نعمت هایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حقّ شکر را به جا آوریم؟ (۱۳)	۳۸
س ۱۰: خداوند چه کسی را رحمت می کند؟ (۱۴)	۳۸
س ۱۱: تا چه اندازه می توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟ (۱۵)	۴۰
س ۱۲: آیا می توان خدا را مشاهده کرد؟ (۱۶)	۴۰
س ۱۳: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟ (۱۷)	۴۰
س ۱۴: مولای مهربانم! کمی از خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۸)	۴۲
س ۱۵: آقا و سرور من! کمی از راه های خدانشناسی برایم بفرمایید. (۱۹)	۴۳
س ۱۶: نشانه های امیدوار به خداوند چیست؟ (۲۰)	۴۳
س ۱۷: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه ای دارد؟ (۲۱)	۴۴
بخش دوم	۴۴
انبیا و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم»	۴۴
س ۱: فلسفه ی، ارسا، انبیا با این کثرت چه بوده است؟ (۲۲)	۴۴

- س ۲: سرانجام پیامبر عظیم الشان اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می برند؟ (۲۳) ----- ۴۵
- س ۳: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید. (۲۴) ----- ۴۵
- س ۴: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟ (۲۶) ----- ۴۵
- س ۵: آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم چه کسانی هستند؟ (۲۷) ----- ۴۶
- س ۶: حضرت آدم و حوا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟ (۲۹) ----- ۴۷
- س ۷: چه کنیم که از باران خوب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و شما باشیم؟ (۳۰) ----- ۴۷
- س ۹: ای فاتح خیبر و حنین! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره ی او زندگی کنیم؟ (۳۳) ----- ۴۸
- س ۱۰: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تأسی کنیم؟ (۳۴) ----- ۵۰
- س ۱۱: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بفرمایید. (۳۵) ----- ۵۰
- س ۱۲: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می کردند؟ (۳۶) ----- ۵۰
- س ۱۳: علی جان! محبوب ترین بنده نزد خداوند کیست؟ (۳۷) ----- ۵۰
- س ۱۴: مولای من! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟ (۳۸) ----- ۵۰
- س ۱۵: یا اباالحسن علیه السلام! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟ (۳۹) ----- ۵۱
- س ۱۶: نشانه ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آن ها چیست؟ (۴۰) ----- ۵۱
- س ۱۷: مولای من! آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟ (۴۱) ----- ۵۱
- س ۱۹: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟ (۴۳) ----- ۵۲
- س ۲۰: بزرگ ترین منت الهی بر ما چیست؟ (۴۴) ----- ۵۲
- بخش سوم ----- ۵۲
- قرآن کریم و مکتب اسلام» ----- ۵۲
- س ۱: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید. (۴۵) ----- ۵۲
- س ۲: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟ (۴۶) ----- ۵۳
- س ۳: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟ (۴۷) ----- ۵۴
- س ۴: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟ (۴۸) ----- ۵۵
- س ۵: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟ (۴۹) ----- ۵۵
- س ۶: مولای من! ارزش اقرار و گفتن شهادتین را بیان بفرمایید. (۵۰) ----- ۵۵
- س ۷: یا علی علیه السلام! اسلام و تعالیم قرآن چگونه است؟ (۵۱) ----- ۵۶
- س ۸: یا اباالحسن علیه السلام! در مورد قرآن و اهمیت آن بفرمایید. (۵۲) ----- ۵۶
- س ۹: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید. (۵۳) ----- ۵۷

- زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیت علیهم السلام» ----- ۵۷
- س ۱۰: مولای من! کمی از خود و حقّ خویش و غصب خلافت بگوئید. (۵۴) ----- ۵۷
- س ۱۱: آقای من! چرا صبر کردید تا...؟ (۵۵) ----- ۵۸
- س ۱۲: یکی از پرهیجان ترین خاطرات خود را بفرمایید. (۵۶) ----- ۵۸
- س ۱۳: احساس شما در برابر بی وفایی های مردم چه بود؟ (۵۷) ----- ۵۸
- س ۱۴: آیا شما از مرگ می ترسید؟ پس چرا سکوت کردید؟ (۵۸) ----- ۵۹
- س ۱۵: در یک جمله از گذشته ی خود تا حال را بفرمایید. (۵۹) ----- ۵۹
- س ۱۶: آیا از مردم خسته شده اید؟ (۶۰) ----- ۵۹
- س ۱۷: آیا من و شما بر هم حقی داریم؟ (۶۱) ----- ۵۹
- س ۱۸: مولای من! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟ (۶۲) ----- ۵۹
- س ۱۹: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟ (۶۳) ----- ۶۰
- س ۲۰: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟ برادران شما کیانند؟ (۶۴) ----- ۶۰
- س ۲۱: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟ (۶۵) ----- ۶۲
- س ۲۲: چرا بین خود و مردم (اهل حکمت) برای حکمت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمت سکوت کردید؟ (۶۶) ----- ۶۲
- س ۲۳: مردم در مورد شما چند گونه اند و حق با کدامین است؟ (۶۷) ----- ۶۲
- س ۲۴: یا علی علیه السلام! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟ (۶۸) ----- ۶۳
- س ۲۵: شما چه کسانی را لعنت می کنید؟ (۶۹) ----- ۶۳
- س ۲۶: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۷۰) ----- ۶۳
- س ۲۷: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می کنید؟ (۷۱) ----- ۶۳
- س ۲۸: از خودتان و خانواده ی خویش بفرمایید. (۷۲) ----- ۶۴
- س ۲۹: آقای من! ما را با ویژگی های معصومین علیهم السلام آشنا فرمایید. (۷۳) ----- ۶۴
- س ۳۰: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۷۵) ----- ۶۵
- س ۳۱: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفان بفرمایید. (۷۶) ----- ۶۶
- س ۳۲: آیا کسی نسبت به لباس های کهنه ی شما ایراد گرفته است؟ (۷۷) ----- ۶۶
- س ۳۳: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟ (۷۸) ----- ۶۶
- بخش پنجم ----- ۶۶
- فرشتگان» ----- ۶۶
- س ۳۴: یا ابالحسن علیه السلام! فرشتگان کیانند، کجایند و چه می کنند؟ (۷۹) ----- ۶۶

- س ۳۵: فرشتگان چگونه اند و چه شکلی دارند؟ (۸۰) ----- ۶۸
- س ۳۶: فرشتگان کجا هستند؟ (۸۱) ----- ۶۸
- س ۳۷: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند (پس از ۱۴ معصوم)؟ (۸۲) ----- ۶۹
- بخش ششم ----- ۶۹
- خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت ----- ۶۹
- س ۱: نظر مبارکتان در مورد غصب خلافت چیست؟ (۸۳) ----- ۶۹
- س ۲: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟ (۸۴) ----- ۶۹
- س ۳: نظرتان در مورد عثمان چیست؟ (۸۵) ----- ۷۰
- س ۴: آیا مردم مدینه بی وفا نبودند؟ (۸۶) ----- ۷۱
- س ۵: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟ (۸۷) ----- ۷۱
- س ۶: شما در برابر فریبکارانی همچون طلحه و زبیر چگونه اید؟ (۸۸) ----- ۷۱
- س ۷: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می بینید؟ (۸۹) ----- ۷۱
- س ۸: برای اهل بصره چه آینده ای را پیش بینی می کنید؟ (۹۰) ----- ۷۲
- س ۹: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟ (۹۲) ----- ۷۳
- س ۱۰: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده اید؟ (۹۳) ----- ۷۳
- س ۱۱: چرا مردم عثمان را کشتند؟ به طور اختصار بفرمایید. (۹۴) ----- ۷۳
- س ۱۲: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟ (۹۵) ----- ۷۴
- س ۱۳: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟ (۹۶) ----- ۷۴
- س ۱۴: دشمنانت می گویند علی علیه السلام دروغ می گوید؛ نظرتان چیست؟ (۹۷) ----- ۷۴
- س ۱۶: عمر بن عاص ملعون می گوید علی علیه السلام مردی لهو گرا است! چه پاسخی دارید؟ (۹۹) ----- ۷۵
- س ۱۷: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟ (۱۰۰) ----- ۷۵
- س ۱۸: اهل سنت خلفا می گویند، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟ (۱۰۱) ----- ۷۶
- س ۱۹: نظرتان در مورد گفته ی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسینا کتاب الله چیست؟ (۱۰۲) ----- ۷۶
- س ۲۰: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می کنید؟ (۱۰۳) ----- ۷۷
- س ۲۱: آقای من! شنیده ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسیان مشورت نموده است، و شما توصیه های زیبایی به او فرموده اید. آیا صحت دارد؟ (۱۰۴) ----- ۷۷
- س ۲۲: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله وسلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۱۰۵) ----- ۷۸
- بخش هفتم ----- ۷۹
- مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب ----- ۷۹
- س ۱: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟ (۱۰۶) ----- ۷۹

- س ۲: بهشت را چگونه می بینید؟(۱۰۷)----- ۷۹
- س ۳: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟(۱۰۸)----- ۷۹
- س ۴: کدام تیر به خطا نمی رود؟(۱۰۹)----- ۷۹
- س ۵: مولای من! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می بینید؟(۱۱۰)----- ۸۰
- س ۶: مولای من! شما از چه چیزی عبرت می گیرید؟(۱۱۱)----- ۸۰
- س ۷: یا امیرالمومنین علیه السلام! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می کند؟(۱۱۲)----- ۸۰
- س ۸: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟(۱۱۳)----- ۸۱
- س ۹: مولای من! مرگ را چگونه می بینید؟(۱۱۴)----- ۸۲
- س ۱۰: یا ابالحسن! راه بهشت از کدام راه است؟(۱۱۵)----- ۸۲
- س ۱۱: وظیفه ی ما درباره ی عزیزترین کس برای ما چیست؟(۱۱۶)----- ۸۲
- س ۱۲: مولای من! از روزگار بفرمایید.(۱۱۷)----- ۸۴
- س ۱۳: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرمایید.(۱۱۸)----- ۸۴
- س ۱۴: سید و آقای من! بهترین نشانه ی قیامت چیست؟(۱۱۹)----- ۸۵
- بخش هشتم----- ۸۵
- حبّ دنیا و ضررهای آن»----- ۸۵
- س ۱: سفارشی به اغنیا بفرمایید.(۱۲۰)----- ۸۵
- س ۲: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟(۱۲۱)----- ۸۵
- س ۳: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرمایید.(۱۲۲)----- ۸۵
- س ۴: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟(۱۲۳)----- ۸۶
- س ۵: یا علی علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می بینید؟(۱۲۴)----- ۸۶
- س ۶: عشق به دنیا با عاشق چه می کند؟(۱۲۵)----- ۸۷
- س ۷: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟(۱۲۶)----- ۸۷
- س ۸: درباره ی دنیا، چه نصیحتی به ما می فرمایید؟(۱۲۷)----- ۸۸
- س ۹: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟(۱۲۸)----- ۸۸
- س ۱۰: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلّمی ما را موعظه می کند؟(۱۲۹)----- ۸۸
- س ۱۱: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظرتان چیست؟(۱۳۰)----- ۸۹
- س ۱۲: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید.(۱۳۱)----- ۸۹
- س ۱۳: بینا و نابینای واقعی کیستند؟(۱۳۲)----- ۸۹
- س ۱۴: مولای من! مردم دنیا را چگونه می دانید؟(۱۳۳)----- ۸۹

- س ۱۵: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟ (۱۳۴)----- ۸۹
- بخش نهم ----- ۹۰
- مسائل اجتماعی « ----- ۹۰
- س ۱: چرا مردم غافلند؟ (۱۳۵) ----- ۹۰
- س ۲: کدام حادثه ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟ (۱۳۶) ----- ۹۱
- س ۳: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می کنید، بفرمایید. (۱۳۷) ----- ۹۲
- س ۴: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می فرمایید؟ (۱۳۸) ----- ۹۳
- س ۵: بهترین ها در بین مردم کیانند؟ (۱۳۹) ----- ۹۵
- س ۶: آیا می توان به همه ی مردم اطمینان کرد؟ (۱۴۱) ----- ۹۵
- س ۷: در جمله ای کوتاه مردم را توصیف کنید. (۱۴۲) ----- ۹۶
- س ۸: زبون ترین و پست ترین افراد چه کسانی هستند؟ (۱۴۳) ----- ۹۶
- س ۹: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟ (۱۴۴) ----- ۹۶
- س ۱۰: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟ (۱۴۵) ----- ۹۷
- س ۱۱: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟ (۱۴۶) ----- ۹۸
- س ۱۲: دوران جاهلیت اولی را چگونه توصیف می فرمایید؟ (۱۴۷) ----- ۹۹
- س ۱۳: خوفناک ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟ (۱۴۸) ----- ۱۰۱
- س ۱۴: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرمایید. (۱۴۹) ----- ۱۰۲
- س ۱۵: یا علی علیه السلام! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟ (۱۵۰) ----- ۱۰۲
- س ۱۶: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتحاد دارند؟ (۱۵۱) ----- ۱۰۲
- س ۱۷: شما کدام ملت را بهترین امت خود می دانید؟ (۱۵۲) ----- ۱۰۲
- س ۱۸: وظیفه ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟ (۱۵۳) ----- ۱۰۳
- س ۱۹: بهترین موعظه برای عیب جوینان و عیب گویان چیست؟ (۱۵۴) ----- ۱۰۳
- س ۲۰: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه ای داریم؟ (۱۵۵) ----- ۱۰۴
- س ۲۱: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می دانید؟ (۱۵۶) ----- ۱۰۴
- س ۲۲: مولای من! در زمانی که فتنه ها به حد اعلای خود می رسد، باران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟ (۱۵۷) ----- ۱۰۵
- س ۲۳: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه ها و شبهات چگونه است؟ (۱۵۸) ----- ۱۰۵
- س ۲۴: مولای من! همت انسان ها و حیوانات در چیست؟ (۱۵۹) ----- ۱۰۵
- س ۲۵: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید. (۱۶۰) ----- ۱۰۶
- س ۲۶: یا امیرالمؤمنین! آیا از ظاهر کسی می توان به باطن او پی برد؟ (۱۶۱) ----- ۱۰۶

- بخش دهم ۱۰۶
- نصیحتی به مردم» ۱۰۶
- س ۱: پیامی برای ملت ندارید؟ (۱۶۲) ۱۰۶
- س ۲: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت بفرمایید. (۱۶۳) ۱۰۷
- س ۳: شما چه کسی را موعظه می کنید و به شاگردی می پذیرید؟ (۱۶۴) ۱۰۷
- س ۴: وظیفه ی مردم در برابر عالم ربّانی چیست؟ (۱۶۵) ۱۰۷
- س ۵: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی دهد؟ (۱۶۶) ۱۰۷
- س ۶: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید. (۱۶۷) ۱۰۹
- س ۷: موعظه ای به من و دوستان من بفرمایید. (۱۶۸) ۱۰۹
- س ۸: مولای من! این که می فرمایید میان حق و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟ (۱۶۹) ۱۰۹
- س ۹: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟ (۱۷۰) ۱۱۰
- س ۱۰: وصیت شما به ما که فرزندانان هستیم، چیست؟ (۱۷۱) ۱۱۰
- س ۱۱: آقای من! آینده ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه می بینید. (۱۷۲) ۱۱۲
- س ۱۲: مولای من! وظیفه ی ما در زمان فتنه ها چیست؟ (۱۷۳) ۱۱۲
- س ۱۳: یا اباالحسن! انسان بینا و بصیر را تعریف بفرمایید. (۱۷۴) ۱۱۳
- س ۱۴: یا ابوتراب! ما مستمع شما هستیم، اندرزی بفرمایید. (۱۷۵) ۱۱۳
- بخش یازدهم ۱۱۴
- تاریخ و ملل» ۱۱۴
- س ۱: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟ (۱۷۶) ۱۱۴
- س ۲: یا علی علیه السلام! بعد از شما چه خواهد شد؟ (۱۷۷) ۱۱۴
- س ۳: مولای من! با عبارتی کوتاه اهل عراق را معرفی فرمایید. (۱۷۸) ۱۱۵
- س ۴: چند صفات ردیله ی مردم کوفه را بفرمایید. (۱۷۹) ۱۱۵
- بخش دوازدهم ۱۱۵
- مسائل حکومتی و قضایی» ۱۱۵
- س ۱: اگر املاکی از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید کرد؟ (۱۸۰) ۱۱۵
- س ۲: نظرتان در مورد جناح راست و چپ، متحجر و روشنفکر مآب چیست؟ (۱۸۱) ۱۱۶
- س ۳: آیا حق با اکثریت آرا است؟ (۱۸۲) ۱۱۶
- س ۴: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرمایید. (۱۸۳) ۱۱۶
- س ۵: نظر شما درباره ی این که می گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می کند، چیست؟ (۱۸۴) ۱۱۸

- س ۶: برای پشت میز نشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرمایید. (۱۸۵)----- ۱۱۹
- س ۷: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟ (۱۸۶)----- ۱۱۹
- س ۸: وظیفه ی مردم در برابر مسؤولان چیست؟ (۱۸۷)----- ۱۲۰
- س ۹: نظراتان در مورد مردم سالاری چیست؟ (۱۸۸)----- ۱۲۰
- س ۱۰: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۱۸۹)----- ۱۲۰
- س ۱۱: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟ (۱۹۰)----- ۱۲۰
- س ۱۲: نظراتان در مورد رهبر هر جامعه ای چیست؟ (۱۹۱)----- ۱۲۲
- س ۱۳: مولای من! چگونه بدعت ها به وجود می آید؟ (۱۹۲)----- ۱۲۲
- س ۱۴: مولای من! مهم ترین وظیفه ی رهبر جامعه چیست؟ (۱۹۳)----- ۱۲۲
- س ۱۵: ملتی که زمامداری را به غیر اهلش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟ (۱۹۴)----- ۱۲۲
- س ۱۶: یا امیرالمؤمنین علیه السلام! کشورداری خویش را وصف بفرمایید. (۱۹۵)----- ۱۲۴
- بخش سیزدهم----- ۱۲۴
- جنگ و جهاد»----- ۱۲۴
- س ۱: درباره ی من و کسانی که دوست داشتیم با شما در جنگ جمل با دشمنان می جنگیدیم، چه نظری دارید؟ (۱۹۶)----- ۱۲۴
- س ۲: جهاد را چگونه می بینید و ثواب آن را چقدر می دانید؟ (۱۹۷)----- ۱۲۴
- س ۳: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟ (۱۹۸)----- ۱۲۴
- س ۴: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می کنید و چه می گوید؟ (۱۹۹)----- ۱۲۵
- س ۵: بهانه های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟ (۲۰۰)----- ۱۲۵
- س ۶: یا علی علیه السلام! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرمایید. (۲۰۱)----- ۱۲۶
- س ۷: مولای من! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم؛ چه کنم؟ (۲۰۲)----- ۱۲۶
- س ۸: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟ (۲۰۳)----- ۱۲۶
- بخش چهاردهم----- ۱۲۸
- مسائل اخلاقی»----- ۱۲۸
- س ۱: آیا حيله گری همان هوشیاری است؟ (۲۰۴)----- ۱۲۸
- س ۲: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟ (۲۰۵)----- ۱۲۹
- س ۳: چه توصیه ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟ (۲۰۶)----- ۱۲۹
- س ۴: در دنیای امروز، بهترین وسیله ی تقرب به خدا چیست؟ (۲۰۷)----- ۱۳۰
- س ۵: بدترین واعظ و خطیب کیست؟ (۲۰۸)----- ۱۳۱
- س ۶: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۰۹)----- ۱۳۲

س ۷: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۱۰) ----- ۱۳۲

س ۸: یا اباالحسن علیه السلام! سارق کیست؟ (۲۱۱) ----- ۱۳۲

س ۹: یا امیرالمؤمنین! در یک جمله ی کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید. (۲۱۲) ----- ۱۳۲

س ۱۰: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟ (۲۱۳) ----- ۱۳۲

س ۱۱: مولای من! آثار ایمان چیست؟ (۲۱۴) ----- ۱۳۳

س ۱۲: مولای من! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟ (۲۱۵) ----- ۱۳۳

س ۱۳: ارزش تقوا را بفرمایید. (۲۱۶) ----- ۱۳۳

بخش پانزدهم ----- ۱۳۴

«جوانان» ----- ۱۳۴

س ۱: چه توصیه ای به جوانان ما دارید؟ (۲۱۷) ----- ۱۳۴

س ۲: اگر هشدار به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید. (۲۱۸) ----- ۱۳۴

س ۳: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید. (۲۱۹) ----- ۱۳۶

س ۴: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید. (۲۲۰) ----- ۱۳۷

س ۵: فایده ی شب نشینی های پرگناه چیست؟ (۲۲۱) ----- ۱۳۸

بخش شانزدهم ----- ۱۳۸

«زنان و خانواده» ----- ۱۳۸

س ۱: مولای من! علت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟ (۲۲۲) ----- ۱۳۸

س ۲: بهترین خانواده ی اصیل را معرفی کنید. (۲۲۳) ----- ۱۳۸

س ۳: مولای من! زنان بی ایمان را چگونه می پندارید؟ (۲۲۴) ----- ۱۳۹

بخش هفدهم ----- ۱۳۹

«دعا و نیایش» ----- ۱۳۹

س ۱: مولای من! برای شهدا دعایی بفرمایید. (۲۲۵) ----- ۱۳۹

س ۲: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟ (۲۲۶) ----- ۱۳۹

س ۳: علی جان علیه السلام! زیباترین دعای شما چیست؟ (۲۲۷) ----- ۱۴۰

س ۴: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟ (۲۲۸) ----- ۱۴۰

س ۵: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرمایید. (۲۲۹) ----- ۱۴۰

س ۶: مولای من! ارزش حمد را بفرمایید. (۲۳۰) ----- ۱۴۱

بخش هجدهم ----- ۱۴۱

«علوم و حیوانات» ----- ۱۴۱

- س ۱: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه ی بهره برداری از این علم چیست؟ (۲۳۱)----- ۱۴۱
- س ۲: سرورم! علم پنهان کدام علم است؟ (۲۳۲)----- ۱۴۱
- س ۳: مولای من! از خَفَّاش و خلقت آن سخنی بفرمایید. (۲۳۳)----- ۱۴۱
- بخش نوزدهم ----- ۱۴۴
- ابلیس» ----- ۱۴۴
- س ۴: شیطان با اهلش چه می کند؟ (۲۳۵)----- ۱۴۴
- بخش بیستم ----- ۱۴۵
- اخبار آخرالزمان» ----- ۱۴۵
- س ۱: چه کسی فتنه ی بنی امیه را از بین می برد و آنان را دلیل و نابود می کند؟ (۲۳۶)----- ۱۴۵
- س ۲: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی دهید؟ (۲۳۷)----- ۱۴۵
- س ۳: بندگان شایسته ی خدا در آخرالزمان چه علایمی دارند؟ (۲۳۸)----- ۱۴۵
- س ۴: مولای من! زمان ما را چگونه می بینید؟ (۲۳۹)----- ۱۴۶
- س ۵: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می دانید؟ (۲۴۰)----- ۱۴۸
- س ۶: نحوه ی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را بیان بفرمایید. (۲۴۱)----- ۱۴۹
- س ۷: سرور من! ستمکاران در زمان فتنه ها چگونه اند؟ (۲۴۲)----- ۱۴۹
- س ۸: مولای من! دوران فتنه چگونه خواهد بود؟ (۲۴۳)----- ۱۵۰
- پی نوشت ها ----- ۱۵۲
- درباره مرکز ----- ۱۶۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : دانشمند، مهدی ، ۱۳۴۸ -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه. شرح

عنوان و نام پدیدآور : امیرالمومنین علیه السلام پاسخ می دهد! / مهدی دانشمند.

مشخصات نشر : قم: خادم الرضا (ع) ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۹۹ ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال : ۶-۹۴-۵۹۱۲-۹۶۴-۹۶۴ ؛ ۱۴۰۰۰ ریال : چاپ دوم ۹۷۸۹۶۴۵۹۱۲۹۴۷:

یادداشت : چاپ دوم: بهار ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- کلمات قصار

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- خطبه ها

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- نام ها

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Names

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Public speaking

موضوع : Ali ibn Abi-talib, Imam I -- Quotations

موضوع : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع) ، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. . نهج البلاغه. شرح

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۴۲۲ / ۲۵د ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

سخنی از...

در سن دوازده سالگی که در مقطع راهنمایی در شهر زیبای اصفهان مشغول به تحصیل بودم، توسط دبیر محترم دینی و قرآن تشویق به تحصیل در حوزه ی علمیه شدم.

در ابتدای ورود به حوزه ی علمیه ی ذوالفقار، با شخصیتی کم نظیر و عالمی فرزانه و پدری دلسوز و مهربان آشنا شدم.

با دیدن چهره ی مهربان ایشان، چنان شگفت زده شده بودم که هرگز آن خاطره ی شیرین را فراموش نکرده و نخواهم کرد. از طلبه ای که در حیاط مدرسه بود، سؤال کردم ایشان کیستند؟ با چهره ی شاد و مؤدبانه ای گفت: حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیدعزه).

جلو

رفتم و سلام کردم. مثل همیشه که لبخند بسیار ملیحی بر لب دارند، جواب سلامم را دادند.

نمی دانم چه انقلابی در قلبم رخ داد، ولی خوب می دانم آن نگاه پدران و چهره ی ملکوتی و دوست داشتنی، چنان قوت و اراده ای در من احیا نمود که از هیچ ملامتی (لومهلانمی) و مشکلی (که همیشه در سر راه یک طلبه بوده و هست)، نه هراسی داشته باشم و نه از انتخابی که نموده ام، دلسرد و مردد شوم.

با گفتن یک یا علی علیه السلام گام در مسیر طلبگی نهادم.

آری؛ سال هاست که با چنین استادی آشنا هستم و همیشه از ایشان کسب فیض نموده ام.

مدت ها بود دوست داشتم به طریقی (در حد توانم) از زحمات ایشان قدردانی نمایم، تا این که در ماه مبارک رجب در سال ۱۳۸۲ در سفر مدینه ی منوره و مکه ی معظمه با ایشان همسفر شدم. نمی توانم آن سفر با برکت و به یاد ماندنی را توصیف کنم؛ فقط همین قدر بگویم که با ایشان در مسجد النبی قرآن خواندن و به قبرستان بقیع رفتن و توفیق روضه ی خصوصی برای ایشان خواندن و گریه های استاد را دیدن و دعاهای جانسوز ایشان را شنیدن، و نیز در مکه با ایشان نماز خواندن و طواف و اعمال به جا آوردن، چه صفایی دارد. (والله یدرک و لایوصف است).

شبی در بین طواف به همراه ایشان، به این فکر افتادم که از خداوند مدد جویم و درخواست کنم تا راه تشکر از زحمات ایشان را در حد توانم به من عنایت فرماید.

بعد از سفر عمره در ماه شعبان المعظم به قلبم خطور کرد با طرح سؤالات و مصاحبه ای با مولا و امام و معشوق عالم

هستی حضرت امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه به همراه پاسخ های آن حضرت در یک مجلد، قلب استاد را شاد کنم و این کتاب بسیار با عظمت (به جهت کلام و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار مولی الموحدين روحی و ارواح العالمین له الفداء) را به استاد ارجمند و فرزانه حضرت آیت الله امامی تقدیم نمایم.

امید است خداوند سایه ی پر برکت ایشان را بر سر تمامی طلاب عزیز و من حقیر مستدام بدارد و با صحت و سلامت و عزت، سال های متمادی به تربیت طلاب و ارشاد مردم مشغول باشند. (جانم فدای استاد)

اشعاری از استاد معظم حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیدعزه الشریف)

ارمغان کعبه

مولود کعبه کیست؟ اول خلیفه کیست؟

با نام ایلیاء، مولای من علی است

بن عم مصطفی، هم یار باوفا

سلطان اصفیا، مولای من علی است

قاضی به عدل و داد، رزمنده در جهاد

بی ترس و بی ریا، مولای من علی است

محبوب کردگار، مظلوم روزگار

مقتول اشقیاء، مولای من علی است

عالم به هر کتاب، دانا به هر جواب

در رأس اذکیاء، مولای من علی است

مشکل گشای خلق، ناطق به حکم حق

سالار اتقیاء، مولای من علی است

در جنگ قهرمان، با خلق مهربان

الگوی اسخیاء، مولای من علی است

پیوسته در نماز، در خیر پیشتاز

معشوق کبریا، مولای من علی است

منصوب در غدیر، با سبک بی نظیر

سر خیل اوصیا، مولای من علی است

مدعو به حیدر است، فاتح خیبر است

افضل ز انبیا، مولای من علی است

مصدق «انما»، ممدوح «هل اتی»

مبغوض ادعیاء، مولای من علی است

تأویل «والقمر»، میزان خیر و شر

هم نور و هم ضیاء، مولای من علی است

تفسیر «النعیم»، جنات را قسیم

در بین اولیا، مولای من علی است

آن کس که حق او، بردند روبرو

افراد بی حیا، مولای من

مقدمه

سال ها بود با یک دنیا سؤال عمرم را سپری می کردم و همیشه به دنبال کسی بودم تا حداقل کمی از سؤالاتم را پاسخ دهد. البته همیشه خداوند رحمان لطفش را شامل حالم کرده است، چون اساتید فرزانه ای همچون آیت الله حاج آقا حسن امامی (زیده عزه)، آیت الله حاج علی اکبر فقیه و مرحوم آیت الله حاج آقا احمد امامی (رحمه الله علیه) داشتم و دارم و بسیار از این بزرگواران استفاده نموده ام. با این حال، همیشه به دنبال کسی بودم که دارای سه علم الهی (علم ما کان و ما یکون و ما هو کائن) باشد و می دانستم که خداوند، این سه علم را تنها به اهل بیت علیهم السلام داده است و خلاصه نمی فهمیدم چه کنم.

یک روز بی تاب شدم و دلم را به دریا زدم و با خودم گفتم که باید کاری کنم و دیگر نباید معطل کسی بنشینم. سریع خود را به مرکز اسلام (مدینه) رساندم تا از صاحب اسلام - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم - آن چه را که می خواهم، بپرسم. پرسان پرسان از این و آن سراغ گرفتم که پیامبر را کجا می توان زیارت کرد؟ مسجد النبی را به من نشان دادند. سریع به آن جا رفتم تا سؤالاتم را از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بپرسم. وقتی وارد مسجد النبی شدم، دیدم مسجد مملو از جمعیت است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول سخنرانی هستند. آهسته آهسته جلو رفتم تا سخنان آن بزرگوار را بهتر بشنوم. هر طوری بود، خودم را به پای منبر رساندم.

حضرت می فرمودند: «ایها الناس انا مدینه العلم و علی

دستم را بالا بردم و عرض کردم: یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم! سؤالاتم را از چه کسی بپرسم؟

فرمودند: مگر قرآن نخوانده ای؟ که می فرماید:

«فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

گفتم: اهل الذکر کیانند؟

فرمودند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب.

گفتم: اگر کسی بخواهد از شهر علم استفاده کند، چه باید بکند و کجا باید برود؟

حضرت لبخندی زدند و فرمودند:

«فمن اراد المدینه و الحکمه فلیأتها من بابها»

عرض کردم: کجا و به چه کسی باید رجوع کنم؟

حضرت با دست مبارکشان به طرف نجف اشرف اشاره کردند و فرمودند: مسیر راه حق آن جاست و مگر نمی دانی «الحق مع علی و علی مع الحق»

با لبخند و اشک، از مهربان ترین مخلوق عالم خداحافظی کردم و از همان جا راهی عتبات و نجف اشرف شدم. خیلی دلم می خواست زودتر به آن جا برسم، چون واقعاً صبرم رو به اتمام بود. خلاصه، هر طوری بود خودم را به نجف رساندم. البته انتظار و توقع من از مردم نجف یک جور دیگر بود. فکر می کردم مردم آن جا از مهربانی های چنین مولایی باید خیلی چیزها یاد گرفته باشند، ولی دریغ از یک لبخند. از بعضی سؤال کردم کجا می توان با حضرت علی علیه السلام ملاقات کرد؟ با حالت عجیبی به من نگاه کرده و با سکوت خاصی، مرا از این که از آن ها سؤال کرده ام پشیمان کردند.

نمی دانستم چه کنم. به راهم ادامه دادم تا به مسجد بزرگی رسیدم. از کسی که در گوشه ای نشسته بود، پرسیدم: آقا! نام این جا و این مسجد چیست؟

گفت: مسجد کوفه.

گفتم: با مولایم علی کار دارم؛ نمی دانی ایشان را کجا می توان زیارت کرد؟

با اشاره ی دستش به داخل مسجد، فهمیدم آقایم آن جاست.

با عجله و بدون رعایت آداب ورود، به مسجد کوفه داخل شدم. تا به حال مسجدی با این عظمت و با روح بعد از مسجدالحرام و مسجدالنبی ندیده بودم. آن قدر بزرگ بود که نمی دانستم کجا باید بروم و کجا می توانم مولایم را زیارت کنم. دوان دوان به طرف مقامات انبیا و مقام طشت و دکه القضاء حرکت کردم، ولی آقایم را ندیدم. دوست داشتم فریاد بزنم و نام مولایم را با صدای بلند بگویم تا بینم صدای او از کجا به گوشم می رسد، بلکه زودتر به محبوبم برسم، ولی ترسیدم این گونه جستجو کردن خلاف ادب باشد.

واقعاً نمی دانستم چه کنم. هر چه بود، باید بدون سر و صدا به دنبال عزیزترین مخلوق خدا می گشتم. ناگهان روبروی خود محرابی نورانی و با عظمت دیدم که تمام بدنم لرزید و بدون اختیار شروع به گریه نمودم. اشک ها امانم نمی داد تا درست جایی را بینم، اما آقایم را که زانوی غم به بغل گرفته و کنار محراب نشسته بود، مشاهده کردم. به پایش افتادم و او را بوسیدم و عرض کردم: آقای من! ببخشید این گونه بدون اذن دخول محضرتان شرفیاب شدم.

حضرت با تبسم دستان مبارکش را بر سرم کشیدند و فرمودند: مدت ها بود منتظرت بودم.

گفتم: آقا! سؤالات بسیاری دارم. چه کنم و از کجا شروع نمایم؟

حضرت فرمودند: یقیناً از اهل کوفه نیستی؟

گفتم: چطور؟

فرمودند: بارها به مردم گفتم: «سلونی قبل ان تفقدونی»

گفتم: مولای من! از شهر اصفهان آمده ام.

حضرت تبسمی کرده، فرمودند: خداوند سلمان فارسی را رحمت کند؛ او از ما اهل البیت بود.

گفتم: نشانی شما و این جا را در مدینه از رسول خداصلی الله علیه وآله

گرفتم. تا اسم مبارک پیامبر را شنیدند، بسیار گریستند. گفتم: آیا مردم این شهر از شما استفاده ی علمی و اخلاقی نمی کنند؟

حضرت با حالت تأسف فرمودند: چند روز پیش بر فراز منبر به مردم گفتم که از علی سؤا کنید قبل از این که از میان شما بروم. ناگاه «اشعث بن قیس» دست بلند کرد و به سخنان من ایراد گرفت؛ به او گفتم:

ما یدریک ما علی مما لی؟ علیک لعنه الله و لعنه الالاعنین. حایک ابن حایک. منافق ابن کافر. والله لقد اسرک الکفر مره و الاسلام اخری... (۱)

تو چه می دانی آن چه را به ضرر من است یا به نفع من؟ لعنت خدا و لعنت کنندگان بر تو باد. ای منافق پسر کافر! سوگند به خدا یک بار ملت کفر تو را اسیر کرده و بار دیگر اسلام تو را اسیر نموده است... .

عرض کردم: آقا! همین جا سؤالاتم را بیان کنم؟

فرمودند: بلند شو تا برویم در مکانی دیگر با تو سخن بگویم.

عرض کردم: آقا! شنیده ام یکی از بهترین کلاس های درس شما نخلستان های کوفه است.

فرمودند: آری.

از مسجد با حضرت بیرون آمدیم و کم کم از مسجد کوفه و کوفی ها فاصله گرفتیم، تا جایی که نه ما آن ها را می دیدیم و نه کوفیان ما را. در دل نخلستان همراه با مولا قدم زدن و درد دل کردن چه صفایی دارد.

ایشان فرمودند: آن چه می خواهد دل تنگت بگو و پیرس.

عرض کردم: آقای من! دوست دارم با شما مصاحبه ای صمیمانه داشته باشم، تا هم من به پاسخ سؤالاتم برسم و هم تمامی جوانانی که همانند من به دنبال پاسخ های متقن و محکم شمایند.

بعضی از علاقه مندان شما با

درک کمی از اقیانوس فضایل و مناقبتان، چنان شما را زیبا توصیف نموده اند که با خواندن اشعارشان، آدمی به وجد می آید. یکی از کسانی که زندگی خویش را وقف شما و فرزندان برومندتان کرده و در تبری و تولی کم نظیر می باشد، جناب استاد سازگار است که در نخل میثم خود، شما را چنین توصیف می نماید:

من کی ام

من کی ام جبل المتینم، من کی ام حق الیقینم

من کی ام باب المرادم، من کی ام فتح المبینم

من کی ام کهف المرادم، من کی ام حصن حصینم

من کی ام شیرین کلامم، من کی ام شور آفرینم

من کی ام مهر سپهرم، من کی ام ماه زمینم

من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم

من کی ام من نار و نورم، من کی ام من عشق و شورم

من کی ام عیسی و چرخم، من کی ام موسی و طورم

من کی ام پیدا و پنهان، من کی ام نزدیک و دورم

من کی ام من عرش و فرشم، من کی ام من خلد و حورم

من کی ام من اصل و فرعم، من کی ام من ماء و تینم

من علیّ عالی اعلی امیر المؤمنینم

من کی ام دریای جودم، من کی ام پیر وجودم

من کی ام جان رکوعم، من کی ام روح سجودم

من کی ام سرّ قیامم، من کی ام رمز قعودم

من کی ام ایمان و دینم، من کی ام غیب و شهودم

من کی ام آغاز و پایان، من کی ام یار و معینم

من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم

من کی ام من ذوالفقارم، من کی ام من ذوالکمالم

من کی ام با اهل دردم، من کی ام در اهل حالم

من کی ام جان رسولم، من کی ام جانان عالم

من کی ام مولای قنبر، من کی ام پیر بلالم

من کی ام مسکین نوازم، من کی ام ویران نشینم

من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم

من کی ام در آسمانم، من کی ام در کھکشانم

من کی ام پیدا چو جسمم، من کی ام پنهان

چو جانم

من کی ام بالای وهمم، من کی ام فوق بیانم

من کی ام روح وجودم، من کی ام جان جهانم

من کی ام سر تا به پا معراج رب العالمینم

من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم

من کی ام خیر العبادم، من کی ام روح الفؤادم

من کی ام دارالسلامم، من کی ام باب المرادم

من کی ام لطف و لطیفم، من کی ام جود و جوامد

من کی ام عبدالودودم، من کی ام رب الودادم

من کی ام عین الحیاتم، من کی ام حق الیقینم

من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم

من کی ام جان جهانم، من کی ام جانان جانم

من کی ام کھف الامانم، من کی ام غوث زمانم

من کی ام نور عیانم، من کی ام سر نہانم

من کی ام ماہ مکان ہا در زمین و آسمانم

من کی ام ممدوح خلق اولین و آخرینم

من علیٰ عالی اعلیٰ امیر المؤمنینم

من کی ام فصل الفصولم، من کی ام اصل الاصولم

من کی ام باب الائمہ، من کی ام صہر رسولم

من کی ام میر دو عالم، من کی ام زوج بتولم

من کی ام بحر معارف، من کی ام کنز عقولم

من کی ام دانا به هر کس در جنان و در جبینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام رکن و مقامم، من کی ام بیت الحرامم

من کی ام دوم فروغم، من کی ام اول امامم

من کی ام صحرا مقیمم، من کی ام گردون مقامم

من کتابم من خطابم، من جهادم من قیامم

من بصیر بالعبادم، من هدی للمتقینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام خضر حیاتم، من کی ام باب النجاتم

من کی ام روح صفاتم، من کی ام انوار ذاتم

من کی ام صوم و صلاتم، من کی ام حج و زکاتم

من کی ام شوینده ی لوح تمام سیئاتم

من امید هر گنهکاری به روز واپسینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من کی ام من باء بسم الله رحمن الرحیمم

من کی ام معنای یاسین رمز قرآن حکیمم

من کی ام بعد از نبی تنها صراط مستقیمم

من کی ام خیر کثیرم من، کی ام فوز عظیمم

من کی ام دست توانای خدا

در آستینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

من حکیمم من کریمم من علیمم من زعیمم

من سمیعم من بصیرم من کبیرم من عظیمم

من حیاتم من ممامم من سلامم من سلیمم

من خلیلم من مسیحم من ذیحّم من کلیمم

من سپهرم من نجومم من امامم من امینم

من علیّ عالی اعلی امیرالمؤمنینم

حضرت با مهربانی خاصی اجازه فرمودند که سؤالاتم را شروع کنم.

عرض کردم:

مولای من! منزلت خود را با حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بیان بفرمایید.

حضرت فرمودند:

... و انا من رسول الله كالضوء من الضوء و الذراع من العضد. (۲)

من و رسول خدا مانند دو شاخه از یک درخت هستیم و مانند آرنج به بازو.

مولای من! دوست داشتید از شما چه سؤالی را می پرسیدند؟

أَمَّا بَعْدَ حَمْدِ اللَّهِ وَالشَّانِ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَّاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مَائَةً وَ تُضِلُّ مِائَةً إِلَّا- أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِعِهَا وَ قَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ مَنَاحِ رِكَابِهَا وَ مَحِطِّ وَ لَوْ قَدْ فَصَدْتُمُونِي وَ نَزَلَتْ بِكُمْ كَرَائِهِ الْأُمُورَ وَ حَوَازِبَ الْخُطُوبِ لِمَاطَرَقِ كَثِيرٍ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فِشَلِ كَثِيرٍ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ الْخُطُوبِ لِأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَ فِشَلِ كَثِيرٍ مِنَ الْمَسْئُولِينَ وَ ذَلِكَ إِذَا قَلَصَتْ حَزْبُكُمْ وَ شَمَرَتْ عَنْ سَاقٍ وَ ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ ضَيْقًا تَسْتَطِيلُونَ مَعَهُ أَيَّامَ الْبَلَاءِ عَلَيْكُمْ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ لِيَقِيَهُ الْأَبْرَارَ مِنْكُمْ. (۳)

حضرت فرمودند:

پس از حمد و ثنای خداوند؛ ای مردم! بعد از آن که افواج فتنه ها در همه جا گسترده شده و به آخرین درجه ی شدت رسیده

بود

و کسی جرأت نداشت وارد معرکه گردد، این من بودم که چشم فتنه را کور کردم.

بنابراین، پیش از آن که مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من پرسید. سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، ممکن نیست از آن چه بین امروز تا قیامت واقع می شود و نه درباره ی گروهی که صد نفر را هدایت یا صد نفر را گمراه کند، از من پرسش کنید، جز آن که از دعوت کننده و رهبر و آن کس که زمام این گروه را به دست دارد و جایگاه خیمه و خرگاه و کحل اجتماع آن ها و آنان که از گروهی کشته می شوند و یا به مرگ طبیعی می میرند (از همه ی این ها) شما را آگاه می سازم.

اگر مرا از دست دهید و ناراحتی های زندگی و مشکلات بر شما فرو بارد، بسیاری از پرسش کنندگان سر در پیش افکنده و به حیرت فرو روند (که سرانجام چه خواهد شد) و گروهی از مسؤولان از پاسخ فرو مانند. این حوادث و بلاها هنگامی است که جنگ بر شما طولانی شود و دامن به کمر زند و دنیا آن چنان بر شما تنگ گردد که ایام بلا را بس طولانی بشمارید (این وضع همچنان ادامه دارد) تا آن دم که خداوند پرچم فتح و پیروزی را برای باقی مانده ی نیکان شما به احتراز درآورد.

آقای من! ترسناک ترین فتنه ها را برای مردم زمان خود چه می دانید؟

ألا- وَ إِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِّيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءَ مُظْلِمَةً عَمَّتْ خُطْبُهَا وَ خَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَا الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا. (۴)

آگاه باشید! ترسناک ترین فتنه ها برای شما از

نظر من فتنه ی بنی امیه است؛ فتنه ای است کور و ظلمانی که حکومتش همه جا را فرا گیرد و بلای آن مخصوص نیکوکاران است.

هر کس در آن فتنه بصیر و بینا باشد و با آن ستیزه کند، بلا و سختی به او می رسد و هر کس در برابر آن نابینا باشد، حادثه ای برای او رخ نمی دهد.

بخش اول

«معرفت به خداوند»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد حضرت باری تعالی چیست؟ (۵)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ

وَلَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ

وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ

الَّذِي لَا يَدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ

وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ

الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ

وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ

وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ

وَلَا أَجَلٌ مَعْدُودٌ

فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ

وَنَشَرَ الرِّيحَ بِرَحْمَتِهِ

وَوَتَدَّ بِالصُّفُورِ بِالصُّخُورِ أَرْضَهُ.

سپاس خدای را که حق ستایشش بالاتر از حدّ ستایشگران

و نعمت هایش فوق اندیشه ی شمارشگران است

حق جویان کوشا از ادای حَقش ناتوانند

و همت های دور پرواز آدمیان از درک و احاطه به مقام شامخش نارسا

و حوزه ی اعلای ربوبی اش از نفوذ هوشیاری هوشیاران به دور است.

صفات ذات پاکش به مقیاسات و حدود برنیاید

و هیچ ترسیم و تصویری مشخص نسازد.

اوصاف جلال و جمالش فراسوی زمان است

و ماورای برهه های معدود و مدت های محدود است.

با قدرت متعالی اش، هستی به مخلوقات بخشید

و بادهای جانفزا به رحمتش وزیدن گرفت

و حرکات مضطرب زمین را با نصب کوه های سربرافراشته تعدیل فرمود.

س ۲: نظر حضرت تعالی در مورد معرفت خدا و اساس دین چیست؟ (۶)

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ

و كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ

وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ

وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ

وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ.

آغاز و اساس دین، معرفت خدا است

و کمال معرفت او تصدیق خدا است

و غایت تصدیق او، اقرار به وحدانیت اوست

و حدّ اعلای توحید او، اخلاص به مقام کبریایی اش

و نهایت اخلاص به او، نفی صفات از ذات اقدسش می باشد.

س ۳: نشان نادانی در مورد حضرت حقّ به نظر مبارک شما چیست؟ (۷)

فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ

فَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ تَنَاهَهُ

و مَنْ تَنَاهَهُ فَقَدْ جَرَّاهُ

و مَنْ جَرَّاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ

و مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ

و مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ

و مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ

و مَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

و مَنْ قَالَ عَلامًا؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ

آن کس که خدای سبحان را توصیف کند، همسان برای ذات بی همتایش سازد

و دویی در یگانگی اش در آورد، اگر همسان سازی کند

و مقام والای احدیّت را تجزیه نماید، اگر دویی قایل شود.

و هر کس پندار تجزیه در وحدت ذاتش داشته باشد، نشان جاهلی است

و هر کس جاهل باشد، خدا را قابل اشاره انگارد

و کسی که خدا را به اشاره انگارد، او را محدود کرده است

و چون محدود شود، همچون معدودها به شمارشش در آورد.

کسی که پرسید خدا در چیست؟ خدا را در آن گنجانیده

و اگر خدای را روی چیزی توهم کند، آن را خالی از خدا پنداشته است.

س ۴: مولای من! خدا را در یک جمله توصیف فرمایید. (۸)

كَأَيِّنْ لَا عَن حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَن عَدَمٍ.

بر هستی او هیچ رویدادی سبقت نگرفته و نیستی بر هستی اش تقدّم نداشته است.

س ۵: مولای من! خدا کجاست؟ (۹)

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَادَنِهِ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلِهِ

فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَ الْأَلَه

بَصِيرًا إِذْ لَا مَنُظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ

مُتَوَحِّدًا إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسْتَوْحِشُ لِفَقْدِهِ .

او با همه ی موجودات است؛ بدون پیوستگی. و غیر از همه ی موجودات است؛ بدون دوری و گسیختگی.

اوست سازنده ی همه کائنات؛ بی نیاز از آن که خود حرکتی کند و ابزاری را وسیله ی کار خود نماید.

اوست بینای مطلق؛ بدون احتیاج به دیدگاهی از مخلوقاتش.

یگانه خداوندی که نیاز به دمساز ندارد، تا از جدایی اش وحشتی بر او عارض گردد.

س ۶: خداوند، جهان را چگونه آفرید؟ (۱۰)

أَنْشَأَ الْخَلْقَ انْشَاءً وَ ابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً

بِلَا دَوِّيَّةٍ أَجَالَهَا وَلَا تَجْرِبَةٍ اسْتِفَادَهَا

وَلَا حَرَكَهٍ أَخَذَتْهَا وَلَا هَمَامَهٍ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا

أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لِأَمِّ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا

وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا

عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ أَنْتَهَائِهَا

عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا.

ثُمَّ أَنْشَأَ سَيْبِحَانَهُ فَتَقَّ الْمَاجُوءَ . وَ شَقَّ الْأَرْجَاءَ . وَ سَيَّكَائِكَ الْهَوَاءِ . فَاجْرَى (أَجَازَ) فِيهَا مَاءً مُتَلَاظِمًا تَيَادُهُ . مُتْرَاكِمًا زَخَّارُهُ حَمَلُهُ عَلَى
مَتْنِ الرِّيحِ الْعَاصِ فَهَ . وَ الرَّعْرَعِ الْقَاصِ فَهَ . فَأَمَرَهَا بِرِدِّ وَ سَلَطَهَا عَلَى شَدِّهِ . وَ قَرَنَهَا إِلَى حَدِّهِ . الْهَوَاءُ مِنْ تَحْتِهَا فَتَيْقًا وَ الْمَاءُ مِنْ فَوْقِهَا
دَفِيقًا .

ثُمَّ أَنْشَأَ سَيْبِحَانَهُ رِيحًا اعْتَمَمَ مَهَبُهَا وَ أَدَامَ مُرَبِّهَا وَ أَعَصَفَ مَجْرَاهَا وَ أَبْعَدَ مَنَشَاهَا . فَأَمَرَهَا بِتَصْفِيْقِ الْمَاءِ الزَّخَّارِ . وَ إِثَارِهِ مَوْجِ الْبِحَارِ .
فَمَخَضَتْهُ مَخَضَ السَّقَاءِ . وَ عَصَفَتْ بِهِ عَصْفَهَا بِالْفَضَاءِ .

تَرُدُّ أَوَّلَهُ إِلَى آخِرِهِ . وَ سَاجِيَهُ إِلَى مَائِرِهِ . حَتَّى عَبَّ عُبَابُهُ وَ رَمَى بِالزَّيْدِ رُكَامَهُ فَرَفَعَهُ فِي هَوَاءٍ مُنْفَتِقٍ . وَ جَوٍّ مُنْفَهِقٍ . فَسَوَى مِنْهُ سَيْبِجَ
سَمَوَاتٍ . جَعَلَ سُفْلَاهُنَّ مَوْجًا مَكْفُوفًا وَ عَلْيَاهُنَّ

سَقْفًا مَحْفُوظًا. وَ سَمَكًا مَرْفُوعًا. بِغَيْرِ عَمَدٍ يَدْعَمُهَا. وَ لَا دِسَارٍ يُنْظَمُهَا.

ثُمَّ ذَيَّنَهَا بِزِينَةِ الْكُوكَبِ. وَ ضِيَاءِ الثُّوَابِ وَ أَجْرِي فِيهَا سِرَاجًا مُسْتَطِيرًا. وَ قَمَرًا مُنِيرًا. فِي فَلَكِكِ دَائِرًا. وَ سَقْفِ سَائِرِ. وَ رَقِيمِ مَائِرِ.

بساط هستی را بی ماده ی پیشین بگسترانید و نخستین بنیاد خلقت را بی سابقه ی هستی بنا نهاد.

در امر آفرینش نه اندیشه و تدبیری به جولان آورد و نه تجربه و آزمایشی او را در خور بود. کاخ مجلل هستی را بدون حرکت و تحوُّلی در ذات پاکش بر افراشت و بی نیاز از آن که قوای مضطربی در درونش متمرکز شود، چراغ هستی را بر افروخت.

موجودات را در مجرای قانون اوقات خود به جریان انداخت و حقایق گوناگون را در عالی ترین نظمی هماهنگ ساخت.

هر یک از آن حقایق را به طبیعتی معین اختصاص داد و ملتزم به تعیین خود فرمود.

او به همه ی مخلوقاتش پیش از آغاز وجودشان دانا، و به همه ی حدود و پایان جریان آن ها محیط و به هویت و جوانب کل کائنات عالم و دانا است.

سپس خداوند سبحان، جوّها را از هم شکافت و جوانب و ارتفاعات فضا را باز نمود. آب انبوه و پر موج و خروشان را که بر پشت باد تندوز و پر قدرتی قرار داده بود، در لابلای فضاها ی باز شده به جریان انداخت. باد تندوز، آب را از جریان طبیعی بازداشت و آن گاه باد نیرومند را بر آب مسلط کرد و آب را در بر آن قرار داد. فضا در زیر باد پر قدرت باز و آب در روی باد، جهنده و جنبان گردید.

سپس خداوند سبحان، باد دیگری بیافرید که فرمانی جز به حرکت در آوردن

آب نداشت. این باد دست به کار زد و تحریک آب را ادامه داد. جریان این باد را تند و منبعش را دور از مجرای طبیعی قرار داد. خداوند سبحان همان باد را به برهم زدن آب انبوه و برانگیختن امواج دریاها دستور داد و مانند مشک شیر که برای گرفتن کره جنبانده شود، آب را به حرکت و زیر و رو شدن درآورد. وزش باد بر آن آب چنان بود که در فضای خالی وزیدن بگیرد.

آب در مقابل جریان باد مقاومتی از خود نشان نمی داد. آب را سخت به حرکت درآورد، و اولش را به آخرش و متحرکش را به ساکنش برگرداند. در این هنگام، انبوهی از آب سر به بالا کشید و کف برآورد. خداوند سبحان آن کف را در فضایی باز و تهی بالا برد و آسمان های هفتگانه را ساخت. پایین ترین آسمان ها را از موجی مستقر بنا نهاد که حرکت انتقالی به این سو و آن سو ندارد، و بالاترین آسمان ها را سقفی محفوظ در مرتفع ترین فضا قرار داد؛ بی ستونی که آن را بر پا دارد و بدون میخ و طنابی که آن ها را به هم ببیند.

آن گاه آسمان را با زینت و زیور ستارگان و روشنایی ها بیاراست و خورشید را با فروغ گسترده و ماه فروزان را با روشنایی اش در فلکی گردان و سقفی دوران و صفحه ای منقوش با ستارگان به جریان انداخت.

س ۷: نظر مبارک خود را در مورد خدا، بفرمایید. (۱۱)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ.

شَهَادَةُ مُمْتَحِنًا إِخْلَاصِهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصِهَا، نَتَمَسِّكُ بِهَا أَيْدِيَّ مَا أَبْقَانَا. وَ نَدَخِّرُهَا لَهَاوِيلِ مَا يَلْقَانَا. فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ. وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ. وَ مَرَضَاءُ الرَّحْمَنِ وَ مَدْحَرَةُ

من شهادت به یگانگی بی انباز آن معبود مطلق می دهم که جز او خدایی نیست. شهادتی که خلوصش از آزمایش ها گذشته و حقیقت نابخشودنی در دل و جان نشسته است، تا مشیت ربوبی او بر بقای ما حکم کند. شهادت به یگانگی اش دستاویز ماست تا سر حد دیارش، و ذخیره ی فناپذیر ما در راه پر هول و هراس از آن چه که در سر راه ماست. شهادت به وحدانیتش لازمه ی ایمان است و آغاز احسان و موجب رضای خداوند رحمان و طرد شیطان.

س ۸: سرپیچی از فرمان ناصح مهربان چه چیزی را همراه می آورد؟ (۱۲)

فَإِنَّ مَعْصِيَةَ النَّاصِحِ الشَّفِيقِ الْعَالِمِ الْمَجْرَبِ تَوْرَثُ الْحَسْرَةِ.

به درستی که نافرمانی و سرپیچی از نصیحت ناصح مهربان و عالم تجربه دیده، موجب حسرت می گردد و پشیمانی به دنبال می آورد.

س ۹: برای شکرگزاری از خداوند به جهت نعمت هایی که به ما ارزانی نموده است، چقدر باید عبادت کنیم تا حق شکر را به جا آوریم؟ (۱۳)

وَتَاللَّهِ لَوَانِمَاتٌ قُلُوبُكُمْ أَنْمِيئَاتًا. وَسَأَلْتُ عُيُونُكُمْ مِنْ رَغْبِهِ إِلَيْهِ أَوْ رَهْبِهِ مِنْهُ دَمَا. ثُمَّ عَمَّرْتُمْ فِي الدُّنْيَا.

مَا الدُّنْيَا بَاقِيَةٌ مَا جَزَتْ أَعْمَالُكُمْ عَنْكُمْ وَلَوْلَمْ تُبْقُوا شَيْئًا مِنْ جُهْدِكُمْ أَنْعَمَهُ عَلَيْكُمْ الْعِظَامُ وَهَدَاهُ إِيَّاكُمْ لِلْإِيمَانِ.

سوگند به خدا! اگر دل های شما ذوب شود و چشمان شما به جهت رغبت به لطف او یا به جهت بیم از عذاب او (به جای اشک) خون بریزد، سپس به مقدار بقای دنیا در این دنیا عمر کنید، اعمال شما شایستگی برابری با نعمت های عظیم خداوند و هدایتی را که برای برخورداری از ایمان به شما عنایت فرموده است، نخواهد داشت.

س ۱۰: خداوند چه کسی را رحمت می کند؟ (۱۴)

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً (عَبْدًا) سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى ، وَدُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا.

وَأَخَذَ بِحُجْرَتِهِ هَادٍ فَجَا. رَاقِبَ رَبَّهُ وَخَافَ ذَنْبَهُ.

قَدَّمَ خَالِصًا، وَعَمِلَ صَالِحًا. اِكْتَسَبَ مَذْخُورًا. وَاجْتَنَبَ مَخْذُورًا.

وَرَمَى غَرَضًا وَأَخْرَزَ عَوْضًا. كَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ.

جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْعَرَاءَ.

وَلَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ. اِغْتَنَّمَ الْمَهْلَ وَبَادَرَ الْأَجَلَ وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

خدا رحمت کند مردی را که:

- (۱) حکمی را شنید، آن را فرا گرفت و پذیرفت؛
- (۲) و به سوی رشد و کمال دعوت شد، دعوت را پذیرفت و به رشد و کمال نزدیک گشت؛
- (۳) و دامن مرئی هدایت کننده ای را گرفت و رستگار شد؛
- (۴) پروردگارش را در نظر گرفت و از گناهی در هراس افتاد؛
- (۵) با اخلاص در عمل و نیت پیش رفت؛
- (۶) و عمل صالح انجام داد؛
- (۷) و ذخیره ی سودمند اندوخت؛
- (۸) و از امور ممنوع اجتناب ورزید؛
- (۹) و هدفی را برای خود تعیین نمود و پاداشی احراز کرد؛
- (۱۰) با هوایش به مبارزه پرداخت؛
- (۱۱) و آرزویش را تکذیب کرد؛
- (۱۲) بردباری را مرکب نجاتش قرار داد؛
- (۱۳) و تقوا

را توشه ی پس از مرگش ساخت؛

(۱۴) راه روشنی را پیش گرفت و طریق واضح و آشکاری را ملتمز گشت؛

(۱۵) زندگی را با امکاناتش غنیمت شمرد؛

(۱۶) و به آن روز که به سراغش خواهد آمد، پیشدستی نمود و زاد و توشه ای از عمل خود برداشت.

س ۱۱: تا چه اندازه می توانیم در مورد خدا تحقیق و سؤال کنیم؟ (۱۵)

فَأَقْصِرْ عَلَىٰ ذَٰلِكَ، وَلَا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَىٰ قَدْرِ عَقْلِكَ فَتُكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ.

به همان حدی که خداوند تحصیل علم آن را برای تو تجویز فرموده است، کفایت بورز، و عظمت خداوندی را با موازین عقلی خود اندازه گیری مکن، که این خطا، تو را از گروه هلاک شدگان می نماید.

س ۱۲: آیا می توان خدا را مشاهده کرد؟ (۱۶)

فَظَهَرَتْ الْبِدَائِعُ الَّتِي أَحَدَتْهَا إِثَارُ صَيْعَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ، فَصَارَ كُلُّ مَا خَلَقَ حَاجَةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ. وَإِنْ كَانَ خَلْقًا صَامِتًا فَحُجَّتُهُ بِالتَّدْبِيرِ نَاطِقَةً وَدَلَالَتُهُ عَلَى الْمُبْدِعِ قَائِمَةٌ.

(برای روشن ساختن حجت) حقایق بدیع و حیرت انگیز که آثار صنعت و علایم حکمتش به وجود آورده، آشکار شده؛ در نتیجه هر چه که آفریده، برای (اثبات و عظمت) او حجت و دلیل گشته است؛ اگر چه مخلوق جامد و بی زبان باشد، به سبب تدبیری که (در ایجاد آن به کار رفته است) حجت خداوندی درباره ی آن خلق گویا، و راهنمای او برای اثبات ایجاد کننده ی ابداعی برپاست.

س ۱۳: آیا علم خداوند فقط بر اعمال و کردار ماست؟ (۱۷)

وَمَصَائِفُ الدَّرِّ، وَمَشَاتِي الْهَوَامِّ، وَرَجْعُ الْحَنِينِ مِنَ الْمُؤَلَّهَاتِ وَهَمْسِ الْأَقْدَامِ، وَمُنْفَسِحِ الثَّمَرِ مِنْ وَلَايَةِ الْإِكْمَامِ. وَمُنْفَعِ الْوُحُوشِ مِنْ غَيْرَانِ الْجِبَالِ وَأَوْدِيَّتِهَا وَمُخْتَبِئِ الْبُعُوضِ بَيْنَ سُوقِ الْأَشْجَارِ وَالْحَيْثِهَا وَمَغْرَزِ الْأُورَاقِ مِنَ الْأَفْنَانِ وَمَحَطِّ الْأَمْشَاجِ مِنْ مَسَارِبِ الْأَضْيَابِ وَنَاشِئِهِ الْغُيُومِ وَمُتَلَاحِمِهَا وَدُرُورِ قَطْرِ السَّحَابِ فِي مُتْرَاكِمِهَا وَمَا تَسْفِي الْأَعَاصِيرُ بِذُيُولِهَا، وَتَغْفُو الْأَمْطَارُ بِسُيُولِهَا، وَعَوْمُ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُثْبَانِ الرَّمَالِ وَمُسْتَقَرُّ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ بِذُرَا شَنَاخِبِ الْجِبَالِ وَتَغْرِيدِ ذَوَاتِ الْمُنْطِقِ فِي دِيَابِجِ الْأَوْكَارِ وَمَا أَوْعَبَتْهُ الْأَصْدَافُ...

خداوند سبحان داناست به محلّ سکونت تابستانی موران و محلّ سکونت زمستانی جنبندگان و به طنین ناله ی مادران غمیده (به سبب جدایی از فرزندان).

و اوست دانا به صداهای آهسته ی قدم ها و محل رویدن و باز شدن میوه ها از مدخل غلاف های پرده های آن ها. و اوست

که می داند مخفیگاه های درندگان را در غارهای کوه ها و درّه ها و رودخانه ها، و می داند مخفیگاه پشه ها را در میان ساقه های درختان و پوست های آن ها و جایگاه روییدن برگ ها را از شاخه ها، و می داند جایگاه فرود آمدن ذرات نطفه ها را از

آلات تناسلی مردان، و می داند ابرهای تازه تشکل یافته و به هم پیوسته را و ریزش قطره های باران را از ابرهای متراکم.

اوست دانا به آن چه که گردبادها با دامن خود می پاشند و باران ها با سیل های خود آن ها را از بین می برند.

و می داند فرورفتن و حرکات حشرات زمینی را در تلّ های ریگ ها و قرارگاه بالداران را در بلندی های قله های کوه ها. خداوند سبحان می داند، ترانه ها و نغمه های پرندگان نغمه سرا را در تاریکی های آشیانه هایشان و آن چه را که صدف ها در برگرفته اند در ته دریاها...

س ۱۴: مولای مهربانم! کمی از خداشناسی برایم بفرمایید. (۱۸)

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَ حِكْمَةٌ وَ رِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَ رَحْمَتُهُ يَقْضِي يَعْلَمُ وَ يَغْفُو بِحَمْدِ اللَّهِ

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا تَأْخُذُ وَ تُعْطِي وَ عَلَى مَا تُعَافِي وَ تَبْتَلِي حَمْدًا.

يَكُونُ أَرْضَى الْحَمِيدِ لَكَ وَ أَحَبِّ الْحَمِيدِ إِلَيْكَ وَ أَفْضَلَ الْحَمِيدِ عِنْدَكَ حَمِيدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَ يَبْلُغُ مَا أَرَدْتَ حَمْدًا لَا يَحْجِبُ عَنْكَ وَ لَا يَقْصِرُ دُونَكَ حَمِيدًا لَا يَنْقَطِعُ عِدْدُهُ وَ لَا يَفْنَى مَدَدُهُ فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَتَّى قِيَوْمٍ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَمْ يَنْتَهَ إِلَيْكَ نَظْرٌ وَ لَمْ يُدْرِكْكَ بَصِيرٌ أَدْرَكَتِ الْأَبْصَارَ وَ أَخْصِيَّتِ الْأَعْمَالَ وَ أَخَذَتْ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامَ وَ مَا الَّذِي نَرَى مِنْ خَلْقِكَ وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِكَ وَ نَصِيحَتِهِ مِنْ عَظِيمِ سُلْطَانِكَ وَ مَا تَغَيَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصِيْرَتِ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سُتُورُ الْغُيُوبِ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ أَعْظَمَ.

فرمان خدا قضاای حتمی و حکمت و خشنودی او مایه ی امنیت و رحمت است. از روی علم حکم می کند و با حلم و بردباری می بخشاید.

خدایا! سپاس تو را بر آن چه می گیری و عطا می فرمایی و شفا می دهی یا مبتلا می سازی.

سپاسی که تو را

رضایت بخش ترین، محبوب ترین و ممتازترین باشد؛ سیاسی که آفریدگانت را سرشار سازد و تا آن جا که تو بخواهی، تداوم یابد؛ سیاسی که از تو پوشیده نباشد و از رسیدن به پیشگامت باز نماند؛ سیاسی که شمارش آن پایان نپذیرد و تداوم آن از بین نرود.

خدایا! حقیقت بزرگی تو را نمی دانیم؛ جز آن که می دانیم تو زنده ای و احتیاج به غیر نداری، خواب سنگین یا سبک تو را نمی رباید، هیچ اندیشه ای به تو نرسد و هیچ دیده ای تو را ننگرد، اما دیده ها را تو می نگری، و اعمال انسان ها را شماره می فرمایی، و قدم ها و موی پیشانی ها (زمام امور همه) به دست توست.

خدایا! آن چه را که از آفرینش تو می نگریم، و از قدرت تو به شگفت می آییم و بدان بزرگی قدرت تو را می ستاییم، بسی ناچیزتر است در برابر آن چه که از ما پنهان است و چشم های ما از دیدن آن ها ناتوان، و عقل های ما از درک آن ها عاجز است.

س ۱۵: آقا و سرور من! کمی از راه های خدانشناسی برایم بفرماید. (۱۹)

فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبُهُ وَ أَعْمَلَ فِكْرَهُ لِيَعْلَمَ كَيْفَ أَقَمْتَ عَرْشَكَ وَ كَيْفَ ذَرْتَ خَلْقَكَ وَ كَيْفَ عَلَّقْتَ فِي السَّمَاوَاتِ كَيْفَ مَدَدْتَ عَلَى مَوْرِ الْمَاءِ أَرْضَكَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِيراً وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالْهَاءُ وَ فِكْرُهُ حَائِراً.

پس آن کس که دل را از همه چیز تهی کند و فکرش را به کار گیرد تا بداند که چگونه عرش قدرت خود را برقرار ساخته ای و پدیده را چگونه آفریده ای و چگونه آسمان ها و کرات فضایی را در هوا آویخته ای و زمین را چگونه بر روی امواج آب گسترده ای، نگاهش حسرت زده و عقلش سرگردان و شنوایی اش آشفته و اندیشه اش حیران می ماند.

س ۱۶: نشانه های امیدوار به خداوند چیست؟ (۲۰)

مَا بِاللَّهِ لَّا يَتَّبِعُنَّ رَجَاؤُهُ فِي مَنَّا يَدْعِي بِرِغْمِهِ أَنَّهُ يُرْجُوا اللَّهَ كَذَبًا وَالْعَظِيمَ مَا بِاللَّهِ لَاعْمَلِهِ فُكُلٌ مِّنْ رَّجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ وَ كُلُّ رَجَاءٍ إِلَّا رَجَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ مِدْحُولٌ وَ كُلُّ خَوْفٍ مُّحَقَّقٌ إِلَّا خَوْفَ اللَّهِ فَإِنَّهُ مَعْلُولٌ يُرْجُوا اللَّهَ فِي الْكَبِيرِ وَ يُرْجُوا الْعِبَادَ فِي الصَّغِيرِ فَيُعْطِي الْعَبْدَ مَا لَا يُعْطِي الرَّبَّ فَمَا بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ يُقَصِّرُ بِهِ عَمَّا يُضَيِّعُ بِهِ لِعِبَادِهِ اتِّخَافَ أَنْ تَكُونَ فِي رَجَائِكَ لَهُ كَاذِباً أَوْ تَكُونَ لَّا تَرَاهُ لِلرَّجَاءِ مَوْضِعاً.

به گمان خود ادعا دارد که به خداوند امیدوار است! به خدای بزرگ سوگند که دروغ می گوید؛ چه می شود او را که امیدواری در کردارش پیدا نیست. پس هر کس به خداوند امیدوار باشد، باید امید او در کردارش آشکار شود. هر امیدواری جز امید به خدای تعالی ناخالص است و هر ترسی جز ترس از خدا نادرست است. گروهی در کارهای بزرگ به خداوند امید بسته و در کارهای کوچک

به بندگان خدا روی می آورند؛ پس حق بنده را ادا می کنند و حق خدای را بر زمین می گذارند. چرا در حق خدای متعال کوتاهی می شود و کم تر از حق بندگان رعایت می گردد؟ آیا می ترسی در امیدی که به خدا داری، دروغگو باشی، یا او را در خور امید بستن نمی پنداری؟

س ۱۷: مولای من! امیدوار دروغین به خداوند چه نشانه ای دارد؟ (۲۱)

وَ كَذَلِكَ إِنَّهُ خَافَ عَبْدًا مِنْ عَبِيدِهِ أَعْطَاهُ مِنْ خَوْفِهِ مَا لَا يُعْطَى رَبَّهُ فَجَعَلَ خَوْفَهُ مِنَ الْعِبَادِ نَقْدًا وَ خَوْفَهُ مِنْ خَالِقِهِ ضِعْمًا مَرَّاتٍ وَ وَعْدًا وَ كَذَلِكَ مِنْ عَظَمَةِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبَرِ مَوْقِعِهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا

امیدوار دروغین، اگر از بنده ی خدا ترسناک باشد، حق او را چنان رعایت می کند که حق پروردگار خود را آن گونه رعایت نمی کند؛ پس ترس خود را از بندگان آماده و ترس از خداوند را وعده ای انجام نشدنی می شمارد.

و این گونه است کسی که دنیا در دیده اش بزرگ جلوه کند و ارزش و اعتبار دنیا در دلش فراوان گردد. دنیا را بر خداوند مقدم شمارد و جز دنیا به چیز دیگری نپردازد و بنده ی دنیا شود.

بخش دوم

انبیا و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم

س ۱: فلسفه ی ارسال انبیا با این کثرت چه بوده است؟ (۲۲)

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ .

وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ . وَ يُرَوِّهُمُ آيَاتِ الْمَقْمَرِ وَ لَمْ يُخْلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ . أَوْ كِتَابٍ مُنَزَّلٍ . أَوْ حُجَّةٍ لَزِمَةٍ . أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ . رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلْبُهُ عَدَدِهِمْ وَ لَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ .

خداوند رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیایی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگارشان بسته بودند، وادار نمایند، و نعمت فراموش شده ی او را به یادشان بیاورند و با تبلیغ دلایل روشن، وظیفه ی رسالت را به جای آورند، و نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزند و بارور سازند، و آیات با عظمت الهی را که در هندسه ی کلی هستی نقش بسته است، به آنان بنمایانند.

خداوند سبحان،

هرگز خلق خود را خالی و محروم از پیامبران و کتاب و حجّت و برهان لازم و رساننده به مقصود رها نساخته است. این پیامبران خدا ساخته، پیروزمندانی بودند که نه کم بودند تا عددشان اخلاقی به انجام مأموریتشان وارد کند و نه فراوانی تکذیب کنندگان تبهکار، آنان را از اجرای تصمیم الهی باز دارد.

س ۲: سرانجام پیامبر عظیم الشان اسلام چه شد و الآن در چه حالی به سر می برند؟ (۲۳)

ثُمَّ اضْتَدَّ سُبْحَانَهُ لِمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِقَاءَهُ وَرَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَآكْرَمَهُ عَنْ دَارِ الدُّنْيَا وَرَغِبَ بِهِ عَنْ مَقَامِ الْبُلُوغِ فَقَضَيْتَهُ إِلَيْهِ كَرِيماً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ .

آن گاه که مأموریت الهی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم پایان یافت، خداوند ذوالجلال دیدار خود را نصیبش ساخت و او را به آن تقرّب ربوبی که در انتظارش بود، نایل فرمود. با فراخواندن او از این دنیا به پیشگاه اقدس خود، اکرامش نمود؛ و برای او عالم برین را به جای دمسازی با ابتلائات و کشاکش حیات طبیعی برگزید و سرانجام او را با نهایت اکرام به بارگاه ربوبی خویش برکشید.

س ۳: نظر مبارک خود را در مورد پیامبر، اسلام و احکامش بفرمایید. (۲۴)

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعِلْمِ الْمَأْثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَالنُّورِ السَّاطِعِ وَالضِّيَاءِ الْأَمِعِ، وَالْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَةً لِلشَّبَهَاتِ، وَاحْتِجَاجًا بِالْبَيِّنَاتِ. وَتَحْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَتَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ. (۲۵)

و شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده و رسول اوست. خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله وسلم را به جامعه ی انسانی فرستاد؛ برای ابلاغ دینی مشهور در عقول و افکار و با علایمی معروف در قرون و اعصار، با کتاب نوشته ای با قلم ربّانی و نوری فروزان و پرتوی فراگیر جهان، و امری روشن و جداکننده ی صحت و بطلان؛ تا با آن رسالت الهی، تاریکی شبهات و اشتباه ها و ابهام ها را از مغز و دل مردمان بزدايد، و با دلایل روشن، حجت را بر آنان تمام کند، و با آیات ربّانی از سقوط در پرتگاه بر حذرشان بدارد، و با اخطار به کیفرهایی که دامنگیر تبهکاران می گردد، تهدیدشان نماید.

س ۴: پیامبر اسلام بر چگونه امتی مبعوث شد؟ (۲۶)

وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدِمَ (أَنْجَدَمَ) فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَادِي الْيَقِينِ. وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمُخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَضِيدُ فَالْأَهْدَى خَامِلٌ وَالْعَمَى شَامِلٌ عَصِي الرِّحْمَى وَ نَصِيرَ الشَّيْطَانُ وَ حُدِلَ الْإِيمَانُ. فَانْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَّتْ شُرُكُهُ.

اطاعوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ. وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ، بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسْتَهُمْ بِأَخْفَافِهَا. وَ وَطَّئْتَهُمْ بِأَضْلَافِهَا وَ قَامَتْ عَلَى سَيَابِكِهَا فَهَمَّ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ. وَ شَرَّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهُوداً وَ كُخْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٍ عَالِمِهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلِهَا مُكْرَمٌ.

این رسالت عظیم در دورانی و برای جامعه ای درخشیدن گرفت که طناب وحدت انگیز دین از

هم گسیخته، پایه‌ها و ستون‌های یقین به لرزه درآمده، اصول بنیادین حقایق متلاشی و واقعیت امر پراکنده بود. جامعه‌ای که راه‌هایش برای حرکت‌های رهایی بخش تنگ و باریک، و منابع و عقول و اندیشه‌های افرادش در مسیر حیات نابینا و تاریک بود. اثری از رشد و هدایت وجود نداشت و کوری و ظلمت همه جا و همه‌ی شئون بشری را فرا گرفته بود.

نافرمانی از خدا شایع بود و یاری به شیطان رایج. ایمان در همه‌ی شئون حیات شکست خورده، ستون‌های برپا دارنده‌اش فرو ریخته، نشان‌ها و علایمش تیره و ناشناخته، راه‌هایش متروک و جاده‌هایش محو و نابود گشته بود. در آن دوران که نور رسالت را بر افروخت، مردم اطاعت از شیطان را پیشه‌ی خود نموده، راه‌های آن پلید نابکار را پیش گرفته، سیراب نشدن خود را از چشمه‌های آن مطرود ابدی می‌جستند. علم‌های شیطانی به دوش گرفته، پرچم آن مردود بارگاه ربانی را به اهتزاز درآورده بودند. در فتنه‌ها و شورش‌هایی غوطه‌ور بودند که با ناخن‌های خود، آنان را خرد می‌کردند، با سم‌های ویرانگر آنان را کوبیده و همواره روی سر ناخن‌ها به انتظار برپا کردن اضطراب و بلوا ایستاده بودند.

مردمی سرگردان و حیران و نادان‌هایی شورش زده در بهترین جایگاه و با بدترین همسایگان زندگی می‌کردند. محرومیت از خواب گوارا، خوابشان، و اشک‌های سوزان بینوایی، سرمه‌های دیدگان‌شان بود. در سرزمینی که دانایش بند بر دهان بود و نادانش محترم و در امان.

س ۵: آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم چه کسانی هستند؟ (۲۷)

هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عَيْبُهُ عِلْمُهُ وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ اِرْتِعَادَ فَرَائِصِهِ.

آنان

دارندگان راز پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و پشتیبان امر وی و ظرف علم و مرجع قوانین و در بردارنده ی کتاب رسالت و کوه های پا برجای دین او هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به وسیله ی آنان بود که خمیدگی پشت دین را راست و لرزش پهلوهای آن را مبدل به سکون و آرامش ساخت.

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. (۲۸)

آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ارکان اساسی دینند، و ستون برپا دارنده ی یقین.

س ۶: حضرت آدم و حوا قبل از توبه به زمین آمدند یا بعد از توبه از بهشت به زمین نزول کردند؟ و چرا به دنیا آورده شدند؟ (۲۹)

فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ وَلِيُقِيمَ الْحُجَّةَ بِهِ.

عَلَى عِبَادِهِ وَلَمْ يُخْلِهِمْ بَعْدَ أَنْ قَبَضَهُ، مِمَّا يُؤَكِّدُ عَلَيْهِمْ حُجَّةَ رَبُّوبِيَّتِهِ.

وَيَصِلُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَعْرِفَتِهِ بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِ عَلَى أَلْسِنِ الْخَيْرِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ.

وَمُتَحَمِّلِي وَدِئِعِ رِسَالَاتِهِ، قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى تَمَّتْ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (ص).

خداوند سبحان حضرت آدم علیه السلام را پس از توبه بر زمین فرود آورد، تا با نسل خود زمین را آباد کند و به وسیله ی او حجت را برای بندگانش اقامه نماید. خداوند متعال بندگان خود را پس از گرفتن آدم علیه السلام از این دنیا از دلایلی که حجت ربوبی را برای آنان تأکید و تثبیت کند و میان بندگان و معرفت خداوندی را به هم پیوندد، خالی نگذاشت، بلکه به وسیله ی حجت هایی از زبان های پیامبران برگزیده و حمل کنندگان امانت های رسالاتش، با آنان تجدید تعهد می فرمود. (این ابلاغ) قرنی پس از قرن ادامه پیدا کرد، تا این که این ابلاغ و رسالت ها و حجت خداوندی با پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله وسلم پایان یافت.

س ۷: چه کنیم که از باران خوب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و شما باشیم؟ (۳۰)

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزُمُوا سِمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يَعْيدُوكُمْ فِي رَدًى فَإِنْ لَئِدُوا فَالْيَدُوا. وَإِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا وَلَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا.

بنگرید به دودمان پیامبرتان، و به جهتی که در حیات (دنیا) انتخاب کرده اند، ملتزم باشید و از اثر آنان پیروی کنید. آنان هرگز شما را از هدایت بیرون نخواهند کرد و به ضلالت و هلاکت بر نخواهند گرداند.

اگر اهل بیت پیامبرتان از طلب چیزی باز ایستادند، شما هم بایستید، و اگر حرکت کردند، شما هم حرکت کنید. از آنان سبقت نگیرید، که گمراه می شوید و از آنان عقب نمایند،

که به هلاکت می افتید.

س ۸: علی جان علیه السلام! اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و یاران واقعی او چگونه بودند؟ (۳۱)

لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا يُشَبِّهُهُمْ مِنْكُمْ!

لَقَدْ كَانُوا يُصَبِّحُونَ شُعْتًا غَيْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَقِيَامًا.

من اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را دیده ام. کسی را از شما (مردم کوفه) نمی بینم که شبیه به آنان باشید.

اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ژولیده مو و غبار آلود، شب را در حال سجده و قیام به صبح می رساندند و پیشانی ها و صورت های خود را متناوباً بر زمین می نهادند.

يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ! كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمَعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْلُ جُيُوبَهُمْ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ! (۳۲)

آن رشد یافتگان در حال یادآوری معادشان مانند اخگر شعله ور می گشتند. از طول سجودی که انجام می دادند، میان چشمانشان برآمدگی مانند زانوهای بُر نمودار می شد.

در آن هنگام که خدا به یادشان آورده می شد، از چشمانشان چنان اشک می بارید که گریبان هایشان خیس می گردید و خود به اضطراب می افتادند؛ چنان که درخت در روزی که باد تند بوزد، به اضطراب می افتد. این همه بی قراری آنان به جهت ترس از کیفر بود و امید به پاداش.

س ۹: ای فاتح خیبر و حنین! از چه کسی الگو بگیریم و با سیره ی او زندگی کنیم؟ (۳۳)

وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَافٍ لِمَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذَمِّ الدُّنْيَا وَعَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قِيضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا وَوُطِّتْ لِعَيْبِهِ أَكْنَافُهَا وَفُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَزُوي عَنْ زَخَارِفِهَا.

وَإِنْ شِئْتَ تَنِيْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ حَيْثُ

يَقُولُ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا خُبْرًا يَأْكُلُهُ لِأَنَّهُ كَانَ يَأْكُلُ بِقَلَّةٍ الْأَرْضِ وَلَقَدْ كَانَتْ خُضْرَهُ الْبَقْلِ تُرَى مِنْ شَفِيفِ صَفَاقٍ.

وَإِنْ شِئْتَ ثَلَّثْتَ يَدَاؤُدَ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَقَارِي بَطْنِهِ لِهُزَالِهِ وَتَسَّبَّ لَحْمِهِ أَهْلَ الْجَنَّةِ فَلَقَدْ كَانَ يَعْمَلُ سَيِّئَاتٍ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ لِحُجْرَتِهِ أَيَّدُكُمْ يَكْفِينِي.

وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ بَيْنَعَمًا وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَ سَرَّاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَ ظِلَالُهُ فِي الشَّتَاءِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا وَ فَاحِشَتُهُ وَ رِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزُنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفُتُهُ وَ لَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رَجُلَاهُ وَ خَادِمُهُ يَدَاهُ.

برای تو کافی است که راه و رسم پیامبر اسلام روحی فداه را اطاعت نمایی، تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی ها و زشتی های آن باشد؛ چه این که دنیا از هر سو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باز داشته و برای غیر او گستر دانده شد؛ از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

اگر می خواهی دومی را، حضرت موسی علیه السلام و زندگی او را تعریف کنم؛ آن جا که می گوید: پروردگارا! هر چه به من از نیکی عطا کنی، نیاز مندم. به خدا سوگند! موسی جز قرص نانی که گرسنگی را برطرف سازد، چیز دیگری نخواست، زیرا موسی از سبزیجات زمین می خورد، تا آن جا که بر اثر لاغری و آب شدن گوشت بدن، سبزی گیاه از پشت پرده ی شکم او آشکار بود.

و اگر می خواهی سومی را، حضرت داوود صاحب نی های نوازنده و خواننده ی بهشتیان

را الگوی خویش سازی که با هنر دستان خود از لیف خرما زنبیل می بافت و از هم نشینان خود می پرسید چه کسی از شما این زنبیل را می فروشد؟ و با بهای آن به خوردن نان جوایی قناعت می کرد.

و اگر می خواهی از عیسی بن مریم علیه السلام بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد، لباس پشمینه ی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد. نان خورش او گرسنگی، و چراغش در شب ماه، و پناهگاه زمستان او شرق و غرب زمین بود. میوه و گل او سبزیجاتی بود که زمین برای چهارپایان می رویاند. زنی نداشت که او را فریفته ی خود سازد، و فرزندی نداشت تا او را خوار و ذلیل نماید. مرکب سواری او دوپایش و خدمتگزار وی دست هایش بود.

س ۱۰: مولای من! در این دنیای وانفسا به چه کسی تآسی کنیم؟ (۳۴)

فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَى.

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوتلبنان، و مایه ی فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد.

س ۱۱: کمی از رفتار و کردار مربی خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بفرماید. (۳۵)

وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ.

و همانا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر روی زمین می نشست و غذا می خورد و همچون برده ساده می نشست و با دست خود کفش خود را وصله می زد و جامه ی خود را با دست خود می دوخت و بر الاغ برهنه می نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می کرد.

س ۱۲: مولای من! پیامبر در منزل خود چگونه رفتار می کردند؟ (۳۶)

وَ يَكُونُ السُّرُّ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فَلَانَةَ لِإِخِيذِي أَرْوَاجِهِ عَنِّي فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَ زَخَارِفَهَا.

پرده ای بر در خانه ی او آویخته بود که نقش و تصویرها بر آن بود. به یکی از همسرانش فرمود این پرده را از چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می افتد، به یاد دنیا و زینت های آن می افتم.

س ۱۳: علی جان! محبوب ترین بنده نزد خداوند کیست؟ (۳۷)

وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَيْتِهِ وَالْمُقْتَصُّ لِأَتْرِهِ.

محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

س ۱۴: مولای من! پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از نظر خوراک و غذا چگونه بودند؟ (۳۸)

قَضَمَ الدُّنْيَا قَضْمًا وَ لَمْ يُعْرِهَا طَرْفًا أَهْضَمَ أَهْلَ الدُّنْيَا كَشْحًا وَ أَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْيَا بَطْنًا

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا چندان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه ی چشم نگریست و دو پهلویش از تمام مردم فرو رفته تر و شکمش از همه خالی تر بود.

س ۱۵: یا ابا الحسن علیه السلام! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در مورد دنیا چه نگاهی داشتند؟ (۳۹)

عُرِضَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا فَأَنَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئًا فَأَبْغَضَهُ وَ حَقَّرَ شَيْئًا فَحَقَّرَهُ وَ صَغَّرَ شَيْئًا فَصَغَّرَهُ

دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت و چون دانست خدا چیزی را دشمن می دارد، آن را دشمن داشت و چیزی را که خداوند خوار شمرده، آن را خوار انگاشت و چیزی را که خداوند کوچک شمرده، کوچک و ناچیز می دانست.

س ۱۶: نشانه ی دوستی با خدا و پیامبر و دشمنی با آن ها چیست؟ (۴۰)

وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِيْنَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ تَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ لَكُنْفِي بِهِ شِقَاقًا لِلَّهِ وَ مُحَادَّةً عَنِ أَمْرِ اللَّهِ.

اگر در ما نباشد، جز آن که آن چه را خدا و پیامبرش دشمن می دارند، دوست بداریم، یا آن چه را خدا و پیامبرش کوچک شمارند، بزرگ بداریم، برای نشان دادن دشمنی ما با خدا و سرپیچی از فرمان های او کافی است.

س ۱۷: مولای من! آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دنیا را سه طلاقه کرده بودند؟ (۴۱)

فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَ أَمَيَاتٍ ذِكْرَهَا مِنْ نَفْسِهِ وَ أَحَبَّ أَنْ تَغِيْبَ زِينَتُهَا عَنِ عَيْنِهِ لِكَيْلَمَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشًا وَ لَا يَعْتَقِدَهَا قَرَارًا وَ لَا يَرْجُو فِيهَا مُقَامًا فَأَخْرَجَهَا مِنَ النَّفْسِ وَ أَشْخَصَهَا عَنِ الْقَلْبِ وَ غَيَّبَهَا عَنِ الْبَصِيرِ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَبْغَضَ شَيْئًا أَبْغَضَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ أَنْ يُدَكَّرَ عِنْدَهُ

وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ مَا يُدُلُّكَ عَلَى مَسَاوِي الدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِيهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِيَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جای خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه های دنیا از دید گانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. پس یاد دنیا را از جان خویش بیرون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از دنیا پوشاند. و چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد، خوش ندارد به آن بنگرد و یا نام آن بر زبان آورده شود.

و در زندگانی رسول خدا برای تو نشانه هایی است که تو را به زشتی ها و عیب های دنیا راهنمایی

کند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم با نزدیکان خود گرسنه به سر می برد و با آن که مقام و منزلت بزرگی داشت، زینت های دنیا از دیده ی او دور ماند.

س ۱۸: آقا و سرور من! بهترین سؤال در مورد پیامبر را چه می دانید؟ (۴۲)

فَلْيَنْظُرْ نَازِئًا بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِمَذَلِكُمْ أَمْ أَهَانَهُ فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ وَإِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَزَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ.

پس تفکر کننده ای باید با عقل خویش به درستی اندیشه کند که آیا خداوند، محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به داشتن این صفات اکرام فرمود یا او را خوار کرد؟ اگر بگوید خوار کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید او را اکرام کرد، پس بداند خداوند کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک ترین مردم به خویش دور نگه داشت.

س ۱۹: پیرو واقعی واقعی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کیست؟ (۴۳)

فَتَأْسَى مُتَأَسِّ بِبَيْتِهِ وَاقْتَصَّ أَثَرَهُ وَوَلَجَ مَوْلَجَهُ وَإِلَّا فَلَا يَأْمَنُ الْهَلَكَةَ.

پس پیروی کننده باید از پیامبر پیروی کند و به دنبال او راه رود و قدم بر جای قدم او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی باشد.

س ۲۰: بزرگ ترین منت الهی بر ما چیست؟ (۴۴)

فَمَا أَعْظَمَ مِنْهُ اللَّهُ عِنْدَنَا حِينَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا بِهِ سَلَفًا تَتَّبِعُهُ وَقَائِدًا نَطَأُ عَقْبَهُ

وه! چه بزرگ است منتی که خداوند با بعثت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده است؛ رهبر پیشتازی را که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

بخش سوم

قرآن کریم و مکتب اسلام»

س ۱: نظر مبارک خود را در مورد قرآن کریم بفرمایید. (۴۵)

كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ:

مُبَيِّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ وَ رُخْصَهُ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ وَ عِبْرَهُ وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَهُ وَ مَخْدُودَهُ وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ مُفَسَّرًا، مُجْمَلَهُ وَ مَبِينًا عَوَامِضَهُ

علامت و طریقی واضح که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در دسترس شما گذاشته، کتاب پروردگار شما است. این پیام

آسمانی، همه ی مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است. حلال و حرام، فرایض و شایستگی ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام داستان ها و اصول عبرت انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده و حقایق ابهام انگیز را تفسیر کرده و مشکلاتش را روشن ساخته است.

س ۲: آیا دستورات اسلام مشکل و عمل به اسلام سخت است؟ (۴۶)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَيِّهَلْ شَرَائِعُهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسَلَمًا لِمَنْ دَخَلَهُ (عَقَلَهُ) وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَنُورًا لِمَنْ اسْتِضَاءَ بِهِ وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَهُ وَلُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ وَتَبَصَّرَ رَهْلِمَنْ عَزَمَ وَعَبَّرَهُ لِمَنْ اتَّعَظَ وَنَجَاءً لِمَنْ صَدَّقَ وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَرَاحَةً لِمَنْ فَوَّضَ وَجُنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ وَأَوْضَحُ الْوَلَائِحِ مُشْرِفُ الْمَنَارِ مُشْرِقُ الْجَوَادِ مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ كَرِيمُ الْمِضْمَارِ رَفِيعُ الْغَايَةِ جَامِعُ الْحَلَبَةِ مُتَنَافِسُ الشُّبَقَةِ شَرِيفُ الْفُرْسَانِ.

سپاس خداوند را که شرع مقدس اسلام را بنا نمود، و قوانین آن را برای کسی که وارد آن شود، تسهیل و آسان کرد، و ارکان اسلام را در برابر کسی که در صدد غلبه بر آن برآید، عزیز ساخت، و آن را برای کسی که خود را به آن وصل نمود، موجب ایمنی قرار داد، و برای کسی که در آن داخل شد،

عامل صلح و صفا نمود، و برهان برای کسی که با اسلام سخن گفت، و شاهدهی برای کسی که درباره ی آن با دیگران به احتجاج پرداخت.

خداوند؛ اسلام را نوری برای کسی که طلب روشنایی از آن نمود، قرارداد، و فهمی برای کسی که تعقل ورزید، و مغزی برای آن کس که اندیشید، و علامت برای کسی که فراست و فهم لطیف به کار برد، و بینایی برای انسانی که دارای عزم و تصمیم (برای خیرات) است، و عبرت برای کسی که پند پذیرد، و نجات برای تصدیق کننده، و اطمینان برای کسی که توکل کند، و راحتی برای کسی که همه ی امور خود را به خدا بسپارد، و صبر برای کسی که شکیباً باشد.

پس راه های اسلام روشن ترین راه ها و مدخل های آن واضح ترین مدخل ها است. منار مشعلگاه آن بلندترین مشعلگاه ها است. جاذبه های آن درخشان و چراغ های آن فروزان است. میدان تکاپویش با کرامت، دارای غایتی رفیع و وسایل جامع برای سبقت (در تکاپو برای کمال) و جایزه (پاداش سبقت) در آن رقابت شدید است و سوارانش شریف می باشند.

التَّصَدِيقُ مِنْهَاجُهُ وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ وَالْدُّنْيَا مِضْمَارُهُ وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ وَالْجَنَّةُ سُبُقَتُهُ.

راه راست اسلام، تصدیق اصول اولیه ی آن؛ و اعمال صالح، منار آن است؛ و مرگ پایان گرفتاری های مسلمان است؛ و دنیا میدان مسابقه ی او و قیامت موقع اجتماع همه ی وسایل مسابقه ی او و بهشت، پاداشش.

س ۳: نگاه شما به قرآن کریم و آثار آن چیست؟ (۴۷)

وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَيْعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَأَحْبَبُنَا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقِصَصِ.

۱. قرآن را بیاموزید، زیرا بهترین گفتار است؛

۲. در قرآن تدبّر و تفقّه کنید، زیرا بهار دل ها است؛

۳. و از نور قرآن شفا بطلبید، که

قرآن شفای سینه ها است؛

۴. و آن را نیکو تلاوت کنید، زیرا سود بخش ترین سرگذشت ها است.

س ۴: آثار و ثواب شهادتین چیست و چقدر است؟ (۴۸)

شَهَادَتَيْنِ تَصْعِدَانِ الْقَوْلَ وَ تَرْفَعَانِ الْعَمَلَ لَا يَخِفُّ مِيزَانُ تَوْضَعَانِ فِيهِ وَ لَا يَثْقُلُ مِيزَانُ تَرْفَعَانِ عَنْهُ.

دو شهادت (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) بلند می کند سخن پاکیزه را، و بالا می برد عمل را، و سبک نشود آن ترازو که شهادتین در آن نهاده شود، و سنگین نشود ترازویی که از آن برداشته شود.

س ۵: در مورد قرآن و تفسیر آن چه نظری دارید؟ (۴۹)

إِنَّا لَم نَحْكَمِ الرَّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْتَوْرٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ.

ما هرگز اشخاص را حکم قرار ندادیم و جز این نیست که ما قرآن را حکم نموده ایم. این قرآن (که به صورت مدون در پیش روی ماست) خطی است نوشته شده که از دو طرف در میان دو جلد قرار گرفته است و این خطوط نوشته شده، زبانی ندارد که سخن بگوید؛ و چاره ای جز این نیست که باید مفسّر و ترجمانی باشد که قرآن را تفسیر کند و توضیح بدهد. همانا این مردم هستند که به عنوان درک مقاصد قرآن، سخن می گویند.

س ۶: مولای من! ارزش اقرار و گفتن شهادتین را بیان بفرماید. (۵۰)

وَ أَحْمَدُ اللَّهُ وَ أَشِيَتَعِينُهُ عَلَى مَدَاحِ الشَّيْطَانِ وَ مَزَاجِرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ مِنْ حَبَائِلِهِ وَ مَخَاتِلِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ نَجِيُّهُ وَ صِفْوَتُهُ لَا يُؤَاوِي فَضْلُهُ وَ لَا يُجْبِرُ فَقْدُهُ أَضَاءَتْ بِهِ الْبِلَادُ بَعْدَ الضَّلَالَةِ الْمُظْلَمَةِ وَ الْجَهَالَةِ الْغَالِيَةِ وَ الْجَفْوَةِ الْجَافِيَةِ وَ النَّاسُ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيمَ وَيَسْتَذِلُّونَ الْحَكِيمَ يَحْيُونَ عَلَى فِتْرِهِ وَ يَمُوتُونَ عَلَى كَفْرِهِ.

خدای را می ستایم و در راندن شیطان و دور ساختن و نجات پیدا کردن از دام ها و فریب های آن، از خدا یاری می طلبم، و گواهی می دهم که جز خدای یگانه معبودی نیست، و شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بنده و فرستاده ی برگزیده و انتخاب شده ی اوست که در فضل و برتری، همتایی ندارد و هرگز فقدان او جبران نگردد.

شهرهایی به وجود او روشن گشت، پس از آن که گمراهی وحشتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جهل و نادانی

بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دل‌ها مسلط بود. و مردم حرام را حلال می‌شمردند، و دانشمندان را تحقیر می‌کردند، و جدای از دین الهی زندگی می‌نمودند و در حال کفر و بی‌دینی جان سپردند.

س ۷: یا علی علیه السلام! اسلام و تعالیم قرآن چگونه است؟ (۵۱)

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَاسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكُمْ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَجَمَاعٍ كَرَامَةٍ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مَهْجَهُ وَ بَيَّنَّ حُجَجَهُ مِنْ ظَاهِرِ عِلْمٍ وَ بَاطِنِ حُكْمٍ لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ فِيهِ مَرَابِيعٌ تُفْتَحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِمَصَابِيحِهِ قَدْ أَحْمَى حِمَاهُ وَ أَرْعَى مَرْعَاهُ فِيهِ شِفَاءُ الْمُسْتَشْفَى وَ كِفَايَةُ الْمُكْتَفَى.

خداوند اسلام را مخصوص شما قرار داد و شما را برای آن برگزید، و این برای آن است که اسلام از سلامت گرفته شد و کانون بزرگواری است. خداوند، منهج و طریق اسلام را برگزید و حجت‌ها و دلایل آن را بیان کرد (قرآن را فرو فرستاد) که ظاهرش علم و باطنش حکمت است و نوآوری‌های آن پایان‌ناپذیر، و شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و در آن برکات و خیرات همانند سرزمین‌های پرگیا در اول فصل بهار فراوان است، و چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها فراوان دارد؛ در نیکی‌ها را جز با کلیدهای آن نتوان گشود و تاریکی‌ها را جز با چراغ‌های آن فروغ نتوان بخشید.

خداوند در این قرآن مناطق ممنوع خود (محرمات) را تعیین کرده و موارد مباح و حلال خویش را نشان داده است. این کتاب الهی، درمان است برای شفاجویان و بی‌نیازی است برای بی‌نیازی طلبان.

س ۸: یا اباالحسن علیه السلام! در مورد قرآن و اهمیت آن بفرمایید. (۵۲)

وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْجَبَلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّيُّ النَّافِعُ وَالْعَصِيْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَالنَّجَاهُ لِلْمَتَعَلِّقِ لَا يَعْوُجُ فَيَقَامُ وَلَا يَزِيغُ فَيَسْتَعْتَبُ وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَ وُلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ.

کتاب خدا را محکم بگیرید، زیرا رشته‌ای است محکم و نوری است آشکار، و داروی شفابخش و پر منفعت و سیراب‌کننده‌ای است که عطش (تشنگان حقیقت) را فرو می‌نشانند. هر کس به

آن تمسک جوید، کثری در او راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و منحرف نمی گردد و خطا نمی کند تا پوزش بطلبد.

خواندن و شنیدن مکررش موجب کهنگی و یا ناراحتی سامعه نگردد (و هر قدر آن را بخوانند و تکرار کنند، باز روح پرور است و شیرینی اش دلپذیر). کسی که با قرآن سخن بگوید، راست گفته و هر کس بدان عمل کند، پیشتاز است.

س ۹: نظر مبارک خود را در مورد قرآن بفرمایید. (۵۳)

أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينِ فَتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعِهِ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ فَجَاءَهُمْ يَتَضَيِّدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ النُّورِ الْمُفْتَدَىٰ بِهِ ذَلِكُ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطَقُوهُ وَ لَنْ يُنْطَقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا - إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مِّمَّا يَأْتِي وَ الْحَدِيثُ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءٌ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ.

خداوند، پیامبر را هنگامی فرستاد که پیامبران حضور نداشتند، و امت ها در خواب غفلت بودند، و رشته های دوستی و انسانیت از هم گسسته بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به میان خلق آمد؛ در حالی که کتاب های پیامبران پیشین را تصدیق کرد و با نوری هدایتگر انسان ها شد، که همه باید از آن اطاعت نمایند و آن نور قرآن است.

از قرآن بخواهید تا سخن گوید، که هرگز سخن نمی گوید، اما من شما را از معارف آن خبر می دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث روزگاران گذشته است؛ شفا دهنده ی دردهای شما و سامان دهنده ی امور فردی و اجتماعی شما است.

بخش چهارم

زندگی حضرت امیرالمؤمنین، شخصیت ایشان، و ولایت اهل بیت علیهم السلام»

س ۱۰: مولای من! کمی از خود و حق خویش و غضب خلافت بگوئید. (۵۴)

يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَزِقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَىٰ طَخِيهِ عَمِيَاءَ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّىٰ يَلْقَىٰ رَبَّهُ.

سیل انبوه فضیلت های انسانی - الهی از قله های روح من به سوی انسان ها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده ی امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر پیورانند. (در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد) پرده ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن برگردانیدم. چون در انتخاب یکی از دو

راه اندیشیدم:

یا می بایست با دستی خالی به مخالفانم حمله کنم و یا در برابر حادثه ای ظلمانی و پرابهام صبر و شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه ای؟) حادثه ای بس کوبنده که بزرگسالان را فرتوت و کم سالان را پیر و انسان باایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می برد.

س ۱۱: آقای من! چرا صبر کردید تا...؟! (۵۵)

فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَعْدَى وَ فِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبِيًّا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَادْلِي بِهَا بَعْدَهُ.

به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و تحمل را بر حمله ی با دست خالی ترجیح بدهم.

من راه بردباری را در پیش گرفتم؛ چونان بردباری که خس و خاشاک در چشم فرو رود و استخوان مجرای گلو را بگیرد. می دیدم حقی که به من رسیده و از آن من است، به یغما می رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می گردد. تا آن گاه که روزگار سپری گشت و ابی بکر راهی سرای آخرت گردید و خلافت را پس از خود به عمر سپرد.

س ۱۲: یکی از پرهیجان ترین خاطرات خود را بفرمایید. (۵۶)

فَمَا رَاعَنِي إِلَّا- وَ النَّاسُ كَالْعُرْفِ الصَّبْعِ الَّتِي يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقِمْتُ وَطِيَّ الْحَسَيْنَانَ وَ شَقَّ عِطْفَائِي مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِضَةِ الْغَنَمِ.

برای من روزی بس هیجان انگیز بود که مردم با ازدحامی سخت به رسم قحط زدگانی که به غذا برسند، برای سپردن خلافت به دست من از هر طرف هجوم آوردند. اشتیاق و شور مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کوبیده شدند و لباس دو پهلویم از هم شکافت. تسلیم عموم مردم در آن روز، اجتماع انبوه گله های گوسفند را به یاد می آورد که یک دل و یک آهنگ پیرامونم را گرفته بودند.

س ۱۳: احساس شما در برابر بی وفایی های مردم چه بود؟ (۵۷)

أَمَا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَادُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَلَّذِي لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَادِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَالْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي.

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و روح را آفرید، اگر گروهی برای یاری من آماده نبود، و حجت خداوندی با وجود یاوران بر من تمام نمی گشت، و پیمان الهی با دانایان درباره ی عدم تحمل پرخوری ستمکار و گرسنگی ستمدیده نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می انداختم و انجام آن را مانند آغازش با پیاله ی بی اعتنایی سیراب می کردم. در آن هنگام، می فهمیدید که این دنیای شما در نزد من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است.

س ۱۴: آیا شما از مرگ می ترسید؟ پس چرا سکوت کردید؟ (۵۸)

وَ اللَّهُ لَأَبْنَىٰ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الْوَلَدِ بِئَدْيِ أُمِّهِ بَلِ ائْتَمَجْتُ عَلَىٰ مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَبْتُمْ إِضْطَرَابَ الْأَرْشِيِّهِ فِي الطَّوِيِّ الْبُعِيدِهِ.

سوگند به خدا! انس فرزند ابیطالب علیه السلام با مرگ بیش از انس کودک شیرخوار به پستان مادرش است. سکوت من از روی علمی است پوشیده بر دیگران که اگر ابرازش کنم، مانند لرزش طناب آویخته در چاه های عمیق به خود لرزیده، در اضطراب خواهید رفت.

س ۱۵: در یک جمله از گذشته ی خود تا حال را بفرماید. (۵۹)

فَوَاللَّهِ: مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْتِرًا عَلَيَّ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.

سوگند به خدا! من از آن هنگام که خداوند متعال پیامبرش را به پیشگاه خود خوانده است تا به امروز، همیشه از حق قانونی خود رانده شده ام و دیگران در قلمرو اختصاصی من به تاختن در آمده اند.

س ۱۶: آیا از مردم خسته شده اید؟ (۶۰)

أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِمْتُ عِتَابَكُمْ! أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوْضًا؟ وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا؟

اف بر شما ای مردم! از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده ام. آیا در برابر سرای آخرت و سعادت ابدی، رضایت به زندگی دنیوی داده و به پذیرش ذلت به جای عزت دل خوش کرده اید؟!

س ۱۷: آیا من و شما بر هم حقی داریم؟ (۶۱)

أَيُّهَا النَّاسُ: إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيَّ حَقًّا. فَمَا مَا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرٌ فَيُنِيكُم عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا. وَ أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْجَابِئِ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةَ حِينَ أُمُرُكُمْ.

ای مردم! حقی بر شما دارم و حقی بر من دارید.

اما حق شما بر من؛ خیرخواهی درباره ی شما و تنظیم و فراوان نمودن بیت المال برای تهیه ی معیشت سالم برای شما است، و تصدی بر تعلیم شما که از جهل نجات پیدا کنید و تأدیب شما که علم شما را بسازد.

و اما حق من بر شما؛ وفا به بیعتی است که با من کرده اید و خیرخواهی در حضور و غیاب و پاسخ مثبتی در آن هنگام که شما را بخوانم و اطاعت از من موقعی که به شما دستور بدهم.

س ۱۸: مولای من! در سحرگاه آخرین، قبل از ضربت خوردن، در چه اندیشه و فکری بودید؟ (۶۲)

مَلَكَتْنِي عَيْنِي وَأَنَا جَالِسٌ، فَسَنَحَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقَيْتَ مِنْ أُمَّتِكَ مِنَ الْأَوْدِ وَاللَّدَدِ؟

فَقَالَ: «أَذْعُ عَلَيْهِمْ».

فَقُلْتُ: أَبَدَلَنِي اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ وَأَبَدَلَهُمْ بِي شَرًّا لَهُمْ مِنِّي .

نشسته بودم که چشمم اختیار از دستم ربود و در رؤیا فرو رفتم. پس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بر من ظاهر گشت.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! از امت تو چه کجی ها و خصومت ها و لجاجت ها دیده ام.

پیامبر فرمود: بر آنان نفرین کن.

گفتم: خدایا! بهتر از آنان را به جای آن ها به من عنایت فرما و برای آنان به جای من شری را جانشین بساز.

س ۱۹: بهترین چراغ و راهنمای شما کیست؟ (۶۳)

سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَشَتَّابٌ سَيَّطَعَ نُورُهُ وَزُنْدٌ بَرَقَ لَمَعُهُ سِيرَتُهُ الْقَصْدُ وَسَيِّئَتُهُ الرُّشْدُ وَكَلَامُهُ الْفَضْلُ وَحُكْمُهُ الْعَدْلُ أَرْسَلَهُ عَلِيٌّ حِينَ فَتَرَهُ مِنَ الرُّسُلِ وَهَفْوِهِ عَنِ الْعَمَلِ وَغَبَاوِهِ مِنَ الْأُمَمِ.

حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم چراغی است که روشنایی اش درخشیده، و ستاره ای است که نورش بارز و آشکار است، و آتش زنه ای است که لمعان آن برق تولید نموده است. سیرتش اعتدال، و سنتش رشد، و کلام او جدا کننده ی حق و باطل، و حکم او عدل محض است.

خداوند سبحان او را در فاصله ای از پیامبران و در دوران لغزش جوامع از عمل و جهل و کودنی امت ها فرستاد.

س ۲۰: دلتان برای چه کسانی تنگ شده است؟ برادران شما کیانند؟ (۶۴)

... أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دُعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَأَحْكَمُوهُ وَ هَيَّجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَ لَهُ اللَّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا وَ سَلَبُوا الشُّيُوفَ أَعْمَادَهَا وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا.

... مَرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ. حُمْصُ الْبَطُونِ مِنَ الصَّيَامِ ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ صُرْفُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ عَلَى وُجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ أَوْلِيكَ إِخْوَانِي الذَّاهِبُونَ فَحَقَّقْ لَنَا أَنْ نُنْظَمَ إِلَيْهِمْ وَ نَعُضَّ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ.

کجا رفتند آن قومی که دعوت به اسلام شدند، پس آن را پذیرفتند، قرآن را خواندند و با کمال قدرت و استقامت عمل کردند. به جهاد با دشمنان تحریک شدند؛ همانند اشتیاق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان درآمدند، شمشیرها از نیام کشیدند، و (در اشاعه ی اسلام) دسته دسته و صف به صف روی به اطراف زمین نمودند.

آنان مردمانی بودند که از گریه از خوف خدا اثری در چشمانشان، و از زیادی روزه، لاغری در شکم هایشان بود، و از اشتغال
دایمی به دعا،

دارای لبانی خشک بودند، و از شب بیداری ها، صورتی زرد رنگ داشتند، و بر چهره های آنان غباری چون غبار خشوع کنندگان بود. آنان برادران من بودند که رخت از این کهنه رباط بر بستند و رفتند. پس شایسته است که تشنه ی دیدار آنان باشیم، و از حسرت دمسازی آن ها و تأسف بر جدایی آنان دست ها با دندان بگزیم.

س ۲۱: چه چیزی از فرود آمدن شمشیرها بر شما بدتر است؟ (۶۵)

... وَ الَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيَاهِ الْعَرِيشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.

سوگند به آن خدایی که جان فرزند ابیطالب علیهما السلام به دست اوست، هزار ضربه ی شمشیر برای من آسان تر است از آن مرگ در رختخواب که در اطاعت خداوندی نباشد.

س ۲۲: چرا بین خود و مردم (اهل حکمیت) برای حکمیت فاصله قرار دادید؟ و چرا در بحث حکمیت سکوت کردید؟ (۶۶)

... وَأَمَّا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ آجَلًا فِي التَّحْكِيمِ؟ فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِيَتَبَيَّنَ الْجَاهِلُ وَيَتَشَبَّهَ الْعَالِمُ وَلَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَلَا تُؤْخَذَ بِأَكْظَامِهَا فَتَعْجَلَ عَنِ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَتَنْفَادَ لَأَوَّلِ الْغَيِّ.

و اما این که می گوید: چرا بین خود و آنان مدتی را برای حکمیت فاصله قرار دادی؟ جز این نیست که من این تأخیر را بدان جهت روا دیدم که کسی که نادان به حقیقت امر است، آگاه شود و اطلاع حاصل کند، و کسی که عالم به حقیقت امر است، در دفاع از حق و اجرای آن مستحکم تر گردد. و باشد که خداوند در این آرامش (سکوت) امر این امت را اصلاح نماید، و گلوی آن گرفته نشود تا در نتیجه پیش از آشکار شدن حق، با شتابزدگی منحرف شود و از آغاز گمراهی مطیع ضلالت شود.

س ۲۳: مردم در مورد شما چند گونه اند و حق با کدامین است؟ (۶۷)

... وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ!

و در باره ی من دو گروه از مردم به هلاکت می افتند؛ دوست افراط گر که محبت، او را به سوی غیر حق (باطل) می کشاند؛ و دشمن تفریط گر که عداوت با من، او را هم به سوی غیر حق (باطل) می کشاند. و بهترین مردم از نظر تشخیص و وضع روحی درباره ی من، صنف متوسط و معتدل است که افراط و تفریط نمی کند. شما طرف این گونه مردم را بگیرید و همواره با سواد اعظم (جمعیت حق) باشید، زیرا دست خدا با جمعیت است و

از جدایی و پراکندگی بپرهیزید.

س ۲۴: یا علی علیه السلام! آیا شما علم غیب دارید؟ و علم غیب چیست؟ (۶۸)

... لَقَدْ أُعْطِيتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمَ الْغَيْبِ؟ فَصَحَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... لَيْسَ هُوَ بِعِلْمِ غَيْبٍ وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ.

وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ مَا عَيَّدَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِهِ «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ»

آیا به شما علم غیب داده شده است؟ آن حضرت خندید.

این که گفتم علم غیب نیست، بلکه علمی است که از صاحب علم (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) فرا گرفته ام.

همانا و علم غیب علم به قیامت است و به آن امور که خداوند سبحان در فرمایش خود فرموده است: «خداست که علم قیامت در نزد اوست. و اوست که باران را فرو می فرستد و می داند آن چه را که در ارحام است و هیچ کس نمی داند آن چه را که فردا خواهد اندوخت و کسی نمی داند که در کدامین زمین خواهد مرد.»

س ۲۵: شما چه کسانی را لعنت می کنید؟ (۶۹)

لَعَنَ اللَّهُ آلَ مِرِينَ بِالْمَعْرُوفِ الْتَارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ!

لعنت خدا بر آن کسانی باد که به نیکی ها امر می کنند و خود آن را ترک می نمایند؛ و از منکر و زشتی ها نهی می نمایند و خود مرتکب آن ها می شوند.

س ۲۶: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۷۰)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.

پروردگارا! تو می دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه گری بود و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه ی هدف ما ورود به نشانه های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستم دیده ی تو امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س ۲۷: شما با این همه گرفتاری و مشکلات، فرصت دید و بازدید از اقوام را پیدا می کنید؟ (۷۱)

لَنْ يُسْرَعَ أَحَدٌ قَبْلِي إِلَى دَعْوِهِ حَقٌّ وَ صِلِهِ رَحِمٌ وَعَائِدِهِ كَرَمٌ فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَ عَوَامِنِّي .

هیچ کس پیش از من برای پذیرش دعوت حق و صله ی رحم و احسان و کرامت شتاب نمی کند. سخنم را بشنوید و منطقم را دریابید. (از من الگو بگیرید).

س ۲۸: از خودتان و خانواده ی خویش بفرمایید. (۷۲)

... بِنَا يُسَدِّعُطَى الْهُدَى وَيُسَدِّعُطَى الْعَمَى . إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ لَا تَصِلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ وَلَا تَصِلُحُ الْوُلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ.

... به وسیله ی ما هدایت از خدا التماس می شود، و ظلمت و تاریکی مرتفع می گردد. قطعی است که امامان از قریشند که در این شعبه از هاشم کاشته شده اند. و امامت برای غیر آنان شایسته نیست، و زمامداران از غیر آل هاشم شایستگی ندارند.

س ۲۹: آقای من! ما را با ویژگی های معصومین علیهم السلام آشنا فرمایید. (۷۳)

فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهَا فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَيِّمَتْهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهَرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.

پس رستگاری را از اهل آن جستجو کنید، که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رمز حیات دانش، و راز مرگ جهل و نادانی هستند. کسانی که حکمتشان شما را از دانش آنان، و سکوتشان از منطق آنان، و ظاهرشان از باطن آنان اطلاع می دهد. نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می کنند؛ دین در میان آنان گواهی صادق و ساکتی سخنگوست.

حضرت در خطبه ی ۱۵۲ در مورد ویژگی های امامان می فرمایند: (۷۴)

قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِعٌ وَ لَاحَ لَاحٌ وَ لَاحٌ لَا يَحُحُّ وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ وَ اسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا وَ انْتَبَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ وَ إِنَّمَا الْأَيْمَهُدُ قَوْمًا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ عَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ وَ جَمَاعَ كَرَامَةٍ اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُجَهُ.

همانا طلوع کننده ای آشکار

شد و درخشنده ای درخشید و آشکار شونده ای آشکار گردید. و آن که از جاده ی حق منحرف شد، به راه راست بازگشت. خداوند گروهی را به گروهی تبدیل و روزی را برابر روزی قرار داد.

و ما چونان مانده در خشکسالان که در انتظار بارانند، انتظار چنین روزی را می کشیدیم.

همانا امامان از طرف خدا، تدبیر کنندگان امور مردم، و کارگزاران آگاه بندگانند. کسی به بهشت نمی رود، جز آن که آنان را شناخته و آن ها او را بشناسند و کسی در جهنم سرنگون نمی شود، مگر آن که آنان را انکار کند و او را انکار کنند.

همانا خدای متعال شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید، زیرا اسلام نامی از سلامت است، و فراهم کننده ی کرامت جامعه می باشد. راه روشن آن را خدا برگزید و حجت های آن را روشن گردانید.

س ۳۰: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۷۵)

إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسْيَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادُنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرِهِ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلٍ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ.

آن گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از

اساس محکم آن برکنند و در غیر محل حقیقی اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه های همه ی کسانی که فتنه جو و آشوبگرند. آن ها همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیاگرویده و به آن تکیه کرده، و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

س ۳۱: مولای من! کمی از خودتان و اهل بیت شریفان بفرماید. (۷۶)

نَحْنُ الشَّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّي سَارِقًا.

منها فیهم کرائم القرآن و هم کنوز الرحمن ان نطقوا صدقوا و ان صمتوا لم یسبقوا

درباره ی اهل بیت، آیات کریمه ی قرآن نازل شده است. اینان (ما اهل بیت) گنج های علوم خداوند رحمانند. اگر سخن گویند، راست می گویند، و اگر سکوت کنند، کسی از آنان سبقت نمی گیرد.

س ۳۲: آیا کسی نسبت به لباس های کهنه ی شما ایراد گرفته است؟ (۷۷)

و لَقَدْ قَالَ لِي قَائِلٌ أَلَا تَتَّبِعُهَا عَنْكَ فَقُلْتُ اغْرُبْ عَنِّي فَعِنْدَ الصَّبَاحِ يَحْمَدُ الْقَوْمُ السُّرَى.

یکی به من گفت: آیا آن را دور نمی افکنی؟ گفتم: از من دور شو! صبحگاهان رهروان شب ستایش می شوند.

س ۳۳: آقا و سرور من! آیا شده از چیزی خجالت بکشید؟ (۷۸)

وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا

به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن پشمین را وصله زدم که از پینه کننده ی آن شرمسارم.

بخش پنجم

فرشتگان»

س ۳۴: یا اباالحسن علیه السلام! فرشتگان کیانند، کجايند و چه می کنند؟ (۷۹)

ثُمَّ فَتَقَّ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا، فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَارًا مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ، وَرُكُوعٌ لَا يَنْتَضِبُونَ، وَصَافُونَ لَا يَتَزَايِلُونَ.

و مُسَبِّحُونَ لَا يَسْأَمُونَ. لَا يَعْشَاهُمْ نَوْمَ الْعُيُونِ. وَ لَا سَهُوَ الْعُقُولِ وَ لَا فِتْرَةَ الْأَبْدَانِ وَ لَا عَفْلَةَ النِّسْيَانِ.

و مِنْهُمْ أُمَنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَ السَّنَّةِ إِلَى رُسُلِهِ . وَ مُحْتَطِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ . وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ .

و مِنْهُمْ النَّائِبَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَفْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصَارُهُمْ، مُتَلَفِعُونَ تَحْتَهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ.

مَضْرُوبَهُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَن دُونَهُمْ حُبُّ الْعِزَّةِ، وَ أَشَدُّ تَارُ الْقَدَرِ، لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ، وَلَا يُجْرُونَ عَلَيْهِ صِفَاتِ الْمَصْنُوعِينَ (الْمَخْلُوقِينَ). وَلَا يَحْدُونَهُ بِالْأَمَاكِنِ وَلَا يُشِيرُونَ إِلَيْهِ بِالنَّظَائِرِ.

سپس خداوند سبحان آسمان های بلند را از هم باز کرد، و میان آن ها را پر از انواعی از فرشتگان ساخت.

۱. برخی از فرشتگان سجده کنندگانی هستند که رکوعی ندارند.

۲. برخی دیگر برای رکوع خمیده اند و قامت برای قیام راست نمی کنند.

۳. گروهی از آنان صف کشیدگانی هستند که هیچ دگرگونی در وضع خود نمی دهند.

۴. تسبیح گویانی هستند که خستگی و فرسودگی راهی به آنان ندارد.

نه بر چشمانشان خوابی پیروز می گردد، نه بر عقولشان اشتباهی، نه بر کالبدهایشان سستی روی می آورد، و نه به آگاهی هایشان غفلت فراموشی.

۵. دسته ای از فرشتگان را امنای وحی و زبان گویا بر پیامبران قرار داد.

۶. و دسته ای دیگر را وسایط اجرای

فرمان قضا و امر ربوبی اش.

۷. جمعی از آنان را نگهبانان بندگانش فرمود.

۸. و جمع دیگری را پاسبان درهای فردوس برینش.

۹. بعضی از فرشتگان پاهایی در سطوح پایین زمین دارند و گردن هایی بالاتر از مرتفع ترین آسمان ها و اعضای کالبدی گسترده تر از پهنه ی صفحات کیهان بیکران و دوش هایی همسان پایه های عرش. این موجودات مقدس در برابر عرش خداوندی از روی تعظیم چشم به پایین دوخته اند و در زیر عرش ربّانی به بال های خویشان پیچیده اند.

۱۰. میان این فرشتگان و کائنات پایین تر، حجابی از عزت ملکوتی و پرده هایی از قدرت فوق طبیعی زده شده است.

آنان هرگز خدا را با تصویر و ترسیم های محدود کننده نمی پندارند، و صفات ساخته ها را به مقام شامخش نسبت نمی دهند، و او را با تصویر در جایگاه ها محدود نمی سازند، و با امثال و نظایر، اشاره به ذات اقدسش نمی کنند.

س ۳۵: فرشتگان چگونه اند و چه شکلی دارند؟ (۸۰)

وَأَنشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُّخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُّتَفَاوِتَاتٍ.

أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ .

لَا يَتَّبِعُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ .

خداوند سبحان، آن فرشتگان را در اشکال مختلف و اندازه های متفاوت آفرید. (دارای بال ها)

آن فرشتگان جلال عزت خداوندی را تسبیح می گویند.

آنان هیچ چیزی از صنع خداوندی را که در کارگاه آفرینش ظاهر گشته است، به خود نمی بندند.

س ۳۶: فرشتگان کجا هستند؟ (۸۱)

... وَمِنْهُمْ مَنْ هُوَ فِي خَلْقِ الْعَمَامِ الدُّلَّخِ، وَفِي عِظَمِ الْجِبَالِ الشُّمُخِ وَفِي قَتْرِهِ الظَّلَامِ الْأَيْهَمِ، وَمِنْهُمْ مَنْ قَدْ خَرَقَتْ أَقْدَامُهُمْ تُخُومَ الْأَرْضِ السُّفْلَى . فَهِيَ كَرَايَاتٍ بِيضٍ قَدْ نَفَذَتْ فِي مَخَارِقِ الْهَوَاءِ.

گروهی از فرشتگان در طبیعت و خلقت، ابرهای پُر باران هستند.

و عدّه ای در کوه های بزرگ و مرتفع.

و دسته ای در سیاهی ظلمت که راهی برای خروج از آن دیده نمی شود.

و گروهی دیگر از آن فرشتگانی هستند که قدم های آنان حدود زمین پایین را شکافته است. پاهای آنان مانند پرچم های سفیدند که از شکاف های هوا نفوذ کرده اند.

وَتَحْتَهَا رِيحٌ هَفَافَةٌ تَحْسِبُهَا عَلَىٰ حَيْثُ انْتَهَتْ مِنَ الْحُدُودِ الْمُتَنَاهِيَةِ قَدْ اسْتَفْرَعَتْهُمْ أَشْغَالُ عِبَادَتِهِ....

در زیر آن پاها که مانند پرچم های سفیدند، بادی است آرام و پاکیزه که آن ها را در آن حدود متناهی که پایان قرارگاه آنان است، نگه داشته است. اشتغالات آن فرشتگان به عبادت خداوندی، آنان را از همه چیز فارغ نموده است.

س ۳۷: داناترین مخلوقات به مقام ربوبی خدا چه کسانی هستند (پس از ۱۴ معصوم)؟ (۸۲)

مِنْ مَلَائِكَةٍ اسْكَنْتَهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَرَفَعْتَهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَعْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ. وَأَخَوْفُهُمْ لَكَ وَأَقْرَبُهُمْ مِنْكَ.

فرشتگانی که در آسمان های خود اسکان فرمودی و از زمین بالا- بردی، آن فرشتگان داناترین مخلوقات به مقام ربوبی تو هستند؛ و بیمناک ترین موجودات از تو و نزدیک ترین مخلوقات به بارگاه قدس و کبریایی ات.

بخش ششم

خلفای غاصب، دشمنان اهل بیت و ولایت»

س ۱: نظر مبارکتان در مورد غصب خلافت چیست؟ (۸۳)

أما والله لقد تَقَمَّصَها ابن أبي قُحافه و إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَا.

سوگند به خدا! ابوبکر جامه ی خلافت را به تن کرد و او خود قطعاً می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد.

س ۲: آقای من! عمر بن خطاب با خلافت چه کرد؟ (۸۴)

فِيَا عَجَبًا!! بَيْنَا هُوَ يَسِيءُ تَقِيلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجٍ بَعِيدٍ وَفَاتِهِ لَشَدِّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْنِهَا فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ خَشْنَاءً يَغْلُظُ كَلْمَهَا وَ يَخْشُنُ مَسْهَا وَ يَكْثُرُ الْعِثَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبِهِ إِنَّ أَشَقَّ لَهَا حَرَمٍ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم.

شگفتا! با این که ابی بکر در دوران زندگی اش، انحلال خلافت و سلب آن را از خویشان می خواست، به شخص دیگری بست که پس از او زمام خلافت را به دست گیرد. آن دو شخص پستان های خلافت را چه سخت و قاطعانه میان خود تقسیم کردند.

ابوبکر امر زمامداری را در طبعی خشن قرار داد، که دل ها را سخت مجروح می کرد و تماس با آن خشونت ناگوار داشت. در چنان طبعی خشن که منصب زمامداری به آن تفویض شد، لغزش های فراوان به جریان افتاد و پوزش های مداوم به دنبالش. دمساز طبع درشتخو چونان سوار بر شتر چموش است که اگر افسار را بکشد، بینی اش بریده شود و اگر رهایش کند، از

اختیارش به در می رود.

س ۳: نظرتان در مورد عثمان چیست؟ (۸۵)

ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حَضَنِيهِ بَيْنَ نَسِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَعُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبَتْهُ الرَّبِيعُ إِلَى أَنْ ائْتَكَّتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بَطْنَتُهُ.

او (عثمان بن عفان) در مسیر انباشتن شکم و خالی کردن آن، و بالا کشیدن پهلوهای خویش بود. به همراه او، فرزندان پدرش برخاستند و چونان شتر که علف های با طراوت بهاری را با احساس خوشی می خورد، مال خدا را با دهان پر می خوردند. سال ها بر این گذشت و پایان زندگی سومی هم فرا رسید و رشته ها پنبه شد و کردار او به حیاتش

خاتمه داد و پرخوری به رویش انداخت.

س ۴: آیا مردم مدینه بی وفا نبودند؟ (۸۶)

فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَيْطَ آخَرُونَ كَانَتْهُمْ لَمْ يَسْمِعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

هنگامی که به امر زمامداری برخاستم، گروهی عهد خود را شکستند؛ جمعی دیگر از راه منحرف گشتند؛ و گروه دیگری هم ستمکاری را پیشه ی خود کردند. گویی آنان سخن خداوند را نشنیده بودند که فرموده است ما آن سرای ابدیت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوا می ورزند.

س ۵: آیا به راستی مخالفان شما سخن خدا را نشنیده بودند؟ (۸۷)

بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرُجُهَا.

آری؛ به خدا سوگند! آنان کلام خدا را شنیده بودند، گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند، ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان بیاراست تا در جاذبه ی زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.

س ۶: شما در برابر فریبکارانی همچون طلحه و زبیر چگونه اید؟ (۸۸)

وَ اللَّهُ لَا أَكُونُ كَالصَّبْعِ: تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ إِلَيْهَا طَائِبُهَا وَ يَخْتَلِهَا رَاصِدُهَا وَ لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَ بِالسَّمَاعِ الْمَطِيحِ الْعَاصِيِ الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي .

سوگند به خدا! من مانند کفتار نخواهم بود، که در طول بروز هشدارها بخوابد تا جوینده اش پیدایش کند و صیادش بفریید و به دامش اندازد.

من همواره به کمک انسان حق طلب، اعراض کننده از حق را، و با انسان حق شنو که مطیع وظایف الهی است، گنهکار آشوبگر را خواهم کوفت، تا آن گاه که واپسین روز حیاتم فرا رسد.

س ۷: کسانی همچون اهل بصره را که دفاع از عایشه کردند، چگونه می بینید؟ (۸۹)

كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَاعَ الْبُهَيْمَةِ رَغَا فَمَا جَبْتُمْ وَ عُقِرَ فَهَرَبْتُمْ أَخْلَاقُكُمْ دِقَاقُ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقُ وَ دِينُكُمْ نِفَاقُ. وَ مَاؤُكُمْ زُعَاقٌ وَ الْمَقِيمُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِدَنْبِهِ وَ الشَّاحِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةٍ مِنْ رَبِّهِ .

شما اهل بصره! لشکر زن و پیروان ناآگاه شتران گشتید. آن حیوان نعره ای زد، اطرافش را گرفتید و هنگامی که پی شد، پا به فرار گذاشتید. اخلاقتان پست، پیمانتان سست و شکسته، دینتان نفاق و آبی که می آشامید شور است. کسی که در میان شما

زندگی کند، در گرو گناه خویش است و کسی که از میان شما بیرون رود، رحمت پروردگارش او را دریافته است.

س ۸: برای اهل بصره چه آینده ای را پیش بینی می کنید؟ (۹۰)

كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجُوجُوِّ سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَ مِنْ تَحْتِهَا وَ غَرِقَ مَنْ فِي ضَمَنِهَا وَ أَيْمٌ إِلَيْهِ لَتُغْرَقَنَّ بِلَدَّتِكُمْ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَسْجِدِهَا كَجُوجُوِّ سَفِينَةٍ أَوْ نَعَامِهِ جَائِمِهِ (كَجُوجُوِّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ) بِلَادِكُمْ أَنْتُنَّ بِلَادِ اللَّهِ تُزَبَّهُ أَقْرَبُهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ. وَ بِهَا تَسْبَعُهُ أَعْشَارُ الشَّرِّ الْمُحْتَبَسُ فِيهَا بِذَنْبِهِ وَ الْخَارِجُ بِعَفْوِ اللَّهِ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَرْيَتِكُمْ هَذِهِ قَدْ طَبَّقَهَا الْمَاءُ حَتَّى مَا يُرَى مِنْهَا إِلَّا شُرْفُ الْمَسْجِدِ كَأَنَّهُ جُوجُوُّ طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ.

چنین می بینم که مسجد شما مانند سینه ی کشتی روی دریاست که عذاب خداوندی بالا و پایینش را فرا گرفته و هر کسی را که در آن است، غرق نموده است.

سوگند به خدا! این شهر شما غرق می شود، تا آن جا که مسجد شما را می بینم مانند سینه ی کشتی یا شتر مرغی است که روی سینه در دریا بنشیند. شهرهای شما دارای کثیف ترین زمین در شهرهای خداوندی است؛ نزدیک ترین

شهر به آب و دورترین آن ها از آسمان است. سر در شهر شماس است. کسی که در این سرزمین مانده است، زندانی گناه خویش است و آن که از این سرزمین بیرون رود، عفو الهی نصیبش گشته است. آبادی شما را چنین می بینم که آب از همه سو آن را فرا گرفته و دیوارهای مسجد شما را که مانند سینه ی پرنده ای در دریا دیده می شود، از شهر شما نمانده است.

حَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ فَانْتَرُ غَرَضٌ لِنَابِلٍ وَ أَكَلَهُ لِأَكْلِ وَ فَرَيْسَهُ لِيَصَائِلٍ (صائِرٍ). (۹۱)

عقول شما سبک، و رؤیاهای و آرزوهایتان بی اصل است، پس شما نشانه گاه هر تیرانداز و لقمه ی هر خورنده و شکار هر صیادی هستید.

س ۹: آیا از کسی یا کسانی شکایت دارید؟ (۹۲)

إِلَى اللَّهِ أَشْكُو مِنْ مَعْشَرٍ يَعِيشُونَ جُهَالًا وَ يَمُوتُونَ ضَلَالًا لَيْسَ فِيهِمْ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا سِلْعَةٌ أَنْفَقُ بَيْعًا وَ لَا أَعْلَى ثَمَنًا مِنَ الْكِتَابِ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا عِنْدَهُمْ أَنْكَرٌ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا أَعْرَفُ مِنَ الْمُنْكَرِ.

شکایت به خدا می برم از این گروه که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند.

در نزد آن ها (نابخردان نابکار) کالایی کسادتر از کتاب الهی که شایسته ی خواندن است تا تفسیر گردد، وجود ندارد، و کالایی رایج تر و گرانبهارتر از کتاب الهی به شرط آن که از معانی واقعی خود تحریف شود، مطرح نیست. اینان (این تناوران در امواج جهل مرگب و اسیران هوا و خودخواهی ها) چیزی بدتر و ناشناخته تر از نیکویی ها و بهتر از بدی ها و ناشناخته ها سراغ ندارند.

س ۱۰: اشباح الرجال چه کسانی بودند؟ آیا تا به حال پشیمان شده اید؟ (۹۳)

يَا أَشْبَاحَ الرِّجَالِ وَ لَا- رِجَالٍ! حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرِكُمْ وَ لَمْ أَعْرِفُكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَتْ نَدَمًا وَ أَعْقَبَتْ سِدَمًا (ذَمَا) قَاتَلَكُمْ اللَّهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ صَدْرِي غَيْظًا وَ جَزَعْتُمُونِي نَغَبِ التَّهَامِ أَنْفَاسًا. وَ أَفْسَدْتُمْ عَلَيَّ رَأْيِي بِالْعِضْيَانِ وَ الْخِذْلَانِ.

ای نامردان مردنما! رؤیاهای کودکانه در دلتان، و عقول زنان حجله نشین در مغزتان است. ای کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم! سوگند به خدا این شناخت پشیمانی بر من آورد و اندوه ها به دنبال داشت! خدا نابودتان کند! قلبم را با خونابه پر کردید و سینه ام را از خشم مالامال نمودید و غم های متوالی را جرعه جرعه به من خوراندید و رأی و نظرم را با نافرمانی و تنها گذاشتن من مختل ساختید.

س ۱۱: چرا مردم عثمان را کشتند؟ به طور اختصار بفرمایید. (۹۴)

أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ: اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَهُ وَ جَزَعْتُمْ فَاسَأْتُمْ الْجَزَعَ وَ لِلَّهِ حُكْمٌ وَاقِعٌ فِي الْمُسْتَأْثِرِ وَ الْجَزَاعِ.

من وضع عثمان را در چند جمله ی مختصر برای شما جمع نموده و توضیح می دهم.

او خویشاوندان خود را بر دیگر مسلمانان مقدم داشت؛ و این یک تقدیم و ترجیح بدی بود و شما داد و فریاد کردید و اضطراب به راه انداختید و در این داد و فریاد، کار بدی را مرتکب شدید و برای خداست حکم عادلانه درباره ی عثمان که خویشاوندان خود را بر مسلمین ترجیح داد و درباره ی شما است که در کارهای او به داد و فریاد و اضطراب افتادید.

س ۱۲: مولای من! طلحه که بود و چه کرد؟ (۹۵)

لَا تَلْقَيْنَ طَلْحَةَ فَإِنَّكَ إِنْ تَلَقْتَهُ تَجِدُهُ كَالثَّوْدِ عَاقِصًا قَرْنَهُ يَزُكُّ الصَّعْبَ وَيَقُولُ: هُوَ الذَّلُولُ وَلَكِنَّ أَلْقَ الرَّبِيرَ فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةٌ.

با طلحه دیدار مکن، زیرا اگر او را ببینی، او را مانند گاوی خواهی یافت که شاخش را به روی گوشش کج کرده است. او همان بی باک و بی خیالی است که سوار حوادث دشوار و ناهنجار می گردد و می گوید: رام است؛ ولی با زبیر ملاقات کن، زیرا او طبیعتی نرم تر دارد.

س ۱۳: اگر طلحه را دیدم، به او چه بگویم؟ (۹۶)

فَقُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ: عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأَنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا.

به او بگو: پسر دایی ات می گوید: در حجاز مرا شناختی و در عراق مرا انکار کردی! پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من داشتی، پیش آمده است!

س ۱۴: دشمنانت می گویند علی علیه السلام دروغ می گوید؛ نظرتان چیست؟ (۹۷)

وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ: عَلِيٌّ يَكْذِبُ.

قَاتَلَكُمُ اللَّهُ تَعَالَى . فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ؟

أَعَلَى اللَّهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ!

أَمْ عَلَى نَبِيهِ؟ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ!

كَلَّا وَاللَّهِ. لَكِنَّهَا لَهَجَةٌ عِبْتُمْ عَنْهَا

وَلَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا، وَلِلَّهِ أُمَّه.

به من خبر رسیده که می گویند علی علیه السلام دروغ می گوید!

خدا نابودتان کند! من به چه کسی دروغ گفته ام؟

به خدا؟! من اولین کسی هستم که به خدا ایمان آورده ام.

یا به پیغمبرش؟! من نخستین کسی هستم که او را تصدیق می‌کنم و کرده‌ام.

نه؛ هرگز. سوگند به خدا! من دروغ نمی‌گویم. ولی سخنانی که می‌گویم، با لهجه‌ی پیامبری است که شما از آن غایب بودید و از شایستگان آن گونه سخنان نبودید. مادر آن مدعی (که گفته‌ام علی دروغ می‌گوید) به ماتمش بنشیند.

س ۱۵: نظر مبارکتان در مورد زنانی همچون عایشه و حفصه و امثال آنان چیست؟ (۹۸)

مَعَاشِرَ النَّاسِ: إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ وَ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ.

مردم! ایمان زنان ناقص است، برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است و عقول آنان نیز ناقص است.

س ۱۶: عمر بن عاص ملعون می‌گوید علی علیه السلام مردی لهو گرا است! چه پاسخی دارید؟ (۹۹)

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ (عمر بن العاص)

يَزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِيَّ دُعَابَةً وَأَنِّي امْرَأَةٌ تَلْعَابَةٌ.

أَمَارِسُ وَأَمَادِسُ! لَقَدْ قَالَ بَاطِلًا وَنَطَقَ آثِمًا.

در شگفتم از فرزند آن زن نابکار! بر مردم شام تلقین باطل می‌کند که علی علیه السلام دارای روحیه‌ی بذله‌گویی و مردی لهوگرا و بازی دوست است!

کشتی‌گیری هستم کوشا که کار من بر زمین زدن مردان و تلاش بر آن است! این نابکار، باطل گفته و سخن معصیت کارانه به زبان آورده است.

س ۱۷: پیامی برای پیروان خلفا ندارید؟ (۱۰۰)

فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ؟ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ!

وَالْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ. وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ!

فَأَيْنَ يَتَأَهُ بِكُمْ! وَكَيْفَ تَعْمَهُونَ!

وَبَيْنَكُمْ عِثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ! وَهُمْ أَرْمَهُ الْحَقُّ. وَأَعْلَامُ الدِّينِ. وَالسِّنَةُ الصِّدْقِ. فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ. وَرُدُّوهُمْ وُرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ.

پس به کجا می‌روید؟ و به کدامین پستی‌ها بر می‌گردید؟

در حالی که علایم راه راست بر پا و آیات واضح و راهنمای روشن (بر سر راه) منصوب است.

پس شما به کدامین گمراهی گردانده می شوید و چگونه در تاریکی ها غوطه ور می گردید؟

در حالی که دودمان پیامبرتان در میان شما است. آنان زمامداران حق و پیشتازان دین و زبان های صدق و راستی هستند. آنان را در بهترین و مناسب ترین مقام قرآنی که دارند، تلقی نمایید و وارد شوید به آنان، مانند شتران تشنه به چشمه سارهای گوارا.

س ۱۸: اهل سنت خلفا می گویند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام او مردند و هیچ کاری از دستشان بر نمی آید و مانند سایر مردگانند. نظر مبارکتان چیست؟ (۱۰۱)

أَيُّهَا النَّاسُ: خُذُوا عَنْ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِنَّهُ يَمُوتُ مِنْ مَاتٍ مِنَّا وَلَيْسَ بِمَيِّتٍ وَيَبْلَى مِنْ بَلَى مِنَّا وَلَيْسَ بِبَالٍ.

فَلَا تَقُولُوا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ. فَإِنَّ أَكْثَرَ الْحَقِّ فِيمَا تُنْكِرُونَ.

ای مردم! این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است که فرمود:

کسی که از ما بمیرد، مُرده نیست و کسی که از ما بپوسد، پوسیده نیست.

پس آن چه را که نمی دانید، نگویید، زیرا بیش ترین حق در پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد علیهم السلام است که شما انکار می کنید.

س ۱۹: نظرتان در مورد گفته ی خلیفه دوم (جریان خلافت) مبنی بر حسبنا کتاب الله چیست؟ (۱۰۲)

... وَلَمَّا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحْكَمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنِ الْفَرِيقَ الْمُتَوَلَّى عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَقَدْ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

فَرُدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحْكَمَ بِكِتَابِهِ وَرُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ. فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ وَإِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَنَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا.

در آن هنگام که مردم، ما را برای حکم قرار دادن قرآن در میان ما دعوت کردند، ما آن گروه نبودیم که از قرآن (کتاب خداوند سبحان) روی گردان شویم. در حالی که خداوند سبحان فرموده است: «اگر در چیزی با یکدیگر تنازع داشتید، آن را به خدا و رسولش ارجاع نمایید.»

ارجاع مورد نزاع به خدا، این است که مطابق کتاب خدا حکم نماییم، و ارجاع آن به رسول خدا این است که به سنت او تمسک کنیم. پس اگر با تمسک به کتاب الله حکم صادقانه شود، شایسته ترین مردم به درک و پذیرش آن حکم صادق ما هستیم، و اگر مطابق سنت رسول

خداصلی الله علیه و آله وسلم حکم شود، باز ما شایسته ترین و سزاوارترین مردم به درک و پذیرش و عمل به آن هستیم.

س ۲۰: آیا اگر مغضوب شما با شما در امری مشورت نماید، به او کمک می کنید؟ (۱۰۳)

... إِنَّكَ (عمر بن خطاب) مَتَى تَسِرُ (تیسیر) إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُكَبِّ. لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَهُ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ فَاَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مَحْرَبًا وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ. فَإِنَّ أَظْهَرَ اللَّهِ فِذَاكَ مَا تُحِبُّ. وَإِنْ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِذًّا لِلنَّاسِ وَمَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ.

هرگاه خود (عمر) به سوی دشمن حرکت کنی، و رویاروی خصم قرار گیری و شکست بخوری، برای سربازانت پناهی در هیچ جایی از شهرهایشان نخواهد ماند، و بعد از تو مرجعی برای آنان نیست که به او رجوع کنند. پس مردی دلاور به طرف دشمن بفرست و کسانی را به همراه او بسیج کن که آزمایش شده و سختی ها دیده و خیرخواه باشند. اگر خداوند تو را بر دشمن (در جنگ روم) پیروز ساخت، این مقصود توست، و اگر به این مقصود نرسیدی، باز تکیه گاه و پناهگاه لشکرت خواهی بود.

س ۲۱: آقای من! شنیده ایم عمر بن خطاب با شما در جنگ با فارسین مشورت نموده است، و شما توصیه های زیبایی به او فرموده اید. آیا صحت دارد؟ (۱۰۴)

وَمَا كَانَ الْقَيْمُ بِالْأَمْرِ مَكَانَ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمَّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحِذَا فِيرِهِ أَبَدًا وَ الْعَرَبُ الْيَوْمَ وَ إِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ فَكُنْ قُطْبًا وَ اسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ وَ أَضِلَّهُمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ.

فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْتَقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَ أَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّ الْأَعَاجِمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ غَدًا يَقُولُوا هَذَا أَضِلَّ الْعَرَبَ فَمَاذَا اقْتَطَعْتُمُوهُ اشْتَرَحْتُمْ فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ وَ طَمَعِهِمْ فِيكَ.

و موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه های ارزشمند است که آن ها را جمع می نماید و پهلوی هم

قرار می دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه ها پراکنده می شوند و از بین می روند و سپس همه ی آن ها با یکدیگر جمع نمی گردد. اگر چه عدد عرب امروز کم است، ولی به جهت ایمان راستین به اسلام زیادند، و با اتحادی که دارند، عزیزند. تو قطب و محور باش و آسیاب عرب را بگردان و آتش جنگ را به دور از خود شعله ور ساز.

تو اگر از این سرزمین حرکت کنی، عرب از اطراف و اکناف این زمین از تو سرپیچی کنند و پیمان ها بشکنند؛ تا آن جا که اختلالات مرزی که پشت سر تو به وجود می آید، با اهمیت تر و سخت تر از آن پیکار خواهد گشت که در پیش رو داری. اگر عجم ها در تو بنگرند، خواهند گفت: این است اصل و رییس عرب، پس اگر او را بریدی و از بین بردی، راحت خواهید شد. و این تخیل و تلقین باعث تشدید جسارت و هجوم و طمع غلبه ی آنان بر تو خواهد بود.

س ۲۲: بعد از رحلت و شهادت مظلومانه ی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مردم به چند دسته تقسیم شدند؟ (۱۰۵)

إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَغَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَاتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَهَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَنَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسْيَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ مَعَهُ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي عَمْرِهِ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْفِطِعِ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنِ أَوْ مُفَارِقِ لِلدِّينِ مُبَايِنِ.

آن گاه که خداوند رسولش را از این دنیا برگرفت، جمعی به عقب برگشتند و گمراهی آنان را منحرف ساخت و به کسانی که خود انتخاب کرده بودند، تکیه دادند و با بیگانگان

انس و الفت گرفتند. و دوری گزیدند از آن چه که مأمور به محبت به آن بودند و بنا را از اساس محکم آن برکنند و در غیر محل حقیقی اش نهادند. آنان معادن هر خطایی بودند و پناهگاه های همه ی کسانی که فتنه جو و آشوبگرند. آنان همانند فرعونیان در وادی حیرت سرگردان و در غفلت مستی فرو رفته بودند. برخی از آنان از آخرت بریده، به دنیاگرویده و به آن تکیه کرده و برخی از دین جدا گشته و حالت خصومت با دین خود گرفته بودند.

بخش هفتم

مرگ و معاد، قیامت، بهشت و جهنم، و عذاب»

س ۱: چگونه عمل کنیم که در آخرت پشیمان نشویم؟ (۱۰۶)

وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ.

فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكِلْهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ.

عمل را خالصانه و بی ریا و بی شهرت پرستی به جای آورید، زیرا کسی که برای غیر خدا عمل کند، او را به همان کسی که از عمل خویش منظور داشته است، واگذار می نماید.

س ۲: بهشت را چگونه می بینید؟ (۱۰۷)

دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِضَاتٌ وَ مَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا وَلَا يَهْرَمُ خَالِدُهَا وَلَا يَبْأَسُ سَاكِنُهَا.

بهشت دارای درجاتی است یکی برتر از دیگری، و دارای منازل است متفاوت.

نعمت هایش قطع نشدنی است، و کسی که در آن اقامت دارد، هرگز از آن کوچ نخواهد کرد. کسانی که حیات ابدی در آن خواهند داشت، پیر نخواهند شد و ساکنش هرگز مبتلای ناگواری ها نخواهد بود.

س ۳: حال مردم هنگام حساب اعمال در قیامت چگونه است؟ (۱۰۸)

وَذَلِكَ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لِنِقَاشِ الْحِسَابِ وَجَزَاءِ الْأَعْمَالِ خُضُوعًا قِيَامًا قَدْ أَلْجَمَهُمُ الْعَرَقُ. وَرَجَفَتْ بِهِمُ الْأَرْضُ فَأَحْسَنُهَا حَالًا مَنْ وَجَدَ لِقَدَمَيْهِ مَوْضِعًا وَلِنَفْسِهِ مَتْسَعًا.

و آن روز (قیامت) روزی است که خداوند همه ی مخلوقاتی را که در اول و آخر آمده و در این دنیا زندگی کرده اند، برای بررسی حسابشان و جزای اعمالشان جمع می کند. انسان ها در آن روز در حال خضوع و قیامتند؛ عرق تا دهانشان جاری گشته و زمین زیر پای آنان خواهد لرزید. در آن روز حال کسی که محلی برای گذاشتن پاهایش و گشایشی برای نفسش پیدا کند، بهتر از حال دیگران خواهد بود.

س ۴: کدام تیر به خطا نمی رود؟ (۱۰۹)

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَرَضٌ تَتَّضِلُّ فِيهِ الْمَنَابِيا.

ای مردم! جز این نیست که شما در این دنیا هدف تیرهای مرگ هستید.

س ۵: مولای من! عاقبت دنیای امروز ما را چگونه می بینید؟ (۱۱۰)

لَا تَتَّالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا- بِفِرَاقِ أُخْرَى وَلَا- يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِهَدْمِ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ وَلَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَهُ فِي أَكْلِهِ إِلَّا بِنَفَادِ مَا قَبَلَهَا مِنْ رِزْقِهِ وَلَا يَحْيَا لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدٌ وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَتَسْقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ وَقَدْ مَضَتْ أَصُولٌ نَحْنُ فُرُوعُهَا فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ.

ای مردم! شما در دنیا هدف تیرهای مرگ هستید، که در هر جرعه ای، اندوهی گلوگیر، و در هر لقمه ای استخوان شکسته ای قرار دارد. در دنیا به نعمتی نمی رسید، مگر با از دست دادن نعمتی دیگر؛ و روزی از عمر سالخورده ای نمی گذرد، مگر به ویرانی یک روز از مهلتی که به او داده اند؛ و بر خوردن او چیزی افزوده نمی شود، مگر به نابودی روزی تعیین شده؛ و اثری از او زنده نمی گردد، مگر با از بین رفتن اثری دیگر؛ و چیزی برای او تازه و نو نمی شود، مگر با کهنه شدن چیز دیگر؛ و چیز جدیدی از او نمی روید، مگر با درو شدن چیزی دیگر.

ریشه هایی رفتند که ما شاخه های آن هستیم؛ چگونه شاخه ها بدون ریشه می مانند.

س ۶: مولای من! شما از چه چیزی عبرت می گیرید؟ (۱۱۱)

وَاللَّهِ لَا أَكُونُ كَمُسْتَمِعِ اللَّذَمِّ يَسْمَعُ النَّاعِيَ وَ يَخْضُرُ الْبَاكِيَ ثُمَّ لَا يَغْتَبِرُ.

من آن کس نیستم که صدای گریه و بر سر و سینه زدن برای مرده، و ندای فرشته ی مرگ را بشنود و عبرت نگیرد.

س ۷: یا امیرالمومنین علیه السلام! خداوند در روز قیامت ابتدا بر چه چیزی توجه می کند؟ (۱۱۲)

إِنَّ مِنْ عَزَائِمِ اللَّهِ فِي الذُّكْرِ الْحَكِيمِ الَّتِي عَلَيْهَا يُثَبُّ وَيُعَاقِبُ وَ لَهَا يَرْضَى وَ يَسْخَطُ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا وَ إِنِ اجْتَهَدَ نَفْسَهُ وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَأَقِيًّا رَبُّهُ يَخْضِلُهُ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتَّبِ مِنْهَا أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ أَوْ يَشْفِي غَيْظَهُ يَهْلِكُ نَفْسٍ أَوْ يُعَرِّ بِأَمْرِ فَعَلَهُ غَيْرُهُ أَوْ يَسْتَنْحِجَ حِرَاجَهُ إِلَى النَّاسِ بِأَظْهَارِ يَدْعُهُ فِي دِينِهِ أَوْ يَلْقَى النَّاسَ يَوْجَهَيْنِ أَوْ يَمْشِي، فِيهِمْ بِلِسَانَيْنِ اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِيلٌ عَلَى شَيْءٍ.

از واجبات مسلم خداوند در کتاب حکیمش که به آن پاداش یا کیفر می دهد، و برای آن خرسند یا خشمگین می شود، این است که انسان هر چه خویش را به زحمت اندازد و عملش را خالص گرداند، نفعی به حالش نمی بخشد، اگر پس از مرگ خدا را با یکی از این خصلت ها بدون توبه ملاقات کند:

۱. شریکی برای خدا در عبادتی که بر او فرض کرده، قایل شود؛

۲. یا خشم خویش را با کشتن بی گناهی فرو نشاند؛

۳. یا بر شخصی از کاری که دیگری انجام داده، عیب گیرد؛

۴. یا برای انجام حاجتی که به مردم دارد، بدعتی در دین خدا بگذارد؛

۵. یا مردم را با دو چهره ملاقات کند (دو رو و منافق باشد)؛

۶. و یا در میان آنان با دو زبان سخن گوید.

در آن چه گفتیم تعقل کن، که مشت نمونه ی خروار است.

س ۸: مولای من! آیا اعمال نیز قابلیت رشد دارد؟ (۱۱۳)

وَاعْلَمَ أَنَّ لِكُلِّ عَمَلٍ نَبَاتًا وَكُلُّ نَبَاتٍ لَاغْنَىٰ بِهِ عَنِ الْمَاءِ وَالْمِيَاهُ مُخْتَلِفَةٌ فَمَا طَابَ سَيْقِيئُهُ طَابَ غَرْسُهُ وَحَلَّتْ ثَمَرَتُهُ وَ مَا خَبِثَ سَقِيئُهُ خَبِثَ غَرْسُهُ وَ أَمَرَّتْ ثَمَرَتُهُ.

آگاه باش! هر عملی رویشی دارد و هر

نبات و رویشی نمی تواند از آب بی نیاز باشد. آب ها گوناگون و مختلف اند: آن چه آبیاری اش پاکیزه باشد، غرس و نشای آن پاکیزه، و میوه اش شیرین است؛ و آن چه آبیاری اش ناپاک باشد، درخت آن ناپاک و میوه اش تلخ خواهد بود.

س ۹: مولای من! مرگ را چگونه می بینید؟ (۱۱۴)

وَبِالْمَوْتِ تُخَيَّرُ الدُّنْيَا وَبِالدُّنْيَا تُحْرَزُ الْآخِرَةُ وَبِالْقِيَامَةِ تُزَلَّفُ الْجَنَّةُ وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ وَإِنَّ الْخُلُقَ لَامْتَصِرَ لَهُمْ عَنِ الْقِيَامَةِ مُزْقِلِينَ فِي مَضْمَارِهَا إِلَى الْغَايَةِ الْقُصْوَى مِنْهُمْ شَخْصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ وَصَارُوا إِلَى حَالِ أَهْلِ الْقُبُورِ فِي الْقِيَامَةِ مَصَائِرِ الْغَايَاتِ لِكُلِّ دَارٍ أَهْلُهَا لَا يَسْتَبْدِلُونَ بِهَا وَلَا يُنْقَلُونَ عَنْهَا.

و با مرگ دنیا پایان می پذیرد، و با دنیا توشه ی آخرت فراهم می شود، و با قیامت بهشت نزدیک می گردد و جهنم برای بدکاران آشکار می شود، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند و شتابان به سوی میدان مسابقه می روند تا به منزلگاه آخرین برسند.

گویا می نگرم که همه از قبرها خارج شده، به سوی منزلگاه های آخرین در حرکتند. هر خانه ای در بهشت به شخصی تعلق دارد که نه دیگری را می پذیرند و نه از آن جا به جای دیگر انتقال می یابند.

س ۱۰: یا ابا الحسن! راه بهشت از کدام راه است؟ (۱۱۵)

فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَمَلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَأَنْتُمْ حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقِهِ مَرِيرَةٍ.

آن کس که می تواند خویشتن را وقف بر اطاعت پروردگار سازد، باید چنین کند. اگر از دستور من پیروی کنید، من به خواست خدا شما را به سوی بهشت خواهم برد؛ هر چند که راه بهشت پرمشقت است و تلخی هایی به همراه دارد.

س ۱۱: وظیفه ی ما درباره ی عزیزترین کس برای ما چیست؟ (۱۱۶)

عَيَّاذَ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنَارَ طُرُقَهُ فَشِدَّةٌ قُوَّةٌ لَزِمَهُ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَرَوُودُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لَأَيَّامِ الْبُقَاءِ قَدْ دَلَلْتُمْ عَلَى الزَّادِ وَ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ حِثَّمْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ.

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَقُوفٌ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَ حِسَابُهُ.

ای بندگان خدا! خدا را! خدا را! مراقب عزیزترین و محبوب ترین اشخاص نسبت به خویش (یعنی خودتان) باشید؛ چه این که خداوند مقصد حق را واضح و راه های آن را برایتان روشن ساخته است. سرانجام کار یا بدبختی دایمی است، یا سعادت همیشگی! پس در این ایام فانی برای ایام باقی، زاد و توشه ای تهیه کنید! زاد و توشه ی مورد نیاز را به شما معرفی کرده و به کوچ کردن فرماتنان داده اند و با سرعت به حرکت درآمده اید.

همانا شما همچون کاروانی هستید که در جایی توقف کرده اید و نمی دانید چه وقت دستور حرکت به شما داده می شود. آن کس که برای آخرت آفریده شده، با دنیا پرستی چه کار دارد؟ و آن کس

که به زودی ثروتش را از او می گیرند، با (این همه) اموال دنیا چه می کند؟ آن هم ثروتی که مؤاخذه و حسابش بر اوست (و سودش برای دیگران).

س ۱۲: مولای من! از روزگار بفرماید. (۱۱۷)

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَوْيِهِ بِالْمَاضِيْنَ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلِيَ مِنْهُ وَلَا يَبْقَى سِرْمَدًا مَا فِيهِ آخِرُ فَعَالِهِ كَأَوَّلِهِ مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَاهُ.

فَكَأَنَّكُمْ بِالسَّاعَةِ تَخِيدُوكُمْ حِدْوُ الرَّاجِرِ يَشْوَلُهُ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ وَارْتَبِكَ فِي الْهَلَكَاتِ وَ مِيدَتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئِ أَعْمَالِهِ فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ وَالنَّارُ غَايَةُ الْمَفْرُطِينَ.

بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت. آن چه گذشت، باز نمی گردد و آن چه هست، جاویدان نخواهد ماند. پایان کارش با آغاز آن یکی است. ماجراها و رویداد آن همانند یکدیگر است و نشانه های آن آشکار است.

گویا پایان زندگی و قیامت، شما را فرا می خواند؛ چونان خواندن ساربان، بچه شتری را.

پس آن کس که جز به حساب نفس خویش بپردازد، خود را در تاریکی ها سرگردان کرده، و در هلاکت افکنده است؛ شیاطین مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می کشانند و رفتار زشت او را در دیده اش زیبا می نمایند.

پس بدانید که بهشت، پایان پیشتازان، و آتش جهنم، سرانجام کسانی است که سستی می ورزند.

س ۱۳: مولای من! کمی از قبر و وحشت آن بفرماید. (۱۱۸)

وَ إِنَّ عَدَاً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمَ بِمَا فِيهِ وَ يَحْيَى الْعُمْدَ لَاحِقًا بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِيٍّ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخْطَ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحَدِهِ وَ مَنْزِلٍ وَحَشِيهِ وَ مُفْرَدٍ غُرْبِهِ.

وَ كَانَ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَيْتُمْ وَالسَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَضْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاخَتْ عَنْكُمْ الْأَبْطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعْظُوا بِالْعَبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُرِ.

فردا به امروز نزدیک است. امروز با آن چه در آن است می گذرد، و فردا

می آید و بدان می رسد. گویی هر یک از شما در دل زمین به خانه ی مخصوص خود رسیده است و در گودالی که کنده اند، آرمیده اید. وه! که چه خانه ی تنهایی! و چه منزل وحشتناکی! و چه سیاهچال غریبی!

و گویی هم اکنون بر صور اسرافیل دمیده اند و قیامت فرا رسیده است، و برای قضاوت و حسابرسی قیامت بیرون آمده اید. پندارهای باطل دور گردیده، بهانه ها از میان برخاسته، و حقیقت ها بر شما آشکار شده است و شما را به آن جا که لازم بود، کشانده اند. پس از عبرت ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید و از هشدار دهندگان بهره مند گردید.

س ۱۴: سید و آقای من! بهترین نشانه ی قیامت چیست؟ (۱۱۹)

فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَمًا لِلسَّاعَةِ وَ مُبَشِّرًا بِالْجَنَّةِ وَ مُنذِرًا بِالْعُقُوبَةِ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَمِيصًا وَ وَرَدَ الْآخِرَةَ سَلِيمًا لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ حَتَّى مَضَى لِسَبِيلِهِ وَ أَجَابَ دَاعِيَ رَبِّهِ.

همانا خداوند، محمدصلی الله علیه و آله وسلم را نشانه ی قیامت و مژده دهنده ی بهشت و ترساننده از کیفر جهنم قرار داد. او با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان به آخرت وارد شد و کاخ های مجلل نساخت تا جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را پذیرفت.

بخش هشتم

حَبْ دُنْيَا وَ ضُررهای آن

س ۱: سفارشی به اغنیا بفرمایید. (۱۲۰)

أَلَا لَا يَغْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخِصَاصَةَ. أَنْ يَسُدَّهَا بِاللَّذَى لَا يَزِيدُهُ إِنْ أَمْسَكَهُ وَ لَا يَنْقُصُهُ إِنْ أَهْلَكَهُ وَ مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنِ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّمَا تُقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدٌ وَاحِدَةٌ وَ تُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَكْثَرُ وَ مَنْ تَلَّنَ حَاشِيَتَهُ يَسْتَدِمُ مِنْ قَوْمِهِ الْمَوَدَّةَ.

آگاه باشید! هیچ یک از شما نباید از خویشاوندان خود که در فقر و پریشانی به سر می برند، منصرف شود از این که فقر و پریشانی او را با چیزی مرتفع بسازد، که اگر آن را نگهداری کند، نخواهد افزود و اگر انفاش کند، نخواهد کاست. کسی که دست کرامت خود را از دودمانش بر می دارد، یک دست او از آنان برداشته می شود و در مقابل، دست های فراوانی از او برداشته خواهد گشت. هر که خوی نرم دارد، از محبت دایمی دودمانش برخوردار خواهد بود.

س ۲: چه چیزی از مال ارثی برای آدمی بهتر است؟ (۱۲۱)

و لِسَانُ الصِّدْقِ يَجْعَلُهُ اللَّهُ لِلْمَرْءِ فِي النَّاسِ خَيْرًا لَهُ مِنَ الْمَالِ يَرِثُهُ عَيْرُهُ.

زبان راستگویی که خداوند در میان مردم قرار می دهد، بهتر است از مالی که دیگران از او ارث خواهند برد.

س ۳: نظرتان را در مورد دنیای فانی بفرمایید. (۱۲۲)

فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ مِنْ حُثَالِهِ الْقَرْظِ وَقُرَاضِهِ الْجَلْمِ. وَاتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَارْزُقُواهَا دَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفَضَتْ مَنْ كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ.

ای مردم! دنیا باید در چشمان شما ناچیزتر از اجزای بی ارزش آن و برگ های که فقط به درد دباغی می خورد، و بی ارزش تر از آن پشم های بز که در موقع چیدن موهای آن حیوان به زمین می افتد، ارزیابی شود.

از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید؛ پیش از آن که آنان که پس از شما خواهند آمد، از شما پند بگیرند. این دنیا را در حالی که قابل سرزنش است، رها کنید، زیرا این دنیا کسانی را به دور انداخته است که مهربان تر از شما به این دنیا بوده اند.

س ۴: آیا دنیا و آخرت فرزند دارد؟ (۱۲۳)

الَا- وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وُلَّتْ حَيْدَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صِيبَانَهُ كَصِيبَانِهِ الْإِنْسَاءِ اصْطَبَّهَا صَابُهَا أَلَا وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ آبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ آبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَلَدٍ سَيُلْحَقُ بِآبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هوشیار باشید! دنیا به شتاب می گذرد و نمانده است از دنیا مگر ته مانده ای در کاسه؛ مانند ته مانده ای که کسی آن را در کاسه ریخته باشد. و بدانید که آخرت روی آورده است، و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندان است. شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، زیرا هر فرزندی در روز قیامت به پدرش ملحق خواهد شد.

س ۵: یا علی علیه السلام! دنیا و روزگار ما را چگونه می بینید؟ (۱۲۴)

مَا أَصِيفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ! وَآخِرُهَا فَنَاءٌ!

فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ.

مَنْ اسْتَعْنَى فِيهَا فُتِنَ وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ.

وَمَنْ سَاعَاهَا فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ.

وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتْهُ.

چه توصیفی کنم درباره ی دنیایی که آغازش مشقت است و پایانش فنا.

در حلالش حساب است و در حرامش عقاب.

هر کس در این دنیا احساس بی نیازی کند، گمراه و مفتون شده، و هر کس مبتلا به فقر شود، اندوهگین گردد.

کسی که برای دنیا به تلاش بیفتد، او را ترک گوید؛ و کسی که درباره ی دنیا بی اعتنایی کند، دنیا به سراغش می آید و

مطبعش می شود.

کسی که از این دنیا وسیله ی بینایی جوید، او را بینا کند، و کسی که در او بنگرد و خیره شود، نابینایش نماید.

س ۶: عشق به دنیا با عاشق چه می کند؟ (۱۲۵)

وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَى (أَعْمَى) وَبَصَرُهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحِهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ.

هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش را بیمار می نماید. این عاشق و دل از دست داده با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود.

س ۷: صفات دنیاپرستان چیست و چه عاقبتی دارند؟ (۱۲۶)

أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ قَدْ افْتَضَحُوا بِأَكْلِهَا وَاصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا وَمَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعْسَى (أَعْمَى) وَبَصَرُهُ وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ. فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحِهِ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعِهِ.

فَدُ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَأَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ. وَوَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسَهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا وَحَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا.

لَا يَنْزِجُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَنْعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ. وَهُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغِرَّةِ حَيْثُ لَا إِقَالَهَ وَلَا رَجْعَةَ كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ.

آن مردم در این دنیا رو به خوردن لاشه ای بردند که با خوردنش رسوا گشتند و به محبت آن لاشه اتفاق نمودند (آنان عاشق جیفه ی دنیا شدند) و هر کس به چیزی عشق بورزد، بینایی اش را مختل و قلبش را بیمار نماید. (این عاشق که بینایی و دل را از دست داده است) با چشمی مختل می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود.

شهوآت، عقل این عاشق خود باخته را ضایع و دنیا قلبش را می میراند. نفسش واله و شیدای آن جیفه (دنیا) گشته و به بردگی دنیا در آمده و غلام (حلقه به گوش) کسی است که چیزی از آن را در اختیار دارد و می گردد به هر طرفی که آن جیفه (دنیا) برگردد؛ و روی می آورد به هر سویی که آن موجود پست (دنیا) روی آورد.

آن لاشه خوار با هیچ عامل بازدارنده ای، از معصیت

خدا باز نمی ایستد، و برای ایمان به خدا و مشیت او از هیچ واعظی پند نمی گیرد؛ با این که گرفتار شدگان فریب خورده را می بیند که به هیچ وجه نمی توانند محصول تباهی های خود را برگردانند. او می بیند که چگونه آن چه سرمایه باختگان نمی دانستند، بر سرشان فرود آمد.

س ۸: درباره ی دنیا، چه نصیحتی به ما می فرماید؟ (۱۲۷)

أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَحَذِّرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ وَتَحَبَّبَتْ بِالْعَاجِلِهِ وَرَاقَتْ بِالْقَلِيلِ وَتَحَلَّتْ بِالْأَمَالِ وَتَزَيَّنَتْ بِالْغُرُورِ لِأَنَّكُمْ حَبْرَتُهَا وَلَا تُؤْمِنُ فَجَعَلَتْهَا غَرَارَةً ضِرَارَةً حَائِلَةً زَائِلَةً نَافِذَةً بَائِدَةً أَكَالَهُ غَوَالَهُ.

پس از حمد و سپاس، من شما را از دنیا بر حذر می دارم، زیرا این دنیا شیرین و سبز و خرم است، و با شهوات پیچیده است، و خود را در نزد جویندگانش با لذایذ گذران خود محبوب کرده است؛ و با اندک آراستگی، شگفتی مردم را به خود جلب کرده، خود را با آرزوها، زیور و با فریبایی ها زینت داده است. نه برای شادی هایش دوامی است، و نه از مصیبتش کسی را امنی. سخت فریبنده است و زیان بار. در دگرگونی و زوال دایمی بوده، رو به تمامی و فناست. خورنده ای است مهلک.

س ۹: آیا دنیا روی خوش ندارد و فقط روی تلخ و کریه دارد؟ (۱۲۸)

فَهَلْ بَلَغَكُمْ أَنَّ الدُّنْيَا سَيِّئَتْ لَكُمْ نَفْسًا بِنَفْسِهِ أَوْ أَعَانَتْهُمْ بِمَعُونِهِ أَوْ أَحْسَنَتْ لَهُمْ صُحْبَةً بَلْ أَرْهَقَتْهُمْ بِالْقَوَادِعِ وَضَعَعَتْهُمْ بِالنَّوَابِ وَعَفَّرَتْهُمْ لِلْمَنَاخِرِ وَوَطَّئَتْهُمْ بِالْمَنَاسِمِ وَأَعَانَتْ عَلَيْهِمْ (رَيْبِ الْمُنُونِ).

آیا تاکنون این خبر به شما رسیده است که دنیا با پذیرش هدیه و فدیة ای، سخاوت از خود نشان داده و نفسی از کاروان منزلگاه مرگ را آزاد کرده باشد؟ یا کمکی به آن نموده یا صحبت نیکویی با آنان داشته باشد؟ بلکه این دنیا حوادث سنگین بر دوششان نهاد و با مصائب کوبنده ناتوانشان ساخت و با گرفتاری های شدید، متزلزلشان نمود و صورت های آنان را بر روی بینی هایشان به خاک مالید و آن ها را زیر پای خود لگدمال کرد و کمک به تسلط حوادث جانکاه بر آنان نمود.

س ۱۰: آیا دنیا نیز همچون واعظ یا معلمی ما را موعظه می کند؟ (۱۲۹)

أَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطُولَ أَعْمَارًا وَ أَبْقَى آثَارًا وَ أَبْعَدَ أَمَالًا وَ أَعَدَّ عَدِيدًا وَ أَكْتَفَى (أَكْتَفَى) جُنُودًا تَعْبُدُوا لِلدُّنْيَا أَيْ تَعْبُدُوا وَ آثَرُوهَا أَيْ إِثَارًا.

آیا شما در خانه های کسانی پیش از خود قرار نگرفته اید که عمرهای آنان از شما طولانی تر و آثارشان پایدارتر و آرزوهایشان دورتر و عددشان از شما بیش تر و سپاهیانشان از شما انبوه تر بوده است؟ دنیا را در حد شگفت آوری پرستیدند (یا تسلیم محض آن شدند) و آن را به طور عجیبی بر همه چیز مقدم داشتند.

ثُمَّ ظَعَنُوا عَنْهَا بِغَيْرِ زَادٍ مُبْلَغٍ وَلَا ظَهَرَ قَاطِعٍ.

سپس بدون زاد و توشه ای که آنان را به مقصد برساند و بدون مرکبی که سفر را سپری نماید، از دنیا کوچ کردند.

س ۱۱: اگر در باطل فایده و سودزایی باشد، نظرتان چیست؟ (۱۳۰)

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ فَايْدَهُوَ زَادَهُ.

به درستی که با فضیلت ترین مردم نزد خداوند کسی است که برای او عمل به حق، اگر چه موجب کاهش (ظاهری) و سختی باشد، محبوب تر از باطل بوده است، اگر چه آن باطل برای او فایده را جلب کند و موجب افزایش وی گردد.

س ۱۲: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید. (۱۳۱)

...أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ.

آگاه باشید! که عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می برد و در آخرت ساقطش می نماید؛ و در میان مردم عزیز می دارد و در نزد خدا پست و خوارش می سازد.

س ۱۳: بینا و نابینای واقعی کیستند؟ (۱۳۲)

....وَأِنَّمَا الدُّنْيَا مُتَّهَى بَصِيرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا. وَالْبَصِيرُ يَنْفَذُهَا بِصَيْرِهِ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا. فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاحِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاحِصٌ. وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مَتَرُودٌ. وَالْأَعْمَى لَهَا مَتَرُودٌ.

این است و جز این نیست که دنیا دیدگاه نهایی انسان کور و نابیناست. او (نابینا) بعد از این دنیا و بالاتر از آن را نمی بیند، ولی شخص بینا کسی است که نگاهش از این دنیا به اعماق آن نفوذ می کند و بعد از آن و بالاتر از آن را می بیند، و می داند که قرارگاه ابدی در ورای آن (دنیا) است. پس شخص بینا از آن بر می خیزد و حرکت می کند، و نابینا به سوی آن (دنیا) می رود و آن را مقصد نهایی تلقی می کند. آدم بینا از این دنیا توشه بر می گیرد و راهی آخرت می گردد، و نابینا توشه را برای همین دنیا می اندوزد.

س ۱۴: مولای من! مردم دنیا را چگونه می دانید؟ (۱۳۳)

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكِبٌ وَقُوفٌ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَمَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلَّبُهُ وَتَبَقَى عَلَيْهِ تَبَعْتُهُ وَحِسَابُهُ.

همانا شما چونان کاروانی هستید که در جایی به انتظار مانده و نمی دانند چه زمانی آن ها را فرمان حرکت می دهند. آگاه باشید! با دنیا چه می کند آن کسی که برای آخرت آفریده شده است؟ و با اموال دنیا چه کار دارد آن کسی که به زودی همه ی اموال او را مرگ می رباید و تنها کیفر حسابرسی آن بر عهده ی انسان باقی خواهد ماند.

س ۱۵: مولای من! در این دنیای وانفسا چه کنیم؟ (۱۳۴)

عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِيَ وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرُكٌ وَلَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَ اللَّهِ اخذُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْتُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ.

اعلموا عباد الله ان عليكم رصي داء من انفسكم و عيوناً من حوارحكم و حفاظ صدق يحفظون اعمالكم و عياد انفسكم لا تستركم منهم ظلمه ليل داج ولا يكننكم منهم باب ذورتاج.

بندگان خدا! خیری را که خداوند وعده داده است، رها کردنی نیست و شرّی را که خداوند از آن نهی فرموده است، دوست داشتنی نیست.

بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می شود؛ روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن روز پیر می گردند.

ای بندگان خدا! بدانید که نگهبانانی از شما گماشته و دیدبان هایی از پیکرتان برگزیده اند و حافظان راستگویی که اعمال شما را حفظ می کنند و شماره ی نفس های شما را می شمارند؛ نه تاریکی شب شما را از آنان می پوشاند و نه دری محکم شما را از آنان پنهان می سازد.

بخش نهم

مسائل اجتماعی»

س ۱: چرا مردم غافلند؟ (۱۳۵)

فَانْكُم لَوْ قَدْ عَايَيْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ اطعتم وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابِ.

لَقَدْ بَصُرْتُمْ اِنْ اَبْصَرْتُمْ وَ اَسْمِعْتُمْ اِنْ سَمِعْتُمْ وَ هَدَيْتُمْ اِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَ بِحَقِّ اَقُولُ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتُمْ الْعَبِيرَ وَ زَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ اِلَّا الْبَشَرُ.

اگر شما می دیدید آن چه را که افراد نوع شما پس از عبور از دالان اسرار آمیز مرگ دیدند، شیون می کردید و به اضطراب می افتادید و به شنیدن حقایق تن می دادید و اطاعت از حقایق می کردید؛ ولی آن چه

که رهسپاران دیار خاموش دیده اند، از دیدگان شما پوشیده است، و به زودی این حجاب از جلو چشمان شما برطرف می گردد.

اگر شما می خواستید دیده بگشایید و واقعیات را ببینید، وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است؛ اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیده هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد، طنین انداز گشته است؛ اگر می خواستید راه رشد و هدایت را در پیش بگیرید، این راه برای شما باز است. در حقیقت به شما می گویم حوادث و حقایق عبرت انگیز برای شما آشکار است. (خود را به نادانی ننزید) شما از آن چه که باید خودداری کنید، جلوگیری شده اید. و از طرف خداوند متعال، بعد از رسولان آسمانی، کسی جز بشر تبلیغ نمی کند.

س ۲: کدام حادثه ای است که مرگ بر مسلمانی روا است؟ (۱۳۶)

وَلَقَدْ بَلَّغْنَاكَ مِنَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ كَانَتْ يَدُخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَرِعُ وَحِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَابِهَا وَرُعْتَهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِزْجَاعِ وَالْأَسْتِزْجَامِ. ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ.

فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفَا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا. فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَاللَّهِ يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَتَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقُبْحًا لَكُمْ وَتَرَحًّا حِينَ صَرَرْتُمْ غَرَضًا يُزِمِي يُغَارُّ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَاللَّهُ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضُونَ!

به من خبر رسیده است که مردانی از آن سپاهیان بر زن مسلمان و نیز زن غیر مسلمان هجوم برده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان در آورده، و گردن بندها و گوشواره های

آنان را به یغما برده اند. این بینویان در برابر آن غارتگران جز گفتن «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون» و سوگند دادن آنان به رحم یا طلب رحم و دلسوزی، چاره ای نداشته اند. آن گاه سپاهیان خونخوار با دست پر و کامیاب برگشته اند؛ نه زخمی بر یکی از آنان وارد شده و نه خونی از آنان ریخته شده است.

اگر پس از چنین حادثه ای دلخراش مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود، بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه، در نظر من امری است شایسته.

شگفتا! سوگند به خدا! اجتماع این قوم بر باطلشان و پراکندگی شما از حقتان، قلب را می میراند و اندوه را به درون آدمی می کشاند. زشتی و اندوه بر شما باد! زیرا نشانه ی تیرهای دشمن گشته اید. غارت می شوید و هجوم نمی برید؛ مورد حمله و کشتار قرار می گیرید و حمله نمی کنید؛ معصیت بر خدا می شود و شما رضایت می دهید.

س ۳: اگر هشدار و اعلام خطری احساس می کنید، بفرمایید. (۱۳۷)

أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَاً السَّبَاقَ وَ السَّبَقَةَ الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارَ أَفَلَا تَأْتِبُ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ مَنِّيهِ أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُوسِهِ .
أَلَا وَ أَنْكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرُّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضَرَّهُ أَجَلُهُ.

أَلَا فَاعْمَلُوا فِي الرَّغْبَةِ كَمَا تَعْمَلُونَ فِي الرَّهْبَةِ.

أَلَا وَ إِنِّي لَمْ أَرَ كَالْجَنَّةِ نَامٍ طَالِبِهَا وَ لَكَالنَّارِ نَامٍ هَارِبِهَا.

أَلَا وَ إِنَّهُ مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ وَ مَنْ لَا يَسْتَقِيمُ بِهِ الْهُدَى يَجُرُّ بِهِ الضَّلَالُ إِلَى الرَّدَى .

۱. هوشیار باشید! امروز روز تکاپو و

فردا روز سبقت است؛ سبقت بر بهشت و (پایان عقب ماندگی) دوزخ. آیا بازگشت کننده ای از گناه خود پیش از فرا رسیدن مرگش نیست؟ آیا کسی نیست که پیش از روز سخت و دردناکش برای خود کاری کند؟

۲. هوشیار باشید! شما در این زندگانی، روزگار آرزو را می گذرانید که اجل را به دنبال دارد. کسی که در روزگار آرزو و پیش از آن که اجلش فرا رسد، عمل نماید، عمل برای او سودمند خواهد بود و مرگی که به سراغش می آید و آمده است، ضرری برای او نخواهد داشت؛ و آن که در روزگار آرزویش پیش از آن که اجلش فرا رسد، تقصیر نماید، عملش خسارت بار، و اجلش به ضررش تمام خواهد گشت.

۳. هوشیار باشید! در هنگام خوشی و رغبت چنان عمل کنید که در موقع ترس و وحشت عمل می کنید.

۴. هوشیار باشید! من ندیده ام کسی را که جویای بهشت باشد و بخوابد، و گریزان از آتش باشد و در خواب فرو رود.

۵. هوشیار باشید! کسی را که حقّ سودش نبخشد، باطل ضررش خواهد زد، و کسی را که هدایت راستش نسازد، گمراهی به هلاکتش خواهد کشید.

س ۴: مردم روزگاران را به چند صنف تقسیم بندی می فرمایید؟ (۱۳۸)

وَ النَّاسُ عَلَىٰ أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ:

مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةٌ نَفْسِهِ وَ كَلَالَةٌ حَدُّهُ وَ نَضِيضٌ وَفِرَهُ .

وَ مِنْهُمْ الْمُضَيَّلُ لِسَيِّفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِئْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لِبَنَسِ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عَوْضًا.

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا، قَدْ طَامَنَ

مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ. وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمُعْصِيَةِ.

وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ ضُؤُولَهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَبَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ . فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقِنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ. وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَعْدَى .

مردم بر چهار گروهند:

۱. گروهی از آنان از فساد در روی زمین امتناع نمی ورزند، مگر به جهت پستی و ناتوانی شخصیت و کندی شمشیر و تهیدستی از مال دنیا.

۲. گروهی شمشیر کشیده و شَرِّ خود را آشکار ساخته و سوار و پیاده ی خود را بسیج کرده، نفس خود را برای فساد در جامعه مقید نموده و دین خود را نابود ساخته اند؛ برای به دست آوردن پشیزی از مال دنیا که به غنیمت ببرند و برتری بر دیگران بجویند. و چه سوداگری بدی است که دنیا را قیمت خود بینی و آن را عوض آن چه که در نزد خدا برای تو آماده است، تلقی کنی!

۳. گروهی به وسیله ی عمل آخرت، دنیا را طلب می کنند و آخرت را به وسیله ی عمل دنیا نمی جویند؛ شخصیتشان را تصنعی پایین می گیرند و گام ها را کوچک بر می دارند و دامن جامه شان را کوتاه می کنند و خود را به امانت داری می آرایند، و پرده پوشی خداوند را وسیله ی معصیت کاری خود قرار می دهند.

۴. و گروهی هم احساس حقارت در شخصیت خویش است که آنان را از سلطه جویی دور می سازد و نداشتن وسیله (مانع از خودنمایی و جاه طلبی آنان می گردد) آنان را (به طور جبر) به حال خود محدود می نماید. در نتیجه با نام قناعت

خود را می آریند و با لباس مردم پارسا خود را زینت می دهند؛ در حالی که این ناتوانان هرگز نه در شبی و نه در روزی شایسته ی قناعت و پارسایی نیستند.

س ۵: بهترین ها در بین مردم کیانند؟ (۱۳۹)

و بَقِيَ رِجَالٌ غَضُّ أَبْصَارِهِمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ خَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ. وَ خَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ ثَكْلَانَ مُوَجِّعٍ.

گروهی دیگر می ماند: که یاد سرنوشت نهایی، دیدگان آنان را از محرمات فرو بسته، و بیم روز رستاخیز، اشک های آنان را سرازیر می نماید. برخی از آنان (از میان جاهلان) رمیده و مطرودند، برخی دیگر در حال ترس و کنده شدن (از میان مردم هواپرست)، و دسته ای از آنان خاموش و ساکتند، و گروهی دیگر از آنان با خدای خود دعای مخلصانه دارند، و بعضی دیگر ماتم زده و زجر کشیده اند.

قَدْ أَحْمَلْتَهُمُ التَّقِيَةَ وَ شَمِلْتَهُمُ الدَّلَّةَ فَهُمْ فِي بَحْرِ أُجَاجٍ. أَفَوَاهُهُمْ ضَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا وَ قَهَرُوا حَتَّى ذُلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّى قُلُّوا (۱۴۰).

آنان انسان هایی هستند که تقیه از تبهکاران، آن ها را به گوشه ی گمنامی برده و خواری آنان را در بر گرفته است. آنان در دریایی از تلخی ها غوطه ورنند؛ دهان هایشان از سخن گفتن بسته و دل هایشان مجروح است. آنان جامعه ی خود را پندها دادند تا خسته و مغلوب شدند، تا آن جا که خوار گشتند و کشته شدند تا عددشان کم شد.

س ۶: آیا می توان به همه ی مردم اطمینان کرد؟ (۱۴۱)

مَا أَنْتُمْ لِي بِثِقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يُمَالُ بِكُمْ. وَ لَا زَوَافِرٍ عَزٌّ يُفْتَقِرُ إِلَيْكُمْ مَا أَنْتُمْ إِلَّا كَابِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرَ.

من هرگز اطمینانی به شما ندارم. شما آن رکن محکم و پایدار نیستید که بتوان بر شما تکیه نمود و چنان یاران و آشنایان عزیزی نیستید که احتیاجی را بر طرف سازید. مثل شما مثل همان شترانی است که ساربانان گم

شده است، و از هر طرف که جمع آوری شوند، از طرف دیگر پراکنده می گردند.

س ۷: در جمله ای کوتاه مردم را توصیف کنید. (۱۴۲)

غَلَبَ وَاللَّهِ الْمَتَّخِذُونَ! وَ أَيْمَ اللَّهِ إِنِّي لَمَاطِنٌ بِكُمْ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيَى وَ اسْتَحَرَّ الْمَيُوتُ. قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الرَّأْسِ.

قسم به پروردگار! گمان من درباره ی شما چنین است که اگر کارزار شدت بگیرد و امواج مرگ، طوفان ها پدید آورد، مانند سری که دو نیم شود، از فرزند ابیطالب دور خواهید گشت.

س ۸: زبون ترین و پست ترین افراد چه کسانی هستند؟ (۱۴۳)

وَ اللَّهُ إِنَّ امْرَأً يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَعْزُقُ لَحْمَهُ وَ يَهْشِمُ عَظْمَهُ وَ يَفْرِي جِلْدَهُ لِعَظِيمِ عَجْزِهِ. ضَعِيفٌ مَا ضُمَّتْ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ .

أَنْتَ فَكُنْ ذَاكَ إِنْ شِئْتَ. فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالْمَشْرِفِيهِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الْهَامِ. وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَالْأَقْدَامُ. وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَشَاءُ.

سوگند به خدا! آن مردی که دشمن را بر خود مسلط بسازد که گوشت او را بخورد و استخوانش را نرم کند و پوست او را بکند، چنین شخصی سخت زبون است و دل او که عضلات سینه اش آن را احاطه کرده، ناتوان و درمانده است.

تو اگر می خواهی چنین باش، اما من سوگند به خدا! با قدرتی که به وسیله ی شمشیر بر پراکنده کردن و پراندن دشمنان و قطع بازوها و پاهای آن ها دارم، سلطه را به دست دشمن نخواهم داد. (این است وظیفه ی من) این تلاش و تکاپو در اختیار من است و مشیت قاهره ی خداوندی کار خود را دارد.

س ۹: چرا شبهه را شبهه گویند و وظیفه در این هنگام چیست؟ (۱۴۴)

وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ لِأَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضِيَائُهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ وَ دَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى .

وَ أَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدَعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ وَ دَلِيلُهُمُ الْعَمَى فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ وَ لَا يُعْطَى الْبَقَاءَ مِنْ أَحَبَّهُ.

علت این که شبهه را شبهه نامیده اند، این است که شبیه به حق است، اما اولیاء الله در موقعیت های شبهه ناک با روشنایی یقین حرکت می کنند و راهنمای آنان، خود راه هدایت است. و اما دشمنان خدا در آن شبهه ها دعوت به گمراهی می کنند و راهنمایی آنان نابینایی است. با ترس از مرگ هیچ کسی از مرگ نجات پیدا نمی کند و با دوست داشتن بقا هیچ

کسی پایدار نمی ماند.

س ۱۰: چگونه منحرفان و فاسدان را در جامعه شناسایی کنیم؟ (۱۴۵)

قَدْ تَسَمَّى عَالِماً وَلَيْسَ بِهِ .

فَأَقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَّالٍ وَأَضَالِيلَ مِنْ ضُلَّالٍ .

وَنَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكًا مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ .

وَقَوْلٍ زُورٍ .

قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرائِهِ وَعَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ .

يُؤْمِنُ مِنَ النَّاسِ مِنَ الْعِظَائِمِ وَيُهَوِّنُ كَبِيرَ الْجَرَائِمِ .

يَقُولُ: أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ .

وَيَقُولُ: أَعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ .

فَالصُّورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيْوَانٍ .

لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ .

وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصُدُّ عَنْهُ .

وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ!

۱. نام عالم به خود گرفته، ولی عالم نیست.

۲. نادانی ها را از نادانان و گمراهی را از گمراهان کسب کرده است.

۳. دام هایی از طناب های فریبا و گفتار بی اساس پیش پای مردم گسترده است.

۴. شهادت ناحق می دهد.

۵. کتاب الهی را بر آرای باطل خود حمل و تأویل نموده، و حق را بر هواهای خویش برگردانده است.

۶. مردم را از حوادث یا خطاهای بزرگ ایمن نشان داده و گناهان بزرگ را بر آنان ناچیز جلوه می دهد.

۷. ادعا می کند در شبهات توقّف نموده، مرتکب آن ها نمی شود؛ در حالی که در همان شبهات غوطه ور است.

۸. می گوید که از بدعت ها کناره گیری می کند؛ در حالی که در میان بدعت ها آرمیده است.

۹. صورتش صورت انسانی است، ولی قلبی چون قلب حیوانی در درونش است.

۱۰. این نابکار در ورودی رشد و هدایت را نمی شناسد. (که از آن وارد شود) و از رشد و هدایت پیروی نماید.

۱۱. این انسان نما، در ورودی نایبایی را نمی داند تا از ورود به آن امتناع بورزد.

۱۲. و اوست مرده ای در میان زندگان!

س ۱۱: عامل انحطاط مسلمین در ممالک اسلامی امروز چیست؟ (۱۴۶)

فِيَا عَجَبًا! وَمَالِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَا هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا!

لَا يَفْتَضُّونَ آثَرَ نَبِيِّ وَلَا يَفْتَدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ وَلَا يَعْفُونَ عَنْ

عَيْبٍ يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ. الْمَعْرُوفِ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا وَالْمُنْكَرِ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا. مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ وَتَعْوِيلِهِمْ فِي الْمُهَيَّمَاتِ (الْمُبْتَهَمَاتِ) عَلَى أَرَائِهِمْ. كَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ. قَدْ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بِعُرَى ثِقَاتٍ وَأَسْبَابِ مُحْكَمَاتٍ.

شگفتا! چرا از خطاکاری این فرقه ها با اختلاف استدلال هایی که در دین خود دارند، در شگفت نباشم!

۱. اینان نه از اثر پیامبری تبعیت می کنند؛

۲. و نه از کردار وصیّ او پیروی می نمایند؛

۳. نه ایمان به غیبی دارند؛

۴. و نه از عیبی خودداری و عفت می ورزند؛

۵. عمل در مشتهات می کنند؛

۶. و سیر در شهوات دارند؛

۷. معروف (نیکو) در نظر آنان چیزی است که (خود) آنان زشتش می دانند؛

۸. پناهگاهشان در مشکلات، خودشان هستند؛

۹. و مرجعشان در امور مهم، آرا و نظراتی است که خود ابراز می دارند؛

۱۰. گویی هر شخصی از آنان امام خویشان است؛

۱۱. هر شخصی چنین می پندارد که در نظرات خود به طناب های مورد اطمینان چنگ زده و دستاویز محکمی به دست آورده است.

س ۱۲: دوران جاهلیت اولی را چگونه توصیف می فرمایید؟ (۱۴۷)

أَرْسَلَهُ عَلَى حِينِ فِتْرِهِ مِنَ الرُّسُلِ.

وَطُولِ هَجَعِهِ الْأَهَمِ.

وَاعْتِرَافِ مِنَ الْفِتَنِ وَانْتِشَارِ مِنَ الْأُمُورِ وَتَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ.

وَالدُّنْيَا كَاسِفَهُ النُّورِ، ظَاهِرَهُ الْغُرُورِ، عَلَى حِينِ اضْيَافِرَارِ مِنْ وَرَقِهَا وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاعْغُورَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ مَنَارُ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى، فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَابِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِيهَا.

ثَمَرُهَا الْفِتْنَةُ وَطَعَامُهَا الْجِيفَةُ وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِثَارُهَا السَّيْفُ.

فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ إِذْ ذُكِرُوا بِكَ آلِي آبَائِكُمْ وَأَخْوَانِكُمْ بِهَا مُرْتَهِنُونَ. وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ.

خداوند متعال، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در دوران فترت (دوران انقطاع رسالت و وحی) فرستاد.

در دورانی که خواب امت ها طولانی شده، فتنه ها قصد جدی (برای به راه انداختن هرج و مرج و

فساد) داشتند؛ و در دورانی که امور پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ ها شعله ور بود.

نور دنیا تیره شده، و تاریکی همه جا را فراگرفته و دنیا چهره ی فریبای خود را آشکار ساخته بود.

برگ های (درخت حیات در دنیا) زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دل ها مسلط و آب (رحمت) دنیا در آن دوران فروکش نموده بود.

عَلَمَها و مشعل های روشنگر هدایت از کار افتاده و علامات هلاک بُروز کرده بود.

دنیای آن روز چهره ی خشن و موذی به اهلش نشان می داد و به روی جوینده اش عبوس و متنفر می نگریست.

میوه ی دنیای آن روز فتنه، طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس، و آن چه که مردم روی لباس بر خود می بستند، شمشیر بود.

ای بندگان خدا! عبرت بگیرید. آن حالات را به یاد بیاورید که پدران و برادرانتان در گرو آن ها و بر مبنای آن ها مورد مُحاسبه قرار گرفتند.

س ۱۳: خوفناک ترین فتنه برای مسلمین کدام فتنه بود؟ (۱۴۸)

أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِّيهِ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ.

فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءٍ مُّظْلَمَةٍ عَمَّتْ خُطَّتْهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتْهَا وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا...

تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ وَقَطْعًا جَاهِلِيَّةً لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا عَلَمٌ يُرَى ...

هوشیار باشید! خوفناک ترین فتنه ها برای شما در نظر من، فتنه ی بنی امیه است.

زیرا فتنه ای است کور و تاریک و تاریک کننده. خصلت (یا نقشه) آن فراگیر، و بلایش مخصوص (پیشوایان دین و انسان های با ایمان) و هر کس که در آن فتنه بینا باشد، بلا بر او فرود آید، و هر کس که در آن فتنه نابینا شد، بلا او را گم می کند (به او نمی رسد).

فتنه ی بنی امیه به طور

قیح و وحشتناک و دسته دسته با وضع جاهلیت بر شما وارد می گردد؛ نه مناره ی هدایتی در آن وجود دارد و نه نشانه ای که دیده شود.

س ۱۴: صفات انسان جاهل و روشنفکر و عالم را بفرماید. (۱۴۹)

الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ! وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبِيدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَعِيرًا دَلِيلًا.

عالم کسی است که اندازه و ارزش خود را بداند و بشناسد. همین برای نادانی مرد کافی است که ارزش خود را تشخیص ندهد. و قطعاً از مبعوض ترین مردان در نزد خدا، بنده ای است که خدا او را به خود وا گذاشته است. این بنده (رها شده به حال خود) از راه حقّ متجاوز و بدون رهبری که دلیل راه است، در حرکت است.

س ۱۵: یا علی علیه السلام! بدبختی و بیچارگی ما در چیست؟ (۱۵۰)

مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ وَلَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرِمُونَهُ يُقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يُفُوتُكُمْ حَتَّى تَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَقَلْبِهِ صَبْرِكُمْ عَمَّا ذُوِي مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارٌ مُقَامِكُمْ وَكَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقٍ عَلَيْكُمْ.

شما را چه شده که وقتی اندکی از دنیا می یابید، شادمان می شوید، ولی بسیاری از آخرت که از آن محروم می گردید شما را اندوهگین نمی سازد؟! چه شده است که اگر اندکی از دنیا از شما فوت شود، پریشان می گردید؟ تا آن جا که در صورت های شما نمودار می شود، و تحمّل شما درباره ی چیزی از دنیا که از شما دور شده است، کم می گردد. گویی این دنیا اقامتگاه ابدی است و متاع آن برای شما پایدار خواهد ماند.

س ۱۶: مردم دنیا در چه چیزی با هم اتحاد دارند؟ (۱۵۱)

... قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ. وَ صَارَ دِينَ أَخِيذِكُمْ لُغَقَهُ عَلَى لِسَانِهِ صَنِيعَ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَحْرَزَ رِضَى سَيِّدِهِ.

دست به اتحاد زده اید (دست به هم داده اید) که آخرت را رها کنید و به دنیای زودگذر محبت بورزید. و دین هر یک از شما برای یک بار لیسیدن آن با زبان شده است. (این کارهای شما) مانند کار کسی است که از عمل خود آسوده شده و رضایت مولایش را به دست آورده است.

س ۱۷: شما کدام ملت را بهترین امت خود می دانید؟ (۱۵۲)

قَوْمٌ وَاللَّهِ مَيَامِينُ الرَّأْيِ مَرَايِحُ الْحِلْمِ بِالْحَقِّ مَتَارِيكُ اللَّبْغِيِّ مَضَوًّا قُدَمَا عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ أَوْجَفُوا عَلَى الْمَحَجَّةِ فَظَفَرُوا بِالْعُقْبَى الدَّائِمَةِ وَالْكَرَامَةِ الْبَارِدَةِ.

سوگند به خدا! مردمانی مبارک رأی دارای بردباری متین، گویندگان بر حقّ، دوری گزیدگان از ستم برای حرکت در راه

حق سبقت بگیرند و در صراط مستقیم به سرعت حرکت کنند؛ مردمانی که در کسب توشه برای آخرت ابدی خود و کرامت گوارای آن حیات فناپذیر پیروز گشتند.

س ۱۸: وظیفه ی مردم در برابر کسی که گناهکار بوده (بطور مخفیانه) و الان از راه قبلی برگشته است، چیست؟ (۱۵۳)

وَأَمَّا يَتَّبِعِي لَأَهْلِ الْعَصِيَّةِ وَالْمَصِيئَةِ فِي السَّلَامَةِ: أَنْ يَزْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ وَيَكُونَ الشُّكْرُ هُوَ الْغَالِبَ عَلَيْهِمْ وَالْحَاجِزَ لَهُمْ عَنْهُمْ فَكَيْفَ بِالْعَائِبِ الَّذِي عَابَ أَخَاهُ وَعَيْرَهُ بِلُؤَاهُ.

این است و جز این نیست که برای کسانی که از معصیت و ارتکاب خطا محفوظ و سالم هستند، سزاوار است که کسانی را که مرتکب گناهان و معصیت می شوند، مورد ترحم قرار دهند و شکرگزاری در برابر این که توانسته اند از آلودگی به گناه در امان باشند، بر آنان غالب شود و مانع عیب جویی و عیب گویی از مبتلایان به گناه گردد. (حال که چنین است، یعنی لازم است که مردمان سالم محفوظ از گناه و خطا عیب جویی و عیب گویی نکنند) پس به طریق اولی نباید کسانی که خود مبتلا و آلوده به عیوب هستند، انحرافات و گناهان دیگران را افشا کنند و بازگو نمایند.

س ۱۹: بهترین موعظه برای عیب جویان و عیب گویان چیست؟ (۱۵۴)

أَمَّا ذَكَرَ مَوْضِعَ سَتْرِ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي عَابَهُ بِهِ! وَكَيْفَ يَذُمَّ بِذَنْبٍ قَدْ رَكِبَ مِثْلَهُ! فَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَكِبَ ذَلِكَ الذَّنْبَ بَعَيْنِهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فِيمَا سِوَاهُ مِمَّا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَإِيمَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَكُنْ عَصَاهُ فِي الْكَبِيرِ وَعَصَاهُ فِي الصَّغِيرِ لَجَرَاءَتُهُ عَلَى عَيْبِ النَّاسِ أَكْبَرُ!

آیا این عیب جو نمی بیند پرده پوشی خداوندی را درباره ی گناهان خود او؟ که بزرگ تر است از آن خطاهایی که آن انسان مرتکب خطا، مبتلا به آن شده است؟ آن عیب گیر چگونه آن گرفتار را سرزنش می کند؛ در صورتی که خود او نیز همانند آن معصیت را مرتکب شده است؟! و اگر هم آن گناه را مرتکب نشده باشد، در غیر از آن مورد، خدا را نافرمانی کرده

که بزرگ تر از آن معصیت بوده است. و سوگند به خدا! اگر آن عیب جو، خدا را با گناه بزرگ نافرمانی نکرده و گناهی کوچک تر انجام داده باشد، جرأت او به ابراز عیب مردم گناهی بزرگ تر است.

س ۲۰: در برابر شایعات علیه دوستان مؤمنان چه وظیفه ای داریم؟ (۱۵۵)

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَهُ دِينَ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرَّجَالِ.

أَمَّا إِنَّهُ قَدْ يَزِمِي الزَّامِي وَ تُحْطِي السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ وَ بَاطِلُ ذَلِكَ يَبُورُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ وَ شَهِيدٌ.

ای مردم! آن کسی که از برادر مؤمنش، اطمینان و درستی راه و استقامت در دین را سراغ دارد، باید به گفته ی مردم علیه او گوش ندهد.

آگاه باشید! گاهی تیرانداز تیر افکند و تیرها به خطا می رود؛ سخن نیز چنین است؛ درباره ی کسی چیزی می گویند که واقعیت ندارد و گفتار باطل تباه شدنی است و خداوند شنوا و گواه است.

س ۲۱: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می دانید؟ (۱۵۶)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَ مَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عِدْوَهُ خَائِفٌ وَ إِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَّعِظَ فَإِنَّ رُفْعَةَ الدِّينِ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ وَالْبَارِئِ مِنْ ذِي السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد. و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است، هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت در آید، ترسان و هراسناک گردد. و به طور قطع، شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می دانند، در آن است

که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند. پس هرگز از حق گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به بیماری (گری و کچلی) می گریزد و آدم تندرست از مریض گریزان است.

س ۲۲: مولای من! در زمانی که فتنه ها به حد اعلای خود می رسد، یاران شما را با چه علایمی تشخیص دهیم؟ (۱۵۷)

... ثُمَّ لِيَسْخَدَنَّ فِيهَا قَوْمٌ شَخَدَ الْقَيْنِ النَّصِيلَ تُجَلَىٰ بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَىٰ بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيُعْبَقُونَ كَأَسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصَّبُوحِ.

آگاه باشید! کسی که از ماست:

۱. در موقع بروز آن فتنه ها با چراغی روشن حرکت خواهد کرد، و پیروی از آرمان های صالحان خواهد نمود؛

۲. تا در آن فتنه ها گره ای را باز کند و برده ای را آزاد نماید؛

۳. و جمع گمراهان (یا انحرافات) را متفرق سازد؛

۴. و صالحان و رادمردان (یا سنت های شایسته) را که از یکدیگر جدا شده اند، جمع نماید؛

۵. پنهان از مردم تلاش نماید و قیافه شناس در قیافه ی آن بزرگ، اثر و نمود تلاش را نبیند؛ اگر چه دقت نظر داشته باشد؛

۶. سپس در آن فتنه ها گروهی (در هوش و فهم و اراده) چنان تیز می شوند که آهنگ شمشیر را تیز می کند؛

۷. چشمان آنان با نور قرآن روشن است؛

۸. و طنین انداز شود تفسیر قرآن در گوش هایشان؛

۹. و از کاسه ی حکمت در شامگاه بنوشند، پس از آن که در صبحگاه آن را سر کشیده اند.

س ۲۳: سیدی و آقای من! رشد و نمو فتنه ها و شبهات چگونه است؟ (۱۵۸)

تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ حَقْفِهِ وَ تَتَوْلَدُ إِلَىٰ فَظَاعِهِ جَلِيَّةٍ شَبَابُهَا كَشَبَابِ الْعُلَامِ وَ آثَارُهَا كَأَثَارِ السَّلَامِ يَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ.

نشو و نمای فتنه، مانند نشو و نمای جوان زیبا و دلبر است و آثار آن همانند آثار سنگ ها است (که اگر به جایی زده شود، باقی می ماند). ستمکاران فتنه را با عهد و پیمان هایی که با یکدیگر می بندند، به یکدیگر واگذار می کنند.

س ۲۴: مولای من! همت انسان ها و حیوانات در چیست؟ (۱۵۹)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا وَ إِنَّ السِّيَاحَ هَمُّهَا الْعِيدُونَ عَلَىٰ غَيْرِهَا وَ إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ

مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

حیوانات تمام همشان شکم آن هاست و درندگان همشان تجاوز و ستم به غیر خودشان می باشد. و زنان بی امان تمام فکرشان زیورهای حیات و زندگی دنیا و فساد در آن است. اما مؤمنان خاضعند و از مسؤولیتشان خائفند.

س ۲۵: آقا و سرور من! راه و بیراهه را توصیف کنید. (۱۶۰)

فَالنَّاطِرُ بِالْقَلْبِ الْعَامِلُ بِالْبَصِيرِ يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ مَضَى فِيهِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ فَلَا يَزِيدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْدًا مِنْ حَاجَتِهِ وَالْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرًا هُوَ أَمْ رَاجِعًا.

سپس هر کس که با چشم عقلش می بیند و با بینایی به عمل می پردازد، باید در آغاز کار توجه کند که آن عمل به سود اوست یا به ضرر او. اگر به سود اوست، اقدام کند و اگر به ضرر اوست، از عمل بایستد؛ زیرا کسی که بدون آگاهی به عمل می پردازد، همچون کسی است که به بیراهه می رود، و چنین شخصی هر چه جلوتر برود، از سر منزل مقصود بیش تر فاصله می گیرد.

اما کسی که از روی آگاهی عمل می کند، همچون رهروی است که در جاده ی واضح قدم بر می دارد. همچنین شخص باید خوب بنگرد که راه می سپرد یا به عقب بر می گردد.

س ۲۶: یا امیرالمؤمنین! آیا از ظاهر کسی می توان به باطن او پی برد؟ (۱۶۱)

وَاعْلَمْ أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَى مِثَالِهِ فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبَثَ ظَاهِرُهُ خَبَثَ بَاطِنُهُ وَقَدْ قَالَ الرَّسُولُ الصَّادِقُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ وَيُبْغِضُ عَمَلَهُ وَيُحِبُّ الْعَمَلَ وَيُبْغِضُ بَدَنَهُ.

بدان که هر ظاهری باطنی مطابق خود دارد: آن چه ظاهرش پاک بود، باطنش معمولاً نیز پاک، و آن چه آشکارش ناپاک و خبیث و بد بود، باطنش نیز خبیث و زشت است. پیامبر راستگو فرمود: «گاهی خداوند بنده ای را دوست دارد، ولی عملش مبعوض است، و گاهی خداوند عمل را دوست می دارد، اما شخص عامل را دشمن».

بخش دهم

نصایحی به مردم»

س ۱: پیامی برای ملت ندارید؟ (۱۶۲)

أَيُّهَا النَّاسُ! شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ.

ای مردم! امواج فتنه ها را که حیات شما دریانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی های نجات بشکافید و

پیش بروید؛ از راه عداوت و نفرت از یکدیگر برگردید و طریق مهر و محبت پیش بگیرید؛ تاج های فریبای مباحات و افتخار به یکدیگر را از تارک خود بردارید و بر زمین نهد.

س ۲: مرا همچون محمد بن حنفیه نصیحت بفرماید. (۱۶۳)

تَزُولُ الْجِبَالِ وَلَا تَزُلْ! عَضَّ عَلَى نَاجِدِكَ أَعْرَ اللَّهُ جُمُوعَتَكَ تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ. إِرْمِ بِبَصِيرِكَ أَقْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بَصْرَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

فرزندم! اگر کوه ها از جای کنده شوند، تو پا برجا باش. دندان ها را روی هم بفشار، جمجمه ات را به خدا بسپار، قدمت را روی زمین چونان میخ فرورفته ثابت بدار، چشم به آخرین صفوف دشمن بدوز و دیده از نیروها و بارقه های شمشیر آنان بپوش و خیره مباش؛ و بدان که پیروزی از نزد خداوند است.

س ۳: شما چه کسی را موعظه می کنید و به شاگردی می پذیرید؟ (۱۶۴)

كَيْلًا بَعِيرٍ ثَمَنٍ! لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ (وَلَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ)

من معرفت و حکمت را بدون توقع قیمت و پاداش برای او در پیمانهای درونش می ریزم؛ اگر ظرفیت داشته باشد. و شما در آینده خبر و نتیجه ی آن واقعیت ها را که به شما خبر داده ام و گمان های فاسد خود را خواهید دانست.

س ۴: وظیفه ی مردم در برابر عالم ربانی چیست؟ (۱۶۵)

أَيْنَ تَذَهَبُ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ وَتَتِيَهُ بِكُمْ الْغِيَاهِبُ وَتَخْدَعُكُمْ الْكَوَاذِبُ؟ وَمِنْ أَيْنَ تُؤْتُونَ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ فَلِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ وَلِكُلِّ عَيْهِيَابٍ فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبَّائِكُمْ وَأَحْضِرُوا قُلُوبَكُمْ وَاسْتَيْقِظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ وَلْيُصَدِّقْ رَأْيَ أَهْلِهِ.

ای مردم! این راه های مختلف شما را به کجا می برد؟ و تاریکی ها در کدامین بیابان ها سرگردانتان می سازد؟ و دروغ ها چگونه شما را می فریبند؟ و از کدامین راه بر شما تاختن می آورند؟ و به کدامین قصد از صراط مستقیم منحرف می شوید؟ برای هر مدتی (در هر حادثه و نوع زندگی) کتابی است و برای هر غایبی برگشتنی. بشنوید حکمت را از شخصیت ربانی که در میان شما است و دل هایتان را برای پذیرش از او حاضر کنید. و اگر شما را صدا زد، بیدار شوید، و هر طلایه داری به پیروان خود راست بگوید و پراکندگی آنان را جمع کند.

س ۵: آیا گورستان، پیام به مردم و ما نمی دهد؟ (۱۶۶)

... وَ جُعِلَ لَهُمْ مِنَ الصَّفِيحِ أَجْنَانٌ وَمِنَ التُّرَابِ أَكْفَانٌ وَمِنَ الرُّفَاتِ جِيرَانٌ فَهُمْ جِيرَةٌ لَا يُجِيبُونَ دَاعِيًا وَلَا يَمْنَعُونَ ضَيْمًا وَلَا يُبَالُونَ مَنَدَبَةً إِنْ جِيدُوا لَمْ يَفْرَحُوا وَإِنْ قَحِطُوا لَمْ يَقْنَطُوا جَمِيعٌ وَهُمْ أَحَادٌ وَ جِيرَةٌ وَهُمْ أَبْعَادٌ مُتِدَانُونَ لَا يَتَرَاوَرُونَ وَقَرِيبُونَ لَا يَتَفَارَبُونَ حُلَمَاءٌ قَدْ ذَهَبَتْ أَضْغَانُهُمْ وَ جُهَلَاءٌ قَدْ مَاتَتْ أَحْقَادُهُمْ لَا يُخْشَى فَجْعَهُمْ وَلَا يُرْجَى دَفْعُهُمْ اسْتَبَدُّوا بِظَهْرِ الْأَرْضِ بَطْنًا وَ بِالسَّعَةِ ضَيْقًا وَ بِالْأَهْلِ غُرْبَةً وَ بِالنُّورِ ظُلْمَةً.

... وَ اتَّعِظُوا فِيهَا بِالَّذِينَ (قَالُوا مَنْ اَشَدُّ مِّنَّا قُوَّةً) حُمِلُوا اِلَى قُبُورِهِمْ فَلَا يُدْعَوْنَ رُكْبَانًا وَ اُنزِلُوا الْاَجْدَاثَ فَلَا يُدْعَوْنَ ضَيْفَانًا.

۱. پند بگیرید از عاقبت زندگی آنان که گفتند: کیست از ما نیرومندتر! آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت

سواری دعوت شوند؛ و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند.

۲. و از برای آنان از زمین ها قبرها، از خاک کفن ها و از پوسیده ها، همسایگان ساخته شد؛ همسایگانی که هیچ خواننده ای را پاسخ ندهند، و هیچ ظلم و تعدی را از خود منع نکنند و توجهی به ناله کننده ندارند. اگر بارانی روی قبرشان ببارد، شاد نگردند، و اگر خشکسالی روی آورد، نومیدی ندارند؛ با همدن و تنها. همسایگانی هستند دور از هم. نزدیک به هم هستند، ولی یکدیگر را دیدار نمی کنند؛ پهلوی هم خوابیده اند، اما انسی با هم ندارند. صبورانی (بردبارانی) هستند که کینه هایشان زایل شده و نادان هایی هستند که عداوتشان مرده است. ترسی از مصیبتشان نیست و امیدی به دفاعشان. پشت زمین را به شکم زمین تبدیل و تنگی را به جای وسعت، و غربت را به جای انس با خویشان، و ظلمت را به جای نور گرفتند.

فَجَاؤُوهَا كَمَا فَارَقُوهَا حُفَاءَ عُرَاءَ قَدْ طَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاهِ الدَّائِمَةِ وَالِدَّارِ الْبَاقِيَةِ.

همان گونه که این دنیا را ترک کردند، به این دنیا آمده بودند. پابرهنه و عریان با اعمالشان از این دنیا به حیات ابدی و سرایی پایدار کوچ کردند.

س ۶: نصیحتی به سرمایه داران جامعه بفرمایید. (۱۶۷)

... الْآلَا- وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَاسْتِرَافٌ. وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ.

آگاه باشید! عطای مال در غیر موردش، افراط در خرج و اسراف است. و این افراط گری و اسراف، صاحبش را در دنیا بالا می برد و در آخرت ساقط می نماید، و در میان مردم عزیز می دارد و در نزد خدا پست و خوارش می سازد.

س ۷: موعظه ای به من و دوستان من بفرمایید. (۱۶۸)

يَا عِبَادَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ (عبد) بِدَنْبِهِ فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ وَلَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ بِهِ فَلَعَلَّكَ مُعَذَّبٌ عَلَيْهِ فَلْيَكْفُفْ مَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ عَيْبَ غَيْرِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ عَيْبِ نَفْسِهِ وَلْيَكُنِ الشُّكْرُ شَاغِلًا لَهُ عَلَى مُعَافَاتِهِ مِمَّا ابْتُلِيَ بِهِ غَيْرُهُ.

ای بنده ی خدا! در اظهار عیب هیچ کس درباره ی گناهی که مرتکب شده است، شتاب مکن، زیرا شاید برای او بخشیده شده باشد. و برای خود درباره ی معصیت کوچک احساس امان مکن، شاید برای همان معصیت کوچک معذب شوی. پس هر کس از شما که به عیب دیگری اطلاع پیدا کرده است، به جهت اطلاعی که از عیب خود دارد، از ابراز آن خودداری نماید، و شکر و سپاسگزاری برای محفوظ ماندن از خطا، او را از توجه به آن چه که دیگری به آن مبتلا شده است، منصرف کند.

س ۸: مولای من! این که می فرمایید میان حق و باطل چهار انگشت است، یعنی چه؟ (۱۶۹)

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ. فَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا؟ فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ وَوَضَعَ بَيْنَ أُذُنِهِ وَعَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ:

الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ!

آگاه باشید! نیست میان حق و باطل، مگر چهار انگشت.

از آن حضرت سؤال شد که معنای جمله ی فوق چیست؟ آن حضرت انگشتان مبارک را جمع فرموده، بین گوش و چشم نهاد، سپس فرمود:

باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

س ۹: بهترین روش نیکوکاری در امور خیریه چیست؟ (۱۷۰)

... فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ لِيُحْسِنَ مِنْهُ الضِّيَافَةَ وَلِيُنْفِكَ بِهِ الْأَسِيرَ وَالْعَانِي. وَلِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَالْغَارِمَ وَلِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَالنَّوَائِبِ إِنْ بَغِيَ الثَّوَابَ فَإِنَّ فَوْزًا بِهِذِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَدَرْكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

پس هر کسی که خدا به او مالی داد:

۱. به نزدیکان خود پردازد و مهمان نوازی کند؛

۲. و اسیر را آزاد نماید؛

۳. و زجر دیده را با آن مال نوازش دهد؛

۴. و از آن مال به مستمند بدهد؛

۵. و وام وامداران را پردازد؛

۶. و برای تحصیل شایستگی پاداش دهد؛

۷. و نفس خود را برای ادای حقوق تربیت کند؛

۸. و مقاومت داشته باشد در برابر مصائب بزرگ دنیا به صبر و شکیبایی.

زیرا موفقیت وصول به این خصلت ها، شرف کرامت های دنیاست و دریافت فضایل سرای ابدی. ان شاء الله.

س ۱۰: وصیت شما به ما که فرزندانمان هستیم، چیست؟ (۱۷۱)

أَمَّا وَصِيَّتِي فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هِدَايَةَ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَدَايَةَ الْمِصْبِيحَيْنِ وَ خَلَاكُمْ ذَمًّا مَا لَمْ تَشْرُدُوا حُمْلَ كُلِّ أَمْرٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَةٌ وَ خُفِّفَ عَنِ الْجَهْلَةِ رَبُّ رَحِيمٌ وَ دِينٌ قَوِيمٌ وَ إِمَامٌ عَلِيمٌ أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ عَدَا مُفَارِقُكُمْ غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ

اما وصیت من به شما:

۱. پس هرگز برای خدا شریک قرار ندهید.

۲. و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را ضایع نکنید.

۳. این دو ستون را (ثقلین) را بر پا دارید.

۴. و این دو چراغ را روشن نگه دارید.

۵. با عمل به این دو تکلیف اساسی (کتاب خدا و سنت رسول الله)، سرزنبی متوجه شما نیست؛ مادامی که متفرق نشوید.

۶. هر انسانی از شما

به مقدار توانایی اش تکلیف شده، باید برای ادای آن بکوشد.

۷. و به مردم نادان تخفیف داده شود. (خداوند متعال در مراعات قدرت برای تکلیف، بندگان خود را مورد ترحم قرار داده است).

۸. پروردگاری است رحیم و مهربان و دینی است محکم و مستقیم و امامی است دانا. من تا دیروز با شما بودم و امروز عبرتی برای شما هستم و فردا از شما جدا می شوم. خداوند مرا و شما را ببخشد.

س ۱۱: آقای من! آینده ی بشریت را با ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه می بینید. (۱۷۲)

وَ أَخَذُوا يَمِينًا وَ شِمَالًا ظَعْنًا فِي مَسَالِكِ الْغَيِّْ وَ تَزَكَا لِمَذَاهِبِ الرُّشْدِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كَائِنٌ مُرْصَدٌ وَ لَا تَسْتَبْطِئُوا مَا يَجِيءُ الْغَدُ فَكُمْ مِنْ مُسْتَعْجِلِ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرِ غَدٍ يَا قَوْمِ. هَذَا إِبَانٌ وَرُودٌ كُلُّ مَوْعُودٍ وَ دُنُوٌّ مِنْ طَلْعِهِ مَا لَا تَعْرِفُونَ.

به راه های چپ و راست رفتند، و راه گمراهی پیمودند و راه هدایت و روشنی را گذاشتند.

پس درباره ی آن چه که باید باشد، شتاب نکنید، و آن چه را که در آینده باید بیاید، دیر شمارید.

چه بسا کسی برای رسیدن به چیزی شتاب کند، اما وقتی به آن می رسد، دوست دارد که ای کاش آن را نمی دید.

و چه نزدیک است امروز ما به فردایی که سپیده ی آن آشکار شد.

س ۱۲: مولای من! وظیفه ی ما در زمان فتنه ها چیست؟ (۱۷۳)

فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَ أَعْلَامَ الْبِدَعِ وَ الزُّمُومَا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بُيِّتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ وَ أَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَ لَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ وَ اتَّقُوا مِدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعِيدِ وَ لَا تَدْخُلُوا بُطُونَكُمْ لِعَقِّ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مِنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمَعْصِيَةَ وَ سَهْلٌ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ

پس سعی کنید که شما پرچم فتنه ها و نشانه های بدعت نباشید؛ و آن چه را که پیوند امت اسلامی بدان استوار، و پایه های طاعت بر آن پایدار است، بر خود لازم شمارید و بر خدا ستم دیده وارد شوید نه ستمگر؛ و از گرفتار شدن به دام های شیطان و قرار گرفتن در وادی دشمنی ها بپرهیزید؛ و لقمه های حرام به شکم خود راه ندهید. و بدانید شما در برابر دیدگان خداوندی قرار دارید که گناهان را حرام کرد و راه اطاعت و

س ۱۳: یا ابا الحسن! انسان بینا و بصیر را تعریف بفرماید. (۱۷۴)

فَأَيُّهَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ حِدَادًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَالضَّلَالَ فِي الْمَغَاوِي وَلَا يَعْينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغُوَاهَ بِتَعْسُفٍ فِي حَقِّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ.

شخص بینا و بصیر کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آن چه موجب عبرت است، نفع برد، سپس در جاده ی روشنی گام نهد، و از راه هایی که به سقوط و گمراهی و شبهات اغوا کننده منتهی می شود، دوری جوید، و گمراهان را بر ضد خویش به وسیله ی سختگیری در حق، یا تحریف در سخن و یا ترس از راستگویی، تحریک نکند.

س ۱۴: یا ابوتراب! ما مستمع شما هستیم، اندرزی بفرماید. (۱۷۵)

فَأَفِيقُ أَيُّهَا السَّمِيعُ مِنْ سَيِّئَاتِكَ وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَاخْتَصِرْ مِنْ عَجَلَتِكَ وَأَنْعِمِ الْفِكْرَ فِيمَا جَاءَكَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ مِمَّا لَا يُدُّ مِنْهُ وَلَا مَحِيصَ عَنْهُ وَخَالَفَ مَنْ خَالَفَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ وَدَعَاهُ وَمَا رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَضَعَفَ فَخَرَكَ وَأَحْطَطَ كِبَرَكَ وَأَذْكَرَ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَكَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ وَمَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا فَاثْمَهُدْ لِقَدَمِكَ وَقَدِّمْ لِيَوْمِكَ فَالْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ وَالْحِدَّ الْحِدَّ أَيُّهَا الْغَافِلُ وَلَا يَبُتُّكَ مِثْلُ حَبِيرٍ.

ای شنونده! از مستی خود به هوش آی، از غفلت بیدار شو، و از عجله و شتاب بکاه؛ و در انجام آن چه از زبان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به تو رسیده - که راه فراری از آن نیست - فکر را به کار بند. با کسی که این روش را به کار نمی بندد، و به جانب دیگری متمایل می گردد، مخالفت کن؛ و او را با آن چه برای

خویش پسندیده است، واگذار. فخر فروشی را کنار بگذار و از مرکب تکبر به زیر آی. به یاد قبرت باش که گذرگاه تو به سوی عالم آخرت از آن جاست. همان گونه که به دیگران جزا می دهی، به تو جزا خواهند داد و همان گونه که بذری می افشانی، درو خواهی کرد.

و آن چه امروز از پیش می فرستی، فردا بر آن وارد خواهی شد. پس برای خود در سرای دیگر جایی مهیا ساز و برای آن روزت چیزی از پیش بفرست. ای شنونده! زنهار، زنهار و ای غافل! کوشش کوشش، و بدان هیچ کس جز شخص آگاه تو را از حقایق امور باخبر نمی سازد.

بخش یازدهم

تاریخ و ملل»

س ۱: مردم دوران جاهلیت قبل از اسلام چگونه بودند؟ (۱۷۶)

وَ أَهْلُ الْأَرْضِ (أَرْضَيْنِ) يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَّفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَدِّدَةٌ وَ طَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ. بَيْنَ مُشَبَّهِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ . أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ.

در آن روزگاران که خداوند ذوالجلال خاتم الانبیاء را برانگیخت، مردم روی زمین مللی پراکنده و اقوامی با تمایلات متفرق، در پیچاپیچ طریق در هم و بر هم، سرگردان و حیرت زده بودند. گروهی از آنان خدا را تشبیه به مخلوقاتش می کردند، و دسته ای دیگر در اسماء مقدسش الحاد می ورزیدند، و جمع دیگری با نام های الهی اشاره به موهومات و موجودات پست می نمودند.

س ۲: یا علی علیه السلام! بعد از شما چه خواهد شد؟ (۱۷۷)

أَمَّا إِنَّهُ سَيُظَهَّرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ. مُنْدَحِقُ الْبُطْنِ يَأْكُلُ مَا يَجِدُ. وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ. وَلَنْ تَقْتُلُوهُ!
أَلَا وَانَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَالْبِرَاءَةِ مِنِّي .

فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ لِي ذَكَاءٌ وَلَكُمْ نَجَاءٌ.

وَأَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَبْرَأُوا مِنِّي . فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقْتُ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهَاجِرَةِ.

بدانید و آگاه باشید! در میان شما پس از من مرد گلو گشاده و شکم برآمده ای قد علم می کند که هر چه را که پیدا کند، خواهد خورد و هر چه را که پیدا نکند، جستجو خواهد کرد. او را بکشید! ولی هرگز او را نخواهید کشت.

او شما را به دشنام دادن به من و بیزاری از من دستور خواهد داد.

(در صورت اجبار) به من دشنام دهید، زیرا دشنام به من، مرا پاک می کند و برای شما موجب رهایی است.

ولی اگر تبّری و بیزاری از من را بر شما عرضه کند، از من تبّری نجوید، زیرا من بر فطرت پاک اسلام متولد شده و پیش از همه به ایمان و هجرت نایل گشته ام.

س ۳: مولای من! با عبارتی کوتاه اهل عراق را معرفی فرماید. (۱۷۸)

أَمَّا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ،

فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ، حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَهْلَصَتْ وَمَاتَ قَيْمُهَا،

وَطَالَ تَأْيِمُهَا وَوَرِثَهَا أَبْعَدُهَا.

ای اهل عراق!

شما مانند آن زن آبستن هستید که جنین خود را حمل می کند و هنگامی که دوران بارداری او به پایان می رسد، کودک مُرده ای را بزاید و سرپرست او بمیرد و دوران بیوگی اش طولانی گردد و دورترین خویشاوندانش او را در اختیار بگیرد.

س ۴: چند صفات رذیله ی مردم کوفه را بفرماید. (۱۷۹)

يَا أَهْلَ كُوفَةَ! مَنِيتُ مِنْكُمْ بِثَلَاثٍ وَاثْنَتَيْنِ:

صُمٌّ ذَوُوْأَسْمَاعٍ وَبُكْمٌ ذَوُوْ كَلَامٍ

وَعُمِيٌّ ذَوُوْ أَبْصَارٍ.

لَا أَحْرَارٌ صِدْقٍ عِنْدَ اللَّقَاءِ. وَلَا إِخْوَانٌ ثِقَةٍ عِنْدَ الْبَلَاءِ.

ای اهل کوفه! من از شما به سه خصلت و دو خصلت مبتلا شده ام.

ناشنوایانی گوش دار! لال هایی سخنگو! ناینایانی چشمدار!

(دو خصلت نکوهیده ی دیگر که در شما است و مرا با آن دو مبتلا کرده اید) نه آزاد مردان راستین هستید در هنگام رویارویی با دشمنان، و نه برادران قابل اطمینان در موقع آزمایش.

بخش دوازدهم

مسائل حکومتی و قضایی»

س ۱: اگر املاکی از مردم به ناحق گرفته شده باشد، چه باید کرد؟ (۱۸۰)

وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ (تَمَلَّكَ) بِهِ الْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَكَوِّرْ عَلَيْهِ أَضْيَقُ.

به خدا سوگند! اگر آن املاک را پیدا کنم، به مسلمانان بر می گردانم (به صاحبانش) اگر چه مهریه ی زنان قرار گرفته یا کینزها با آن خریداری شده باشد، زیرا گشایش کارهای اجتماعی در عدالت است و کسی که عدالت برای او تنگی ایجاد کند، ستم برای او تنگ تر خواهد بود.

س ۲: نظراتان در مورد جناح راست و چپ، متعجب و روشنگر مآب چیست؟ (۱۸۱)

شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَمَامَهُ!

سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا وَ طَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا وَ مَقْصَرٍ فِي النَّارِ هَوَى

الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ مَضَلَّةً وَ الطَّرِيقِ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ.

آن کس که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد (از بازیچه ها و آرزوهای دور و دراز و بی تفاوتی ها) روی گردان است. (مردم بر سه گروهند):

۱. تکاپوگر پویا که نجات پیدا می کند؛

۲. و جوینده ی کندرو که برای او امیدی هست؛

۳. و تقصیر کننده ی تبهکار که سقوطش در آتش است.

انحراف به چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی و جاده ی اصلی، راه وسط و اعتدال است.

س ۳: آیا حق با اکثریت آرا است؟ (۱۸۲)

أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلٌّ حِمْلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا فَأَوْرَدَتْهُمْ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ فَلَيْزٌ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَ وَ لَيْزٌ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرْبَمَا وَ لَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَذْبَرَ شَيْءًا فَاقْبَلْ.

آگاه باشید! اوصاف تقوا چونان مرکب هایی رامند که انسان های متقی سوار بر آن ها گشته، زمام به دست راهی بهشتند. حقی وجود دارد و باطلی؛ و هریک برای خود اهلی مخصوص دارد. اگر باطل در افزایش باشد، تازگی ندارد، زیرا هواداران باطل از قدیم در اکثریتند. و اگر حق در اقلیت باشد، نقصی برای حق نیست؛ با این حال اجرایش قابل تحقق و امکان پذیر است. چه اندکی است بازگشت آن چه که روی گردانیده، به گذشته خزیده است.

س ۴: نوع مدیریت و رهبری خود را بیان فرماید. (۱۸۳)

فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعَتَّعُوا وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ

فَوْتًا فَطَرْتُ بِعَيْنِهَا وَاسْتَبَدَّتْ بِرِهَانِهَا كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ.

لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَزِ الدَّلِيلِ عِنْدِي عَزِيْزٌ حَتَّى اخُذَ الْحَقُّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى اخُذَ الْحَقُّ مِنْهُ.

من قیام به وظیفه نموده ام، در آن هنگام که دیگران ناتوان بودند و شکست خوردند؛ و از افق بالاتری نگریستم، در آن هنگام که دیگران سر در لاک خود فرو برده بودند؛ و سخن با صراحت گفتم، در آن هنگام که تردّد و اضطراب آنان را در خود فرو برده بود؛ و راهم را با نور الهی پیش گرفتم، در آن هنگام که آنان را کد گشته و متوقف بودند. در آن موقع، صدای من از صدای همه ی آنان پایین تر بود، و

در سبقت در خیر و صلاح جامعه بالاتر از آنان بودم. من با عنان کمالات به پرواز درآمدم و وسیله ی سبقت در اختیار من بود. همانند کوه بودم که بادهای تندوز از متزلزل ساختن آن ناتوان و طوفان ها از برکندن آن عاجز است.

هیچ کسی توانایی عیب جویی در من نداشت و هیچ گوینده ای نمی توانست عیبی بر من وارد کند. انسان ضعیف و خوار در نزد من عزیز است تا حق او را برای او بگیرم، و انسان قوی در نزد من ضعیف است تا حق دیگران را از او بگیرم.

س ۵: نظر شما درباره ی این که می گویند رییس و حاکم فاسق باشد یا مؤمن، برای مردم چه فرقی می کند، چیست؟ (۱۸۴)

لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ. كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ! نَعَمْ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ. وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَشْتَمُّعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعِدُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

حکمی نیست مگر از آن خدا. این یک سخن حق است که از آن باطل اراده شده است. بلی؛ حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می گویند: زمامداری و ریاست نیست، مگر از آن خدا. وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است؛ چه حاکم نیکوکار، چه بدکار. که اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می دهد و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می گردد. تا روزگار زندگی مؤمن و کافر (روزگار یا زمامداری بدکار و منحرف) سپری شود و خداوند به وسیله ی زمامدار

منحرف غنایم را جمع می کند و به واسطه ی او جهاد با دشمن را به راه می اندازد و راه ها به وسیله ی او امن می گردد و به وسیله ی او حق ضعیف از قوی گرفته می شود، تا نیکوکار راحت شود و مردم از شرّ تبهکار در امان باشند.

س ۶: برای پشت میز نشینان و رؤسا و مسؤولان ما مطلبی بفرماید. (۱۸۵)

فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرِهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجْزَعُوا مِنْ ضَرَائِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ وَإِنْ زِينَتُهَا وَنَعِيمُهَا إِلَى زَوَالٍ. وَضَرَاءُهَا وَبُؤْسُهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ.

أَوَلَيْسَ لَكُمْ فِي آثَارِ الْأَوَّلِينَ مُزْدَجْرٌ وَفِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصُّرَةٌ وَمُعْتَبِرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ! أَوْلَمْ تَرَوْا إِلَى الْمَاضِينَ مِنْكُمْ لَا يَرْجِعُونَ وَإِلَى الْخَلْفِ الْبَاقِينَ لَا يَتَّقُونَ. (ای مسؤولان مقام پرست)

پس برای به دست آوردن عزت و فخر دنیا، به رقابت ناشایست نپردازید، و به زینت و نعمت های دنیا دل خوش ننمایید، و از دشواری ها و سختی هایش شیون به راه نیندازید، زیرا عزت و فخر دنیا رو به انقطاع، و زینت ها و نعمت هایش رو به زوال، و دشواری ها و سختی های آن رو به فنا و نابودی است. و هر مدتی در این دنیا رو به پایان است، و هر زنده ای در آن رو به فنا.

آیا برای شما در آثار گذشتگان عامل جلوگیری از ارتکاب فساد وجود ندارد؟ و آیا در سرگذشت نیاکانتان اگر تعقل کنید، عامل بینایی و عبرت نمی بینید؟ آیا نمی بینید که گذشتگان بر نمی گردند؟ و آیا نمی بینید که جانشینانی که از آنان مانده اند، بقایی ندارند؟

س ۷: بهترین هشدار برای مسؤولان جامعه که تابلو کنند و در دفاتر خویش بزنند و هر روز به آن توجه نمایند، چیست؟ (۱۸۶)

أَلَا فَادُّكُرُوا هَازِمَ اللَّذَاتِ وَمُنْعَصَ الشَّهَوَاتِ وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ عِنْدَ الْمَشَاوَرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَيِّحَةِ وَاسْتِيعْنُوا اللَّهَ عَلَى أَدَائِهِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَمَا لَا يَخْصِي مِنْ أَعْدَادِ نِعْمِهِ وَإِحْسَانِهِ .

هوشیار باشید! به یاد بیاورید در موقع ارتکاب اعمال زشت، مرگی را که نابود کننده ی لذت هاست و تیره کننده ی شهوات و قطع کننده ی آرزوها. و یاری بطلبید از خدا برای ادای حقّ واجب او و برای سپاس نعمت ها و

س ۸: وظیفه ی مردم در برابر مسؤولان چیست؟ (۱۸۷)

فَلَا تَطْمَعُوا (تَطْعُنُوا) فِي غَيْرِ (عَيْنِ) مُقْبِلٍ وَلَا تَتَأَسُّوا مِنْ مُدْبِرٍ فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزِلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتَيْهِ (قَدَمَيْهِ) وَتَثْبُتَ الْآخَرَى فَنَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعًا.

پس علاقه مند به زمامداری و ریاست کسی نباشید، که خود به آن چه که از وی می خواهید، روی نیورد و ناامید از کسی که پشت کرده است، نیز نباشید، زیرا چه بسا که یکی از دو پای شخصی که پشت کرده است، بلغزد و پای دیگرش ثابت بماند.

س ۹: نظرتان در مورد مردم سالاری چیست؟ (۱۸۸)

فَأَيْنَ يُتَاهَ بِكُمْ! وَمِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ! اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبَيِّنُ رُؤْيَهُ وَمُوزَعِينَ بِالْجَوْرِ لَا يَعْدِلُونَ بِهِ جُفَاهٍ عَنِ الْكِتَابِ نُكِبَ عَنِ الطَّرِيقِ.

پس از کدامین جهت و کدامین عامل به حیرت و سرگردانی افتاده اید! و از کدامین سمت به شما چیره شدند! آماده شوید برای حرکت و مبارزه و جهاد با مردمی که از راه حق سرگردانند و حق را نمی بینند و تحت تأثیر شدید ستم قرار گرفته اند، که از آن بر نمی گردند. دور از کتاب الله و فهم آن هستند و اعراض کنندگان از راه راست.

س ۱۰: هدف شما برای قبولی خلافت و مدیریت جامعه چه بود؟ (۱۸۹)

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَ شَىءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتُقَامَ الْمَعْظَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ.

پروردگارا! تو می دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت، نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه گری بوده و نه برای خواستن زیادی از مال دنیا، بلکه همه ی هدف ما ورود به نشانه های دین تو و اظهار صلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده ی تو، امن و امان یابند، و آن کفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.

س ۱۱: مردم در زمان انتخابات به چه کسی رأی بدهند؟ (۱۹۰)

... وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذَّمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَهَا الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ. فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ . وَلَا الْحَائِفُ (الْجَائِفُ) لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمٍ وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمَعْظَلُّ لِلْسُّنَةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ.

و شما دانسته اید که:

۱. نباید یک انسان بخیل بر نوامیس و اموال و احکام و زمامداری مسلمین ولایت داشته باشد که حریص به اموال آنان باشد.

۲. و نباید شئون حیاتی مسلمانان به والی جاهل واگذار شود، که آنان را با نادانی خود گمراه سازد.

۳. و نباید والی مسلمانان جفاکار باشد، که آنان را از روی جفا از حقوق خویش محروم نماید.

۴. و نباید ولایت مسلمین به کسی سپرده شود که در ادای حقوق مالی، بعضی را بر بعضی دیگر ترجیح دهد.

۵. و نباید زمامداری مسلمین را در اختیار کسی گذاشت که در حکم رشوه بگیرد. و

حقوق مردم را ضایع کند و آن را چنان که باید، ادا نکند. (از اجرای احکام خداوندی خودداری نماید).

۶. و همچنین نباید والی مسلمین سنت را متوقف کند و مسلمین را از این راه به هلاکت بیندازد.

س ۱۲: نظراتان در مورد رهبر هر جامعه ای چیست؟ (۱۹۱)

... وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ. ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِخِذَافِيرِهِ أَبَدًا.

موقعیت کسی که زمامداری جامعه را در دست دارد، موقعیت طناب در دانه ها است که آن ها را جمع می نماید و پهلوی هم قرار می دهد. پس اگر آن طناب بریده شود، دانه ها پراکنده شود و از بین برود و سپس همه ی آن ها با یکدیگر جمع نمی گردد.

س ۱۳: مولای من! چگونه بدعت ها به وجود می آید؟ (۱۹۲)

وَ مَا أَحْدَثَتْ بَدْعُهُ إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّةٌ فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَ الزُّمُوا الْمَهْجَعَ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا وَ إِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شِرَارُهَا.

و هیچ بدعتی به وجود نیامده است، مگر این که با به وجود آمدن آن، سنتی متروک گشته است. پس پرهیزید از بدعت ها و ملتزم حرکت در راه راست باشید. شایسته ترین کارها آن است که در گذرگاه زمان ثبات و اصالت بیش تری داشته است، و ناشایسته ترین کارها آن است که در برابر آن، حقایق ریشه دار و اصیل بروز کند.

س ۱۴: مولای من! مهم ترین وظیفه ی رهبر جامعه چیست؟ (۱۹۳)

فَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ وَ لِيُحْضِرْ عَقْلَهُ وَ لِيَكُنْ مِنْ أَوْلَادِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدِمَ وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ

پس باید راهنمای جمعیت به افراد خود راست بگوید و عقل خود را حاضر سازد، و باید از فرزندان آخرت باشد، زیرا از آن جا آمده و به آن جا باز خواهد گشت.

س ۱۵: ملتی که زمامداری را به غیر اهلیش سپرده، بر سر آن ملت و آن زمامداران چه بلایی خواهد آمد؟ (۱۹۴)

فَعِنْدَ ذَلِكَ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا وَ أَدْخَلَهُ الظَّلَمَةُ تَرْحَةً وَ أَوْلَجُوا فِيهِ نِقْمَةً فَيَوْمِنَا لَا يَبْقَى لَهُمْ فِي السَّمَاءِ عَازِرٌ وَلَا فِي الْأَرْضِ نَاصِرٌ أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَ أَوْرَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ.

وَ سَيَبْتَلِيكُمْ اللَّهُ مِمَّنْ ظَلَمَ مَا كَلَّا بِمَا كَلَّ وَ مَشْرَبًا بِمَشْرِبٍ مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ وَ مَشَارِبِ الصَّبْرِ وَ الْمَقَرِّ وَ لِيَأْسِ شِعَارَ الْخَوْفِ وَ دِثَارِ السَّيْفِ وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ وَ زَوَامِلُ الْإِثَامِ فَاقْسِمِ ثُمَّ اقْسِمِ لَتَنْخَمَنَّهَا أَمِيَّةٌ مِنْ بَعْدِي كَمَا تَلْفُظُ النُّخَامَةَ ثُمَّ لَا تَدْوِقُهَا وَلَا تَطْعَمُ يَطْعَمُهَا أَبَدًا مَا كَرَّرَ الْجَدِيدَانَ.

در آن هنگام خانه ای در شهر یا خیمه ای در بیابان باقی نخواهد ماند، جز این که ستمگران غم و اندوه را در آن وارد سازند و

بلا و بدبختی را در آن داخل کنند. در آن روز، (برای ستمگران و اتباعشان) نه در آسمان پذیرنده ی عذری است و نه در زمین یار و یابوری. (به آن ها خطاب می شود) زمامداری را به غیر اهلش سپرده و آن را در غیر موردش قرار داده اید.

(و بدانید) به زودی خداوند از ستمگران انتقام می کشد و کارهایشان را مو به مو رسیدگی می کند و کیفر می دهد؛ خوردنی به خوردنی و آشامیدنی به آشامیدنی. در برابر هر جرعه ی نوشین، جامی تلخ و در مقابل هر لقمه ی لذیذ، لقمه ای بس ناگوار و زهرآلود خواهند خورد. (و همان گونه که مردم را در

ترس و وحشت و زیر شکنجه نگه می داشتند) از درون وحشت و از برون شمشیر را بر آن ها مسلط خواهد کرد. این گروه مرکب های معاصی و شران بارکش گناهانند.

س ۱۶: یا امیر المؤمنین علیه السلام! کشورداری خویش را وصف بفرماید. (۱۹۵)

وَلَقَدْ أَحْسَنَتْ جَوَارِكُمْ وَ أَحَطَّتْ بِجُهْدِي مِنْ وَرَائِكُمْ وَ أَعْتَقْتُكُمْ مِنْ رَبِي الذُّلِّ وَ خَلَقِ الضَّيْمِ شُكْرًا مَنِّي لِلْبُرِّ الْقَلِيلِ وَ إِطْرَاقًا عَمَّا أَدْرَكَهُ الْبَصَرُ وَ شَهَدَهُ الْبَدَنُ مِنَ الْمُنْكَرِ الْكَثِيرِ.

با شما به نیکی زندگی کردم و به قدر توان از هر سو نگرهبانی شما را دادم و شما را از بندهای ذلت و از حلقه های ستم رهایی بخشیدم، تا سپاسگزاری فراوان من برابر نیکی اندک شما باشد، و چشم پوشی از زشتی های بسیار شما نمودم، که به چشم دیدم و با بدن لمس کردم.

بخش سیزدهم

جنگ و جهاد

س ۱: درباره ی من و کسانی که دوست داشتیم با شما در جنگ جمل با دشمنان می جنگیدیم، چه نظری دارید؟ (۱۹۶)

قَالَ: فَصَدَّ شَهْدَنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَشِيرَتِنَا هَذَا أَقْوَامٌ (قَوْمٌ) فِي أَصْيَالِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيِّزَعُفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَقْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.

اگر با ما باشی و دلت با ما باشد، در این جنگ با ما حضور داشته ای. در این لشکر و کارزار ما گروهی و گروه هایی حضور داشتند و شرکت کردند که هنوز در نهانگاه صلب مردان و یا رحم زنان قرار دارند و حتی دیده بر این دنیا نگشوده اند. روزی فرارسد که زمان، آنان را ناگهان و بی اختیار بیرون می آورد و ایمان به وسیله ی آنان تقویت می گردد.

س ۲: جهاد را چگونه می بینید و ثواب آن را چقدر می دانید؟ (۱۹۷)

فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَ جَنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ.

جهاد (با دشمنان خدا)، دری از درهای بهشت است، که خداوند این در را به روی اولیای خاص خود باز کرده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم الهی و سپر با اطمینان اوست.

س ۳: اگر کسی جهاد را ترک کند، چگونه خواهد بود؟ (۱۹۸)

فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ الذُّلَّ وَ شَمِلَهُ الْبَلَاءُ. وَ دِيَّتُ بِالصَّغَارِ وَ الْقَمَاءِ وَ ضَرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْأَسْهَابِ وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سَيِّمَ الْخُسْفَ وَ مَنَعَ النَّصْفَ.

کسی که از روی اعراض جهاد را ترک کند، خداوند لباس ذلت بر او می پوشاند و بلا و مصیبت را بر او مسلط می کند و با حقارت و پستی در ذلت غوطه ور می شود، و دلش مشوش می گردد و هذیان ها سر می دهد و در برابر حق که آن را ترک کرده است، شکست می خورد و حق بر او پیروز می شود و ذلت خود را بر وی تحمیل می نماید و از انصاف و عدالت ممنوع می گردد.

س ۴: اگر شما را تهدید به جنگ کنند، چه می کنید و چه می گوید؟ (۱۹۹)

فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ حَذَّ السَّيْفِ وَ كَفَى بِهِ شَافِيًا مِنَ الْبَاطِلِ وَ نَاصِرًا لِلْحَقِّ! وَ مِنَ الْعَجَبِ بَعْثُهُمْ إِلَى أَنْ أَبْرَزَ لِلطَّعَانِ! وَ أَنْ أَصْبَرَ لِلْجِهَادِ! هَبَلَتْهُمْ الْهَبُولُ! لَقَدْ كُنْتُ وَ مَا أَهْدُدُ بِالْحَرْبِ وَ لَا أُرْهَبُ بِالضَّرْبِ! وَ أَنَّى لَعَلَى يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَ غَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي .

اگر از عدل و داد امتناع بورزند، لبه ی شمشیر بر آنان عرضه خواهم کرد. این شمشیر دوی شفا بخش بیماری باطل گرایان است و یاور حق. شگفتا! پیام به من فرستاده و مرا به میدان نبرد خوانده و به تحمل و شکیبایی در برابر کارزار توصیه کرده اند! بمیرند و رامشگران بر ماتمشان بنشینند. من تا کنون در زندگی ام تهدید به جنگ نمی شدم، و از زد و خورد بیمی به خود راه نمی دادم؛ من بر مبنای یقین از پروردگرم و بدون اشتباه در دینم حرکت می کنم.

س ۵: بهانه های مردم در مورد جنگ با کفار چه بود؟ (۲۰۰)

فَإِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ (الصَّيْفِ) قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَةٌ الْقَيْظِ أَمَهَلْنَا يُسَبِّحُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةٌ الْقَرِّ أَمَهَلْنَا يَنْسَلِخُ عَنَّا الْبُرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقَرِّ تَفَرُّونَ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَقْرُ!

هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوید: این روزها گرم و سوزان است، به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود؛ و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گوید: این موقع سرمای شدید است، به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود. همه ی این بهانه جویی ها برای فرار از گرما و سرما نیست. اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید، به خدا سوگند

از شمشیرها گریزان تر خواهید بود.

س ۶: یا علی علیه السلام! رموز جنگیدن را به من تعلیم فرماید. (۲۰۱)

مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ:

اسْتَشْعِرُوا الْحَشِيَّةَ وَتَجَلَّبَبُوا السَّكِينَةَ وَعَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ. فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ.

وَأَكْمِلُوا اللَّامَةَ وَقَلِّقُوا السُّيُوفَ فِي أَعْمَادِهَا قَبْلَ سَلِّهَا. وَالْحِظُوا الْخَزَرَ وَأَطْعِنُوا الشَّرَرَ، وَنَافِحُوا بِالطُّبِّ. وَصَلُّوا السُّيُوفَ بِالْخَطَا.

ای گروه سپاه مسلمین!

خشیت خداوندی را شعار خود قرار دهید و لباس آرامش بر خود بپوشید و دندان های خویش را روی هم بفشارید، زیرا فشار دندان ها روی هم، شمشیر دشمن را در تارک از اثر می اندازد.

و لباس جنگی (زره) را بر بدن خود تکمیل نمایید و شمشیرها را پیش از کشیدن در غلاف های خود حرکت دهید و نگاهتان از گوشه ی چشم باشد و نیزه و شمشیر را از راست و چپ بر دشمن بزنید و بالبه ی شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با قدم های پیشرو به دشمن برسانید.

س ۷: مولای من! دوست دارم بسیجی تو باشم و در کنار شما بجنگم؛ چه کنم؟ (۲۰۲)

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ بَعِثَ اللَّهُ وَمَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَعَاوِدُوا الْكُرَّ وَاسْتَحْيُوا مِنَ الْفَرِّ. فَإِنَّهُ عَادٌ فِي الْأَعْقَابِ وَنَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ. وَطَيَّبُوا عَنْ أَنْفُسِكُمْ نَفْسًا. وَامْشُوا إِلَى الْمَوْتِ مَشْيًا سَجْحًا.

و بدانید که کار شما در دیدگاه خداوندی است و شما با پسر عموی پیامبر در حرکت و تلاش هستید. حمله را تکرار و از فرار شرم کنید، زیرا فرار از جهاد، ننگ برای نسل های آینده ی شما و آتشی است در روز حساب. و به رها کردن روح از کالبدتان رضایت دهید و دلخوش باشید و سبکبال به سوی مرگ حرکت نمایید.

س ۸: بهترین عمل برای شکست دشمن در میدان جنگ و جهاد چیست؟ (۲۰۳)

فَقَدِّمُوا الدَّارِعَ وَآخِرُوا الْحَاسِرَ وَعَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ أَنْبَى لِلسُّيُوفِ عَنِ الْهَامِ وَالتَّوَوَّا فِي أَطْرَافِ الرِّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ لِلْأَسِنَّةِ وَغَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْيَطُ لِلْحِجَاشِ وَاسْتَكَنَّ لِلْقُلُوبِ وَآمَتُوا الْأَضْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفَشْلِ وَرَايَتُكُمْ فَلَا تُمِيلُوهَا وَلَا تُخْلُوهَا وَلَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي سُجْعَانِكُمْ وَالْمَانِعِينَ الدَّمَارَ مِنْكُمْ فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نُزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَايَاتِهِمْ وَيَكْتَفُونَهَا. حَفَافِيهَا وَوَرَاءَهَا وَآمَامَهَا لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيَسْلِمُوهَا وَلَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيَفْرُدُّوهَا.

۱. در صف آرایی و حمله بر دشمن، زره پوش را بر بی زره مقدم بدارید.

۲. و دندان ها را بر هم بفشارید، زیرا در موقع وارد کردن نیزه ها بر بدن دشمن، این حالت بهتر است و بهتر می تواند شمشیرها

را از فرق سر بگرداند و بیچد. این حرکت و پیچیدن، زخم را کاری تر و شکاف را عمیق تر می سازد.

۳. و پلک ها را روی هم بگذارید و چشم را نیمه بسته نگه دارید، زیرا این حالت دل را محکم تر و آرام تر می سازد.

۴. و صداها را بخوابانید، زیرا

بهترین عامل برای برطرف کردن زبونی و شکست، بی سر و صدا بودن در میدان کارزار است.

۵. و بیرق‌ها را به این سو و آن سو نکشانید.

۶. و پیرامون و اطراف بیرق‌ها را خلوت نکنید.

۷. و بیرق را فقط به دست دلاوران و مردان غیور و رزم‌آورانی بسپارید که دارای حمیت و غیرت برای حفظ وابستگان نیازمند به حفظ و نگهداری و نگهبانی می‌باشند، زیرا کسانی که تحمل فرود آمدن حوادث سخت و کوبنده را دارند، افرادی هستند که دور پرچم‌های خود می‌گردند، و به محافظت راست و چپ و پس و پیش آن‌ها به طور کاملاً جدی می‌پردازند. آنان از بیرق‌ها عقب‌تر نمی‌افتند، تا آن‌ها را تسلیم دشمن نمایند و از آن‌ها پیش‌تر نمی‌افتند، تا آن‌ها را تنها بگذارند.

بخش چهاردهم

مسائل اخلاقی»

س ۱: آیا حيله گری همان هوشیاری است؟ (۲۰۴)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنِ الْوَفَاءِ تَوْأَمُ الصِّدْقِ وَلَا أَعْلَمُ جَنَّةَ إِرْقَى مِنْهُ وَمَا يَغْدِرُ مَنْ عِلْمَ كَيْفِ الْمَرْجِعِ وَ لَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدْ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِ الْغَدْرِ كَيْسًا وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حَسَنِ الْحَلِيهِ مَا لَهُمْ قَاتِلُهُمُ اللَّهُ قَدْ يَرَى الْحَوْلَ الْقَلْبَ وَجِهَ الْحِيلَةَ وَ دُونَهَا مَانِعٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ فَيَدْعِيهَا رَأْيَ عَيْنٍ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَيْهَا وَ يَنْتَهِزُ فُرْصَتَهَا مِنْ لَا حَرِيحَةَ لَهُ فِي الدِّينِ.

ای مردم! وفا همراه صدق است؛ و من هیچ سپری نگهدارنده‌تر از وفا (صدق) نمی‌بینم و کسی که بداند سرنوشت نهایی حیات او چیست، مکر نمی‌کند. ما در زمانی به سر می‌بریم که اکثر مردمش مکر را هوشیاری تلقی کرده‌اند و نادانی این مکرپردازی را به مهارت در چاره‌جویی نسبت می‌دهند! اینان در چه وضعی هستند! خدا اینان را بکشد! انسان آگاه به دگرگونی‌ها و تغییرات

امور، راه حيله گرى را مى بيند، ولى در مقابل او از امر و نهى خداوندى مانعى براى ارتكاب به حيله گرى وجود دارد و در نتيجه آن حيله گرى را در عمق حال كه قدرت بر اعمال آن دارد، رها مى كند، و كسى كه هيچ تاثر و اجتنابى در دين ندارد، فرصت را براى حيله گرى غنيمت مى شمارد.

س ۲: مولای من! معنای زهد و شکر چیست؟ (۲۰۵)

أَيُّهَا النَّاسُ! الزُّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَدُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ. وَلَا تَتَسَوَّأْ عِنْدَ النَّعْمِ شُكْرَكُمْ

ای مردم! زهد، کوتاه کردن آرزو است، و شکر در هنگام برخوردارى از نعمت هاست؛ و پرهیزکاری شدید در موقع رویارویی با محرمات است، و اگر این مقام والای زهد از شما دور باشد، حرام بر شکیبایی و صبر شما پیروز نگردد؛ و سپاسگزاری تان را در هنگام برخوردارى از نعمت ها فراموش ننمایید.

س ۳: چه توصیه ای دارید به کسانی که مشهورند، مرید دارند، و دوستان و اقوام زیادی دارند؟ (۲۰۶)

فَهَلْ دَفَعَتِ الْأَقَارِبُ، أَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ وَقَدْ غُوِّدَرَ فِي مَحَلِّهِ الْأَمْوَاتِ رَهِينًا. وَفِي ضَيْقِ الْمَضْجَعِ وَحِيدًا.

قَدْ هَتَكَتِ الْهَوَامُّ جِلْدَتَهُ وَأَبْلَتِ النَّوَاهِكُ جِدَّتَهُ. وَعَفَتِ الْعَوَاصِفُ آثَارَهُ وَمَحَا الْحَدَثَانُ مَعَالِمَهُ وَصَارَتِ الْأَجْسَادُ شَجَبَهُ بَعْدَ بَضَّتِهَا. وَالْعِظَامُ نَخْرَهُ بَعْدَ قُوَّتِهَا وَالْأَرْوَاحُ مُرْتَهَنَةٌ بِنَقْلِ أَعْبَائِهَا. مُوقِنَةٌ بِغَيْبِ أُنْبَائِهَا.

آیا آن همه ی یاران و نزدیکان توانستند مرگ را از آن مسافر زیر خاک تیره دفع نمایند؟! و آیا گریه کنندگان توانستند سودی به حال آن راهرو تنها به دیار خاموشان برسانند؟! آن مسافر غریب در محل مردگان در گرو اعمال خود رها شد و در تنگنای خوابگاه تیره و تار، تنها سر به خاک نهاد.

حشرات زیرزمینی، غذای لذیذی از پوست او دریافتند و پاره پاره اش کردند و طراوت بدن او را عوامل محو کننده پوساندند؛ و بادهای طوفانی، آثار او را از بین برد و تعاقب روز و شب، نشانه ها و نمودهای بارز او را محو ساخت.

بدن ها پس از شادابی و طراوتی که داشتند، متلاشی و نابود شدند و استخوان ها قوت خود را از دست دادند و پوسیدند و ارواح در گرو بارهای سنگین به بقای خود ادامه دادند؛ در حالی که به اخبار غیبی خود یقین

س ۴: در دنیای امروز، بهترین وسیله ی تقرب به خدا چیست؟ (۲۰۷)

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى

الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذِرْوَاهُ الْإِسْلَامِ

وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ

وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ

وَإِتْيَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ

وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ

وَحُجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَادُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْخِضَانِ الذَّنْبَ

وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَصَدَقَتُهَا لَسْرٌ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ

وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِثْلَهُ الشُّوْءِ

وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهَوَانِ.

بهترین وسیله هایی که توسل کنندگان به خداوند سبحانه و تعالی انتخاب نموده اند:

۱. ایمان به خدا و به فرستاده ی او و جهاد در راه او است، زیرا جهاد در راه خدا مقام اعلاى اسلام است.

۲. و کلمه ی اخلاص، که مبنای فطرت اصلی انسان بر آن است.

۳. و برپا داشتن نماز، که اصل دین است.

۴. و پرداخت کردن زکات، که فریضه ی واجب است.

۵. و روزه ی ماه رمضان، که سپری از عذاب است.

۶. و حج بیت الله الحرام و عمره در آن، که فقر را از بین می برد و گناه را می شوید.

۷. و صلّه ی رحم، که مال را می افزاید و اجل را تأخیر می اندازد.

۸. و صدقه ی پنهانی، که کفاره ی گناه است.

۹. و صدقه ی آشکار، که مرگ زشت و سخت را دفع می کند.

۱۰. و انجام کارهای نیکو، که از سقوطهای پست جلوگیری می کند.

س ۵: بدترین واعظ و خطیب کیست؟ (۲۰۸)

وَإِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ (الْجَائِرِ) لَّذِي لَا يَسْتَتْفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَكْبَرُ وَالْحَسِيرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ.

به درستی که عالمی که به غیر علمش عمل کند، مانند جاهلی است متحیر که از جهلش رها نمی شود و بیدار نمی گردد. حجت علیه او از جاهل بزرگ تر است و حسرت و تأسف از او جدایی ناپذیرتر و در نزد خدا برای

س ۶: آثار ارتکاب گناه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۰۹)

... إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ. وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَأَغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ. لِيُتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلَعُ مُقْلَعٌ. وَيَتَذَكَّرُ مُتَذَكِّرٌ. وَيَزْدَجِرُ مُزْدَجِرٌ. وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِلدُّرُورِ وَالرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخَلْقِ.

خداوند سبحان، بندگان خود را در هنگام ارتکاب اعمال زشت، مبتلا به کاهش میوه ها و حبس برکات و بستن در خزانة های خیرات می سازد، تا کسی که بخواهد، به طرف خدا برگردد و گنهکار دل از گناه برکند و کسی که می خواهد، به یاد خدا بیفتد، و کسی که می خواهد، به جهت نهی از لغزش ها، از آن ها امتناع بورزد.

س ۷: آثار توبه در جامعه و طبیعت چیست؟ (۲۱۰)

... فَقَالَ سُبْحَانَهُ «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» فَرِحِمَ اللَّهُ أَمْرًا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ وَاسْتَقَالَ خَطِيئَتَهُ وَبَادَرَ مَمِيئَتَهُ!

و خداوند سبحان توبه را سبب فراوانی روزی و رحمت بر مخلوقات خود قرار داده و فرموده است: «طلب بخشایش کنید از پروردگارتان، زیرا او بسیار بخشیننده است. آسمان را برای شما پر باران نماید (روزی شما را فراوان می سازد) و به وسیله ی اموال و فرزندان، شما را یاری کند و برای شما باغ ها و چشمه سارها قرار دهد.» (نوح، ۱۰-۱۲)

پس خدا رحمت کند کسی را که روی به توبه آورد و طلب عفو از گناهان خود نماید و (با احساس انجام تکالیف و ایفای حقوق مقرر) آماده ی پیشواز از مرگ باشد.

س ۸: یا اباالحسن علیه السلام! سارق کیست؟ (۲۱۱)

نَحْنُ الشُّعَارُ وَالْأَصْحَابُ وَالْحَزَنَةُ وَالْأَبْوَابُ وَلَا تُؤْتِي الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَيْرِ أَبْوَابِهَا سُمِّيَ سَارِقًا.

ما محرم اسرار حق و یاران راستین و گنجینه ها و درّهای علوم پیامبریم، و هیچ کس به خانه ها جز از در وارد نمی شود، و کسی که از غیر در وارد گردد، سارق خوانده می شود.

س ۹: یا امیرالمؤمنین! در یک جمله ی کوتاه عاقل را معرفی بفرمایید. (۲۱۲)

وَنَاطِرٌ قَلْبِ اللَّيْبِ بِهِ يُبْصِرُ أَمَدَهُ وَيَعْرِفُ غَوْرَهُ وَنَجْدَهُ.

عاقل با چشم قلبش پایان کار را می نگرد و پستی و بلندی های آن را تشخیص می دهد.

س ۱۰: مؤمنان واقعی چه کسانی هستند؟ (۲۱۳)

إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُشْفِقُونَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.

اما مؤمنان (واقعی) همانا مؤمنان فروتند، مؤمنان مهربانند؛ همانا مؤمنان از آینده ترسانند.

س ۱۱: مولای من! آثار ایمان چیست؟ (۲۱۴)

سَبِيلُ أُنْبُلِ الْمُنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاحِ فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ وَبِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ وَبِالْعِلْمِ يُزْهَبُ الْمَوْتُ.

ایمان، روشن ترین راه ها و نورانی ترین چراغ هاست. با ایمان، می توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو به ایمان دسترسی پیدا کرد. با ایمان، علم و دانش آبادان است، و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می هراسد.

س ۱۲: مولای من! رفتار عایشه با شما چگونه بود؟ (۲۱۵)

وَ أَمَّا فَلَانَةُ فَأَذْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءِ وَ ضِعْفُ غَلَا فِي صِدْرِهَا كَمَرْجَلِ الْقَيْنِ وَ لَوْ عُيْتُ لَتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَنْتَ إِلَى لَمْ تَفْعَلْ وَ لَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى وَ الْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى.

اما فلان زن (عایشه)، خیالات و افکار زنانه دامنش را گرفت و کینه ای که در سینه ی خود پنهان می داشت، همچون بوته ی آهنگران که آهن در آن ذوب گردد، به غلیان آمد. اگر او را دعوت می کردند که مانند همین کار را درباره ی غیر من انجام دهد، نمی کرد؛ با این حال (در نظر من) همان احترام نخستینش برقرار و حسابش با خداست!

س ۱۳: ارزش تقوا را بفرمایید. (۲۱۶)

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ وَلَا يُحْرِزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ.

أَلَا وَبِالتَّقْوَى تُقَطَّعُ حُمَةُ الْخَطَايَا وَبِالتَّقْوَى تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُسْوَى.

عِبَادَ اللَّهِ فِي أَعْرَ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبَّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْارَ طُرُقَهُ.

فَشِقْوَةٌ لَزِمَتْهُ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دُلَلْتُمْ عَلَى الرَّادِ وَ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ وَ حُشِّنْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ .

ای بندگان خدا! بدانید تقوا، دژ محکم و شکست ناپذیر است، اما هرزگی و گناه، خانه ای در حال فرو ریختن و خوارکننده است که از ساکنان خود دفاع نخواهد کرد و کسی که بدان پناه برد، در امان نیست.

آگاه باشید! با پرهیزگاری، ریشه های گناه را می توان برید و با یقین، می توان به برترین جایگاه معنوی دسترسی پیدا کرد.

ای بندگان خدا! خدا را؛ خدا را! در حق خویش (که از همه چیز نزد شما گرامی تر و دوست داشتنی تر است) پروا کنید. همانا خدا، راه حق را بر شما آشکار کرده و جاده های آن را روشن نگه داشته

است.

پس شقاوت دامنگیر یا رستگاری جاویدان در انتظار شماست. پس در این دنیای نابود شدنی برای زندگی جاویدان آخرت، توشه بگیرید که شما را به زاد و توشه راهنمایی کردند و به کوچ کردن از دنیا فرمان دادند و شما را برای پیمودن راه قیامت برانگیخته اند.

بخش پانزدهم

جوانان»

س ۱: چه توصیه ای به جوانان ما دارید؟ (۲۱۷)

فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَافَةِ الشَّبَابِ إِلَّا حَوَانِي الْهَرَمِ؟ وَأَهْلُ غَضَارَةِ الصَّحَةِ.

إِلَّا نَوَازِلَ السَّقَعِ؟ وَأَهْلُ مَدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا آوَنَةَ الْفَنَاءِ؟

مَعَ قُوبِ الزِّيَالِ وَأُذُوفِ الْإِنْتِقَالِ وَعَلَزِ الْقَلَقِ وَالْمِ الْمَضَضِ وَغُصِيصِ الْجَرَضِ. وَتَلَفَتِ الْأَسَدِ تَغَاثِهِ بُنْصِيرَهُ الْحَفَدَةَ وَالْأَقْرِبَاءِ وَالْأَعْرَةَ وَالْقَرْنَاءِ!

آیا کسانی که در قدرت و طراوت جوانی به سر می برند، انتظاری جز خمیدگی قامت را در دوران پیری می کشند؟ آیا آنان که در خوشی های صحت و عافیت غوطه ورنند، جز انتظار ورود بیماری ها را دارند؟ آیا شناوران در امتداد بقا، انتظار دیگری جز لحظات فنا را می کشند؟

با نزدیک شدن زوال عمر و حرکت به دیار ابدیت، با اضطراب دردناک و درد تلخ ناگواری ها و فرو دادن آب دهان با غصه و اندوه در گلو و نگریستن پناه جویانه به یاری اولاد و خویشان و آشنایان عزیز و نزدیکان همدم.

س ۲: اگر هشدار به دختران و پسران ما دارید، بفرمایید. (۲۱۸)

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي الَّتِي أَعْدَرَ بِمَا أَنْدَرَ.

وَخَذَرَكُمْ عِدْوًا نَفْسًا فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا. وَنَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا. فَاصْلًا وَأَرْدَى. وَوَعَدَ فَمَنِّي وَزَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجَرَائِمِ. وَهَوْنَ مُوبِقَاتِ الْعِظَائِمِ.

حَتَّى إِذَا سَتَدَرَجَ قَرِينَتُهُ وَاسْتَعْلَقَ رِهَيْتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيْنَ وَاسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَخَذَرَ مَا أَمَّنَ.

من شما را به تقوا توصیه می کنم که جای عذری نگذاشته باشم.

این شیطان است که دشمن شماست و گمراه می کند و به هلاکت می اندازد و وعده می دهد و فرزند آدم را در خیال آرزوها

غوطه ور می سازد و زشتی های گناهان را زینت می دهد و معاصی بزرگ و نابود کننده را در نظر انسان ها ناچیز می نماید.
آن گاه که دمساز و همنشین خود را فریفت و گروگان خود را محکم به گره بست، آراسته ی خود را انکار می کند و آن چه
را که ناچیز و پست جلوه داده

بود، بزرگ و از آن چه که برای انسان امان تلقین کرده بود، بر حذر می دارد.

س ۳: بهترین الگو برای شناختن یک انسان رشد یافته را برای جوانان بفرمایید. (۲۱۹)

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا

أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ .

نَظَرَ فَأَبْصَرَ .

وَذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَ .

قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ .

قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ وَسَلَكَ سَبِيلَهُ .

وَاسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْتَانِهَا .

يَقُولُ فَيُنْفِئُهُمْ وَيَسْكُتُ فَيَسْلَمُ .

قَدْ أَحْلَصَ لِلَّهِ فَاسْتَحْلَصَهُ .

قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ .

فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنْ نَفْسِهِ . يَصِفُ الْحَقَّ وَيَعْمَلُ بِهِ .

قَدْ أَمَكَّنَ الْكِتَابَ مِنْ زَمَانِهِ .

فَهُوَ قَائِدُهُ وَإِمَامُهُ، يَحُلُّ حَيْثُ حَلَّ ثَقُلَهُ وَيُنْزِلُ حَيْثُ كَانَ مَنَزِلُهُ .

از محبوب ترین بندگان خدا در پیشگاه ربوبی، بنده ای است که:

۱. خداوند سبحان او را در شناخت نفس خود و ساختن آن یاری فرماید؛

۲. (در عوامل عبرت و حکمت هستی) نگریست و به مقام بینایی رسید؛

۳. به یاد خدا افتاد و به ذکر فراوان پرداخت؛

۴. پیراهن های شهوات را از خود برگذارد؛

۵. بینایی به راهش پیدا کرد و در مسیر خود به حرکت پرداخت؛

۶. و از طناب های نگهدارنده به محکم ترین آن ها چنگ زد؛

۷. سخن می گوید و آن را می فهماند، و سکوت می کند و سالم می ماند؛

۸. اخلاص به خدا می ورزد و خداوند سبحان او را به مقام مخلصان می رساند؛

۹. خود را بر عدل و دادگری ملزم نموده است؛

۱۰. نخستین عدل وی درباره ی خویشتن، نفی هوا و امیال از نفس خویش می باشد و حق را توصیف می کند و عمل بر حق می نماید؛

۱۱. قرآن را بر مهار کردن خود مسلط ساخته است؛

۱۲. به همین جهت، قرآن رهبر و پیشوای اوست، در هر جا که بار دستورات قرآن حلول کند، در همان جا فرود می آید.

س ۴: پیامی برای جوانان رفیق باز و ولخرج داشته باشید. (۲۲۰)

... وَلَمْ يَضَعْ امْرُؤًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا - عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَكَانَ لِغَيْرِهِ وَدُّهُمْ فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النَّعْلُ يَوْمًا فَاحْتَاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ فَشَرُّ خَلِيلٍ وَالْأَمُّ خَدِينٍ.

و هیچ کس مال خود را در مصرف ناحق و برای کسانی که شایستگی آن مال را ندارند، صرف نمی کند، مگر این که خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم می نماید و محبت آنان برای کسی دیگر برقرار می گردد. پس اگر روزی پایش در حوادث روزگار بلغزد و به کمک آنان نیازمند شود، همان مردم بدترین دوست و لئیم ترین رفیق محسوب می گردند.

س ۵: فایده ی شب نشینی های پرگناه چیست؟ (۲۲۱)

وَلَيْسَ لِرِوَاضِ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ . وَعِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ مِنَ الْحِظِّ فِيمَا آتَى إِلَّا مَحْمَدَهُ اللَّثَامُ وَتَنَاءُ الْأَشْرَارِ وَمَقَالَهُ الْجُهَّالِ مَا دَامَ مُنْعِمًا عَلَيْهِمْ مَا أَجْوَدَ يَدُهُ وَهُوَ عَنْ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ!

و برای کسی که نیکویی را در غیر مورد شایسته (گناه) به غیر اهلش (مفسدان) انجام دهد، بهره ای در آن نیکوکاری نیست. مگر سپاسگزاری مردمان پست و شکرگزاری اشرار و سخن نادانان، مادامی که احسان و نیکوکاری او به آنان استمرار دارد. چه دست بازی دارد آن کسی که برای انفاق در راه خدا بخیل است!

بخش شانزدهم

زنان و خانواده»

س ۱: مولای من! علت نقصان عقل، ایمان و... در بعضی از احکام زنان چیست؟ (۲۲۲)

فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَتَقَعُوهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ.

وَأَمَّا نُقْصَانُ حُظُوظِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ.

دلیل نقصان ایمان زنان، بازنشست آنان در روزهای قاعدگی از نماز و روزه است.

دلیل نقصان عقول آنان، تساوی شهادت دو زن با یک مرد است.

دلیل نقصان برخورداري آنان از سهم الارث، این است که سهم آن ها نصف سهم الارث مردان است.

س ۲: بهترین خانواده ی اصیل را معرفی کنید. (۲۲۳)

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

عَثْرَتُهُ خَيْرُ الْعَثَرِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ، وَشَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ.

نَبَتْ فِي حَرَمٍ، وَسَبَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَتَمْرٌ لَائِنَالٌ.

فَهُوَ إِمَامٌ مِنْ اتَّقَى وَبَصِيرَةٌ مِنْ اهْتَدَى .

تا آن گاه که کرامت خداوند سبحانه و تعالی به محمدصلی الله علیه وآله وسلم منتهی گشت.

عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بهترین عترت هاست، و دودمانش بهترین دودمان ها و درختش بهترین درخت ها که در حرم روئیده شده و به رشد رسیده است. در کرم و مجد و شرف برای آن درخت شاخه هایی است بلند و ثمری است غیر قابل وصول.

آن حضرت پیشوای کسی است که تقوا بورزد، و وسیله ی بینایی است برای کسی که هدایت یافته باشد.

س ۳: مولای من! زنان بی ایمان را چگونه می پندارید؟ (۲۲۴)

إِنَّ الْبَهَائِمَ هُمَهَا بُطُونُهَا وَإِنَّ السَّبَاعَ هُمَهَا الْعُدْوَانُ عَلَى غَيْرِهَا وَإِنَّ النِّسَاءَ هُمُهنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادُ فِيهَا.

همانا حیوانات در تلاش پر کردن شکمند، و درندگان در پی تجاوز کردن به دیگران، و زنان بی ایمان تمام همتشان آرایش زندگی و فسادانگیزی در آن است.

بخش هفدهم

دعا و نیایش»

س ۱: مولای من! برای شهدا دعایی بفرماید. (۲۲۵)

نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ.

از خداوند مقامات عالی شهدا و حیات با سعادت‌مندان و همراهی با پیامبران را مسألت می نمایم.

س ۲: اگر بخواهیم سفر کنیم، چه دعایی را بخوانیم که در سفر حافظ ما و اهل و عیال و اموالمان باشد؟ (۲۲۶)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأْتِبِهِ الْمُتَقَلِّبِ وَ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ.

اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ أَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَ لَا يَجْمَعُهُمَا غَيْرُكَ لِأَنَّ الْمُسِيَّ تَخْلَفَ لَا يَكُونُ مُسْتَضِيحًا وَ الْمُسْتَضِيحُ لَا يَكُونُ مُسْتَخْلَفًا.

پروردگارا! از مشقت سفر و رنج بازگشت از سفر و از این که با منظره ی زشت اهل و مال و فرزند روبرو شوم، به تو پناه می برم.

خداوندا! تویی یار سفر من و تویی ناظر و نگهدارنده ی دودمان من، و هیچ کسی جز تو توانایی این هر دو (یار سفر و نگهداری از دودمان) را ندارد، زیرا کسی که همراه مسافر است، نمی تواند نگهدارنده ی دودمان و جانشین باشد و کسی که جانشین و نگهدارنده ی اهل و مال و فرزند است، نمی تواند همراه مسافر باشد.

س ۳: علی جان علیه السلام! زیاترین دعای شما چیست؟ (۲۲۷)

(اللَّهُمَّ) اجْعَلْ شَرَائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ، عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ. وَالْفَاتِحِ لِمَا انْغَلَقَ وَالْمُعَلِّنِ الْحَقَّ بِالْحَقِّ.

درودهای شریف و برکات فزاینده ی خود را بر بنده و رسالت محمدصلی الله علیه وآله وسلم بفرست، که پایان دهنده ی گذشته است و گشاینده ی گره های پیچیده؛ پیامبری که حق را بر مبنای حق اعلان نمود.

س ۴: اطاعت و عبادت، و معصیت و معاصی ما چه اثری برای خدا دارد؟ (۲۲۸)

وَلَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ وَلَا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مَنْ أَطَاعَكَ.

کسی که اطاعت کند، بر ملک تو نیفزاید و کسی که تو را معصیت کند، از سلطه ی تو نکاهد.

س ۵: مولای من! خشکسالی، مردم را به زحمت انداخته است؛ دعایی بفرماید. (۲۲۹)

اللَّهُمَّ سُقِّيا مِنْكَ تُعْشِبُ بِهَا نِجَادُنَا وَ تَجْرِي بِهَا وَهَادُنَا وَ يُخْصِبُ بِهَا جَنَابُنَا وَ تُقْبِلُ بِهَا ثِمَارُنَا وَ تَعِيشُ بِهَا مَوَاشِينَا وَ تَنْدِي بِهَا أَقَاصِينَا وَ تَسْتَعِينُ بِهَا ضَوَاحِينَا.

مِنْ بَرَكَاتِكَ الْوَاسِعَةِ وَ عَطَايَاكَ الْجَزِيلَةِ عَلَى بَرِّيَّتِكَ الْمُرْمَلَةِ وَ وَحْشِكَ الْمُهْمَلَةِ وَ أَنْزَلْ عَلَيْنَا سَمَاءً مُخْضِلَةً مَدْرَاراً هَاطِلَةً (بِاطِلَةً) يُدْفِعُ الْوَدْقُ مِنْهَا الْوَدْقَ. وَ يَحْفِزُ الْقَطْرُ مِنْهَا الْقَطْرَ. غَيْرَ خُلْبٍ بَرِّقْهَا وَ لَا- جَهَامٍ عَارِضُهَا وَ لَا قَرَعَ رَبَابُهَا وَ لَا شَفَّانٍ ذَهَابُهَا حَتَّى يُخْصِبَ لِامْرَأَتِهَا الْمُجْدِبُونَ وَ يَحْيَا بِبَرَكَتِهَا الْمُسْتَبْتُونَ فَإِنَّكَ تَنْزِلُ الْعَيْثُ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ تَنْشُرُ رَحْمَتَكَ وَ أَنْتَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ.

پروردگارا! باران رحمت را چنان بگستران که نباتات بلندی های زمین ما، سرسبز و خرم شود و بر نشیب های زمین ما، سرازیر گردد، و با آن بارش رحمت، محیطها پر حاصل شود، و میوه ها سر بر آورند، و جانداران بار دیگر طعم زندگی را دریابند، و اثر این رحمت ربّانی تو بر همه ی آنان هم که از ما دورند، برسد و اراضی و مردم پیرامون ما از آن رحمت حیات بخش تو کمک گیرند.

خداوندا! از برکات گسترده و عطاهای بزرگ خود بر بندگان بینوا و حیواناتی که به حال خود رها گشته اند، عنایتی بفرما و بارانی با طروات بر ما نازل فرما؛ بارانی چنان انبوه و شدید که قطره هایش به یکدیگر فشار آورند، و هر یکی، دیگری را به جلو راند. برقی که از ابرش بجهد، فریبا نباشد و ابری که در پهنه ی فضا

گسترده است، خالی از باران و قطعاتش گسیخته از هم مباد. ابری پر باران، نه باران هایی نرم همراه با بادهایی خنک باشد که به جهت سر بر آوردن روییدنی ها، بندگان و جانداران و زمین های قحطی زده از نعمت های فراوان، برخوردار، و به برکت آن، موجودات در مشقت افتاده احیا گردند، زیرا تویی که باران را می فرستی، پس از آن که مردم در نومیدی فرو رفته اند، و رحمت را بر آنان می گسترانی، و تویی ولی نعمت ها و ستوده در همه ی صفات و افعال.

س ۶: مولای من! ارزش حمد را بفرماید. (۲۳۰)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِدِكْرِهِ وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ وَ دَلِيلًا عَلَى آلَائِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

ستایش خداوندی را سزاست که حمد را کلید یاد خویش و سبب فزونی فضل و رحمت خود و راهنمای نعمت ها و عظمتش قرار داده است.

بخش هجدهم

علوم و حیوانات

س ۱: نظر مبارکتان در مورد علم نجوم و طریقه ی بهره برداری از این علم چیست؟ (۲۳۱)

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّا كُمْ وَ تَعَلَّمِ النُّجُومَ إِلَّا مَا يُهْتَدَى بِهِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ.

فَإِنَّهَا تَدْعُوا إِلَى الْكُهَّانَةِ وَ الْمُنْجِمِ كَالْكَاهِنِ وَ الْكَاهِنِ كَالسَّاحِرِ وَ السَّاحِرِ كَالْكَافِرِ وَ الْكَافِرُ فِي النَّارِ. سِيرُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ.

ای مردم! بپرهیزید از آموزش نجوم (برای حکم در سرنوشت مردم)، مگر به عنوان وسیله ای برای سمت یابی در خشکی و یا در دریا، زیرا علم نجوم انسان را به کهانت می کشاند و منجم مانند کاهن است، و کاهن ساحر است، و ساحر کافر است و کافر در آتش است. به نام خداوند حرکت کنید.

س ۲: سرورم! علم پنهان کدام علم است؟ (۲۳۲)

أَيُّهَا النَّاسُ كُلِّ امْرِي لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ فِي فِرَارِهِ الْأَجَلَ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مَوَافَاتُهُ كَمْ أَطْرَدْتُ الْأَيَّامَ أَبْحَثُهَا عَنْ مَكُونِ هَذَا الْأَمْرِ فَأَبَى اللَّهُ إِلَّا إِخْفَاءَهُ هَيْهَاتَ عِلْمٌ مَحْزُونٌ.

ای مردم! هر کس از مرگ بگریزد، به هنگام فرار آن را خواهد دید. اجل، سرآمد زندگی و فرار از مرگ رسیدن به آن است. چه روزگارانی که در پی گشودن راز نهفته اش بودم، اما خواست خداوند جز پنهان ماندن آن نبود، هیهات! که این علمی پنهان است.

س ۳: مولای من! از خفاش و خلقت آن سخنی بفرماید. (۲۳۳)

وَ مِنْ لَطَائِفِ صَيْعَتِهِ، وَ عَجَائِبِ خَلْقَتِهِ، مَا أَرَانَا مِنْ غَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْخَفَافِشِ الَّتِي يَقْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَ

يَبْسُطُهَا الظَّلَامُ القَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ؛ وَ كَيْفَ عَشِيَّتْ أَعْيُنُهَا عَنْ أَنْ تَسْتَمِدَّ مِنَ الشَّمْسِ المُضِيئِ نُورًا تَهْتَدِي بِهِ فِي مَذَاهِبِهَا، وَ تَتَّصِلُ بِعَلَانِيَةِ بُرْهَانِ الشَّمْسِ إِلَى مَعَارِفِهَا. وَرَدَّعَهَا بِتَلَالُؤِ ضِيَائِهَا عَنِ المُضِيئِ فِي سُبُحَاتِ إِشْرَاقِهَا، وَ أَكْنَهَا فِي مَكَامِنِهَا عَنِ الذَّهَابِ فِي بُلُجِ انْتِلَاقِهَا، فَهِيَ مُسِيْدَةٌ الجُفُونِ بِالنَّهَارِ عَلَى حِدَاقِهَا، وَ جَاعِلَةٌ اللَّيْلِ سِرَاجًا تَسِيْدُ بِهِ فِي التَّمَيَّاسِ أَرْزَاقِهَا؛ فَلَا يَزُدُّ أَبْصَارَهَا إِسِيْدَافُ ظُلْمَتِهِ، وَ لَمَّا تَمَتَّعَ مِنَ المُضِيئِ فِيهِ لِعَسَقِ دُجْنَتِهِ. فَإِذَا أَلْقَتِ الشَّمْسُ فِنَاعِهَا، وَ يَدَتْ أَوْضَاحُ نَهَارِهَا، وَ دَخَلَ مِنَ إِشْرَاقِ نُورِهَا عَلَى الضُّبَابِ (الضُّلُوعِ) فِي وَجَارِهَا، أَطْبَقَتْ، الأَجْفَانَ عَلَى مَا فِيهَا، وَ تَبَلَّغَتْ بِمَا اكْتَسَبَتْهُ مِنَ المَعَاشِ فِي ظُلْمِ لَيَالِيهَا.

فَسِيْبِحَانَ مَنْ جَعَلَ اللَّيْلَ لَهَا نَهَارًا وَ مَعَاشًا، وَ النَّهَارَ سِيْكِنًا وَ قَرَارًا! وَ جَعَلَ لَهَا أَجْنَحَهُ مِنْ لَحْمِهَا تَعْرُجُ بِهَا عِنْدَ الحَاجَةِ إِلَى الطَّيْرَانِ، كَأَنَّهَا شَطَايَا الأَذَانِ، غَيْرَ ذَوَاتِ رِيَشٍ وَ لَا قَصَبٍ، إِلَّا أَنَّكَ تَرَى مَوَاضِعَ العُرُوقِ بَيْنَهُ أَعْلَامًا. لَهَا جَنَاحَانِ لَمَّا يَرِقًا فَيَنْشَقُّمَا، وَ لَمْ يَغْلُظَا فَيَنْتَقِلَا.

تَطِيرُ وَوَلَدُهَا لَا يَصِقُ بِهَا لَا جِيءَ إِلَيْهَا، يَقَعُ إِذَا وَقَعَتْ، وَ يَزْتَفِعُ إِذَا اِزْتَفَعَتْ، لَا يُفَارِقُهَا حَيْثُ تَشْتَدُّ أَرْكَانُهُ، وَ يَحْمِلُهُ لَلنُّهُوضِ، جَنَائِحُهُ، وَ يَعْرِفُ مَذَاهِبَ عَيْشِهِ، وَ مَصَالِحَ نَفْسِهِ. فَسُبْحَانَ الْبَارِيءِ لِكُلِّ شَيْءٍ، عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ!

از زیبایی های صنعت پروردگاری و شگفتی های آفرینش او، همان اسرار پیچیده ی حکیمانه در آفریدن خفاشان است. روشنی روز که همه چیز را می گشاید، چشمانشان را می بندد، و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می برد، چشمان آن ها را باز می کند. چگونه چشمان خفاش کم بین است، که نتوان از نور آفتاب درخشنده روشنی گیرد؟ نوری که با آن راه های زندگی خود را بیابد، و در پرتو آشکار خورشید، خود را به جاهایی رساند که می خواهد. روشنی آفتاب، خفاش را از رفتن در تراکم نورهای تابنده اش باز می دارد، و در خلوتگاه های تاریک پنهان می سازد، که از حرکت در نور درخشان ناتوان است، پس خفاش در روز پلک ها را بر سیاهی دیده ها اندازد، و شب را چونان چراغی بر می گزیند، که در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جستجو می کند، و سیاهی شب، دیده های او را نمی بندد، و به دلیل تاریکی زیاد، از حرکت و تلاش باز نمی ماند. آن گاه که خورشید پرده از رخ بیفکند، و سپیده ی صبحگاهان بدمد و لانه ی تنگ سوسمارها از روشنی آن روشن گردد، خفاش، پلک ها بر هم نهد، و بر آن چه در تاریکی شب به دست آورده است، قناعت کند.

پاک و منزّه است خدایی که شب را برای خفاشان چونان روز روشن و مایه ی به دست آوردن روزی قرار داد، و روز را چونان شب تاریک مایه ی آرامش و استراحت آن ها

انتخاب فرمود، و بال هایی از گوشت برای پرواز آن ها آفرید، تا به هنگام نیاز به پرواز، از آن استفاده کنند. این بال ها، چونان لاله های گوشند(۲۳۴)، بی پر و رگ های اصلی، اما جای رگ ها و نشانه های آن را به خوبی مشاهده خواهی کرد.

برای شب پره ها دو بال قرار داد، نه آن قدر نازک که در هم بشکنند، و نه چندان محکم که سنگینی کند؛ پرواز می کنند، در حالی که فرزندانشان به آن ها چسبیده و به مادر پناه برده اند؛ اگر فرود آیند با مادر فرود می آیند، و اگر بالا روند، با مادر اوج می گیرند. از مادرانشان جدا نمی شوند تا آن هنگام که اندام جوجه نیرومند و بال ها قدرت پرواز کردن پیدا کند، و بدانند که راه زندگی کردن کدام است و مصالح خویش را بشناسد. پس پاک و منزه است پدید آورنده ی هر چیزی که بدون هیچ الگویی باقیمانده از دیگری، همه چیز را آفرید.

بخش نوزدهم

ابلیس»

س ۴: شیطان با اهلش چه می کند؟ (۲۳۵)

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَائِكَةً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكًا فَبَاطِلٌ وَأَفْرَاحٌ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبٌّ وَ دَرَجٌ فِي حُجُورِهِمْ.

فَنظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلْزَلُ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فِعَلٌ مِّنْ قَدِّ شَرِكَةِ الشَّيْطَانِ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ.

پیروان شیطان، شیطان را در شئون زندگی خود تکیه گاه خود قرار داده اند و شیطان هم آنان را در پلیدی و فریبندگی، شرکای خود نمود. این موجود پلید، درون سینه های آنان تخم می گذارد و جوجه در می آورد و حرکت می کند و تدریجاً در آغوش می گیرد و در آغوش آنان می نشیند.

آن مطرود ازل و ابد، با چشمان آنان می نگرند و با زبان هایشان سخن می گوید. نتیجه این شد که آنان را مرکبی برای راندن

در لغزشگاه ها نمود و خطا و انحراف را در دیدگاه آنان بیاراست.

در زندگی، رفتار کسی را پیش گرفتند که شیطان او را در سلطه ی خود شریک نموده است و باطل را از زبانشان بیرون می آورد.

بخش بیستم

اخبار آخرالزمان

س ۱: چه کسی فتنه ی بنی امیه را از بین می برد و آنان را ذلیل و نابود می کند؟ (۲۳۶)

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيحِ الْأَدِيمِ: بِمَنْ يَسُومُهُمْ حَسِيفًا وَسَيُوقِفُهُمْ عُنْفًا وَسَيَقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ لَا يُعِيهِمُ إِلَّا السَّيْفُ وَلَا يُجْلِسُهُمُ إِلَّا الْخَوْفَ

فَعِنْدَ ذَلِكَ تُؤَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَلَوْ قَدَّرَ جَزْرٌ جَزُورٌ لِاقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ يُعْطُونِيهِ.

سپس خداوند آن فتنه را از شما جدا (دفع) می کند؛ مانند جدا کردن پوست از گوشت. خداوند فتنه ی بنی امیه را به وسیله ی کسی برطرف می کند که آنان را ذلیل نماید و با کمال خشونت آنان را براند و با کاسه ی تلخ آنان را سیراب کند. جز شمشیر به آنان چیزی ندهد و نپوشاند بر آنان جز ترس را. در این هنگام قریش دوست خواهند داشت که دنیا و آن چه در آن است (بدهند) و زمانی کوتاه اگر چه به اندازه ی ذبح یک شتر قربانی مرا ببینند، تا آن چه را که امروز مقداری از آن را می خواهم و آن ها از انجام آن امتناع می ورزند، از آنان بپذیرم.

س ۲: آیا از موشک باران شدن عراق (به ویژه بصره) خبر نمی دهید؟ (۲۳۷)

فَوَيْلٌ لَكَ يَا بَصْرَهُ عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ جَيْشٍ مِنْ نَقَمِ اللَّهِ. لَارْهَجَ لَهُ وَلَا حَسَّ وَسَيَبْتَلِي أَهْلَكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَالْجُوعِ الْأَغْبَرِ.

وای بر تو ای بصره! در آن موقع از سپاهی از نقمت های خداوندی! که نه گرد و غباری دارد و نه حس و حرکتی؛ و به زودی اهل تو ای بصره! به مرگ سرخ و گرسنگی خاک آلود گرفتار خواهند شد.

س ۳: بندگان شایسته ی خدا در آخرالزمان چه علایمی دارند؟ (۲۳۸)

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يُنْجُوا فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوِّمَهُ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أَوْلِيكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَأَعْلَامُ الشَّرِّ لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَلَا الْمَذَابِيحِ الْبُدْرِ. أَوْلِيكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ ضَرَاءَ نِقْمَتِهِ.

در آخرالزمان نجات پیدا نمی کنند، مگر مؤمنی که گمنام زندگی می کند؛ اگر در میان جمع حاضر باشد، شناخته نشود، و اگر غایب باشد، جستجویش نکنند. آنان هستند چراغ های هدایت و علامت راهنما برای حرکت در شب (به سوی هدف های الهی). آنان نه در میان مردم برای افساد و به هم زدن آنان به حرکت می افتند، و نه فاش کننده ی منکراتی هستند که از مردم

بروز می کند، و نه احمقانی هستند که سخنان لغو بگویند. آنان کسانی هستند که خداوند درهای رحمت خود را به روی آنان باز و شدت عذاب خود را از آنان مرتفع می نماید.

س ۴: مولای من! زمان ما را چگونه می بینید؟ (۲۳۹)

وَإِنَّ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ.

لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ إِخْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ.

وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ.

وَلَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سَلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تِلَاوَتِهِ وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.

وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ!

فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ.

وَ تَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ.

فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَّانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُؤْوٍ.

فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ! لِأَنَّ الضَّلَالَهَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنِ اجْتَمَعَا.

فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ.

كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ.

فَلَمْ يَبَقَ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا خَطَّهُ وَ زَبْرَهُ.

وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَّلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مَثَلِهِ.

وَ سَمَّوْا

صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةٌ.

وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةً السَّيِّئَةِ.

و قطعی است که پس از من، روزگاری برای شما روی خواهد آورد که:

۱. چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل؛

۲. و فراوان تر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود؛

۳. و در نزد اهل آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن وجود نخواهد داشت، اگر حق خواندن آن ادا شود، و متاعی با رونق تر از کتاب الهی نخواهد بود، اگر از معانی و حقایق خود منحرف شود؛

۴. و در آن روزگار هیچ چیزی ناشناخته تر از معروف (یا زشت تر از نیکو) و شناخته تر از ناشناخته (یا نیکوتر از زشتی)ها وجود نخواهد داشت؛

۵. در آن زمان، آنان که به کتاب الهی معتقد بودند و آن را با خود داشتند، آن را دور خواهند انداخت؛

۶. و حافظانش آن را فراموش خواهند کرد. (یا خود به فراموش کاری خواهند زد)؛

۷. در آن موقع، کتاب و مدافعان و معتقدان و عمل کنندگان به آن مطرود و مهجور از جامعه گشته، دو همدم در یک مسیر خواهند بود، که هیچ کسی پناه به آن دو نخواهد داد؛

۸. در آن روزگار، کتاب خداوندی و معتقدان و عمل کنندگان به آن، در میان مردم خواهند بود، ولی از آنان نخواهند بود، و با آنان دیده خواهند شد، ولی با آنان نیستند، زیرا گمراهی با هدایت توافق و هماهنگی ندارند، اگر چه کنار یکدیگر دیده شوند؛

۹. در آن هنگام، مردم به پراکندگی و جدایی از یکدیگر، متفق می شوند، و برای به دست آوردن اتفاق و اجتماع از یکدیگر جدا و پراکنده اند؛

۱۰. گویی آنان هستند که پیشوایان قرآنند، نه این که قرآن پیشوای آنان

باشد؛

۱۱. نمانده است از قرآن در میان آنان، مگر نامی از قرآن، و نمی شناسند از آن کتاب الهی، مگر خط و حروف نوشته شده ی آن را؛

۱۲. و آنان پیش از آن زمان عذاب هایی بر مردمان صالح وارد کردند؛

۱۳. و سخنان راست آنان را افترا به خدا تلقی نمودند؛

۱۴. و آن (نابکاران) کیفر گناه را برای کار نیک و دارای ثواب قرار دادند.

س ۵: یا علی علیه السلام! موفقیت مردم را در چه می دانید؟ (۲۴۰)

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مَنْ اسْتَنْصَحَ اللَّهَ وَفَّقَ وَمَنْ اتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَعِيدُوهُ خَائِفٌ وَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ فَإِنَّ رَفْعَهُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتَهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَسَيَلَامَةُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ فَلَا تَنْفِرُوا مِنَ الْحَقِّ نِفَارَ الصَّحِيحِ مِنَ الْأَجْرَبِ وَالْبَارِئِ مِنْ ذِي السَّقَمِ.

ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسألت نماید، موفق گردد؛ و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما قرار دهد، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است، هدایت شود، زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد، در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید، ترسان و هراسناک گردد.

و به طور قطع شایسته نیست هر کس که عظمت خداوند را شناخت، به مقام شامخ او تکبر بورزد، زیرا عظمت و بلندی کسانی که عظمت ربوبی را می دانند، در آن است که در برابر او تواضع کنند و سلامت کسانی که می دانند قدرت او چیست، در آن است که تسلیم او شوند.

پس هرگز از حق گریزان نباشید؛ آن چنان که انسان دارای مزاج صحیح از مبتلای به

بیماری (گری و کچلی) می‌گریزد و آدم تندرست از مریض‌گريزان است.

س ۶: نحوه‌ی حکومت حضرت مهدی علیه السلام را بیان بفرماید. (۲۴۱)

أَلَا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مَنَّا يَسِيرِي فِيهَا بِسَرَّاجٍ مُنِيرٍ وَيَحْذُو فِيهَا عَلَيَّ مِثْلَ الصَّالِحِينَ لِيُحِلَّ فِيهَا رَبَقًا وَيُعْتِقَ فِيهَا رِقًا وَيَصْدَعَ شَعْبًا وَيَشْعَبَ صَدْعًا فِي سُنَّتِهِ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثْرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ.

ای مردم! اینک ما در آستانه‌ی تحقق وعده‌های داده‌شده و نزدیکی طلوع آن چیزهایی که بر شما پوشیده و ابهام‌آمیز است، قرار داریم.

بدانید آن کس از ما (حضرت مهدی علیه السلام) که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام رفتار می‌کند، تا گره‌ها را بگشاید.

بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد می‌نماید؛ جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده، و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند.

حضرت مهدی علیه السلام سال‌های طولانی در پنهانی از مردم به سر می‌برد؛ آن چنان که اثر شناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند.

س ۷: سرور من! ستمکاران در زمان فتنه‌ها چگونه اند؟ (۲۴۲)

أُولَئِهِمْ قَائِدٌ لِّآخِرِهِمْ وَ آخِرُهُمْ مُّقْتَدٍ بِأُولِهِمْ يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دِينِهِ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَيَّ جِيْفَهُ مُرِيحَهُ وَ عَن قَلِيلٍ يَتَبَرَّأُ التَّابِعُ مِنَ الْمَتَّبِعِ وَالْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ فَيَتَزَايَلُونَ بِالْبُغْضَاءِ وَيَتَلَاعَنُونَ عِنْدَ اللِّقَاءِ.

۱. اولین شخص یا اشخاص فتنه‌گر، فرمانده آخرین اشخاص فتنه‌جو است، و آخرین آنان از اولین آنان پیروی می‌کند.

۲. آن فتنه‌انگیزان درباره‌ی دنیا با یکدیگر به رقابت بر می‌خیزند و مانند سگان بر سر این مردار متعفن با هم به ستیزه‌می‌پردازند و در اندک زمان، پیرو از پیشرو براءت خواهد جست و فرمانبر از فرمانده.

۳. این‌ها با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و به

هنكام ملاقات، يكديگر را لعن و نفرين مى كنند.

س ۸: مولای من! دوران فتنه چگونه خواهد بود؟ (۲۴۳)

ثُمَّ يَأْتِي بَعْدَ ذَلِكَ طَالِعُ الْفِتْنَةِ الرَّجُوفِ وَالْقَاصِمِ الرَّحُوفِ.

فَتَرِيحُ قُلُوبٍ بَعْدَ اسْتِقَامِهِ وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلَامِهِ.

وَ تَخْتَلِفُ الْأَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا وَ تَلْتَبِسُ الْأَرْءَاءُ عِنْدَ نُجُومِهَا.

مَنْ أَشْرَفَ لَهَا قَصَمَتْهُ.

وَ مَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتْهُ.

يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْعَانِيَةِ.

قَدْ اضْطَرَبَ مَعْقُودُ الْحَبْلِ.

وَ عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ.

تَغِيضُ فِيهَا الْحِكْمَةَ.

وَ تَنْطِقُ فِيهَا الظُّلْمَةَ.

وَ تَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمَسْحَلِهَا وَ تَرْضُهُمْ بِكَلْكَلِهَا.

يَضِيْعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ وَ يَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ.

تَرْدُ بِمَرِّ الْقَضَاءِ وَ تَحْلُبُ عَيْطَ الدَّمَاءِ.

وَ تَتَلَمَّ مَنَارَ الدِّينِ وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْيَقِينِ.

يَهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ وَ يُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ.

مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ كَاشِفُهُ عَن سَاقِ.

تُقَطِّعُ فِيهَا الْأَرْحَامَ.

وَ يُفَارِقُ عَلَيْهَا الْإِسْلَامَ.

بَرِيئُهَا سَقِيمٌ وَ ظَاعِنُهَا مُقِيمٌ مِنْهَا بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَ بَغُورِ الْإِيمَانِ.

۱. سپس فتنه ای اضطراب آور، شکننده و نابود کننده آغاز خواهد شد؛

۲. (در این موقع) قلب هایی پس از استواری می لغزند و مردانی پس از درستی و سلامت گمراه می گردند؛

۳. افکار به هنگام هجوم این فتنه پراکنده و عقاید پس از آشکار شدنش مشتبه می شود؛

۴. آن کسی که به مقابله اش برخیزد، پشتش را می شکند؛

۵. و کسی که در فرو نشاندنش تلاش کند، آشیانه ای را در هم می کوبد؛

۶. در این میان، فتنه جویان همچون گورخران یکدیگر را گاز می گیرند؛

۷. ورشته های سعادت و آیین واقعی که محکم شده، لرزان می گردد؛

۸. و چهره ی واقعی امر ناپیدا می ماند؛

۹. حکمت و دانش فروکش می کند؛

۱۰. و ستمگران به سخن می آیند(و زمام را به دست می گیرند)؛

۱۱. بادیه نشینان را با پیش درآمدش در هم کوبد و با سینه و سخت ترین نیرویش آن ها را له می سازد؛

۱۲. تنهاییان و پیادگان در غباران گم می شوند، و سواران در

میان راهش نابود می گردند؛

۱۳. با تلخی و سرسختی وارد شود و خون های تازه و خالص را می دوشد؛

۱۴. و نشانه های دین را خراب می کند و یقین را از بین می برد؛

۱۵. افراد زیرک و عاقل از آن می گریزند و افراد پلید در تدبیر آن می کوشند؛

۱۶. آن فتنه بسیار پر رعد و برق و پر مشقت است؛

۱۷. در آن پیوند خویشاوندی قطع گردد؛

۱۸. و از اسلام جدایی حاصل شود؛

۱۹. آن چنان شدید است که تندرستانش بیمار و کوچ کنند گانش مقیم هستند.

پی نوشت ها

(۱) نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳.

(۲) کلمات قصار ۴۵، بند ۱۹.

(۳) خطبه ی ۹۳.

(۴) خطبه ی ۹۳، ردیف ۷.

(۵) خطبه ی ۱، ردیف ۱۱۰.

(۶) خطبه ی ۱، ردیف ۱۱۰.

(۷) خطبه ی ۱، ردیف ۱۱۰.

(۸) خطبه ی ۱، ردیف ۱۱۰.

(۹) همان.

(۱۰) خطبه ی ۱، ردیف ۱۱۱.

(۱۱) خطبه ی ۲، ردیف ۱۱۷.

(۱۲) خطبه ی ۳۵، ردیف ۱۲۱.

(۱۳) خطبه ی ۵۲.

(۱۴) خطبه ی ۷۶.

(۱۵) خطبه ی ۹۱، ردیف ۱۲.

(۱۶) خطبه ی ۹۱، ردیف ۱۸.

(۱۷) همان، ردیف ۹۰.

(۱۸) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۱ تا ۶.

(۱۹) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۷.

(۲۰) همان، ردیف ۱۲.

(۲۱) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۹.

(۲۲) خطبه ی ۱، ردیف ۳۶.

(۲۳) خطبه ی ۱، ردیف ۲.

(۲۴) خطبه ی ۲، ردیف ۴۳.

(۲۵) خطبه ی ۲، ردیف ۴.

(۲۶) خطبه ی ۲، ردیف ۶.

(۲۷) خطبه ی ۲، ردیف ۱۰.

(۲۸) همان، ردیف ۱۳.

(۲۹) خطبه ی ۹۱، ردیف ۸۲.

(۳۰) خطبه ی ۹۷، ردیف ۱۲.

(۳۱) خطبه ی ۹۷، ردیف ۱۳.

(۳۲) همان، ردیف ۱۵.

(۳۳) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۱۴.

(۳۴) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.

(۳۵) همان، ردیف ۲۶.

(۳۶) همان، ردیف ۲۸.

(۳۷) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۲۳.

(۳۸) همان، ردیف ۲۴.

(۳۹) همان، ردیف ۲۵.

(۴۰) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۲۶.

(۴۱) همان،

ردیف ۲۹.

(۴۲) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۳۲.

(۴۳) همان، ردیف ۳۴.

(۴۴) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.

(۴۵) خطبه ی ۱، ردیف ۴۶.

(۴۶) خطبه ی ۱۰۶، ردیف ۱.

(۴۷) خطبه ی ۱۱۰، ردیف ۶.

(۴۸) خطبه ی ۱۱۴، ردیف ۴.

(۴۹) خطبه ی ۱۲۵، ردیف ۱.

(۵۰) خطبه ی ۱۵۱، ردیف ۱.

(۵۱) خطبه ی ۱۵۲، ردیف ۸.

(۵۲) خطبه ی ۱۵۶، ردیف ۸.

(۵۳) خطبه ی ۱۵۸، ردیف ۱.

(۵۴) خطبه ی ششقیه (خطبه ی ۳)، ردیف ۱.

(۵۵) خطبه ی ششقیه، ردیف ۳.

(۵۶) همان، ردیف ۱۲.

(۵۷) همان، ردیف ۱۶.

(۵۸) خطبه ی ۵، ردیف ۳.

(۵۹) خطبه ی ۶، ردیف ۲.

(۶۰) خطبه ی ۳۴، ردیف ۱.

- (۶۱) همان، ردیف ۹.
- (۶۲) خطبه ی ۷۰، ردیف ۱.
- (۶۳) خطبه ی ۹۴، ردیف ۶.
- (۶۴) خطبه ی ۱۲۱، ردیف ۴.
- (۶۵) خطبه ی ۱۲۳، ردیف ۳.
- (۶۶) خطبه ی ۱۲۵، ردیف ۵.
- (۶۷) خطبه ی ۱۲۷، ردیف ۶.
- (۶۸) خطبه ی ۱۲۸، ردیف ۵.
- (۶۹) خطبه ی ۱۲۹، ردیف ۸.
- (۷۰) خطبه ی ۱۳۱، ردیف ۲.
- (۷۱) خطبه ی ۱۳۹، ردیف ۱.
- (۷۲) خطبه ی ۱۴۴، ردیف ۴.
- (۷۳) خطبه ی ۱۴۷، ردیف ۱۴.
- (۷۴) خطبه ی ۱۵۲، ردیف ۶.
- (۷۵) خطبه ی ۱۵۰، ردیف ۸.
- (۷۶) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۲.
- (۷۷) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۳۷.
- (۷۸) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۳۶.
- (۷۹) خطبه ی ۱، ردیف ۱۸.
- (۸۰) خطبه ی ۹۱، ردیف ۴۲.

(۸۱) همان، ردیف ۴۹.

(۸۲) خطبه ی ۱۰۹، ردیف ۸.

(۸۳) خطبه ی شششقیه، ردیف ۱.

(۸۴) همان، ردیف ۵.

(۸۵) خطبه ی شششقیه، ردیف ۱۰.

(۸۶) خطبه ی شششقیه، ردیف ۱۳.

(۸۷) همان، ردیف ۱۵.

(۸۸) خطبه ی ۶، ردیف ۱.

(۸۹) خطبه ی ۱۳، ردیف ۱. (منظور از اهل بصره، مردم زمان حضرت علی علیه السلام هستند.)

(۹۰) همان، ردیف ۴.

(۹۱) خطبه ی ۱۴، ردیف ۶.

(۹۲) خطبه ی ۱۷، ردیف ۱۱.

(۹۳) خطبه ی ۲۷، ردیف

(۹۴) خطبه ی ۳۰، ردیف ۲.

(۹۵) خطبه ی ۳۱، ردیف ۱.

(۹۶) خطبه ی ۳۱.

(۹۷) خطبه ی ۷۱، ردیف ۲.

(۹۸) خطبه ی ۸۰، ردیف ۱.

(۹۹) خطبه ی ۸۴، ردیف ۱.

(۱۰۰) خطبه ی ۸۷، ردیف ۱۳.

(۱۰۱) همان، ردیف ۱۶.

(۱۰۲) خطبه ی ۱۲۵، ردیف ۲.

(۱۰۳) خطبه ی ۱۳۴، ردیف ۲.

(۱۰۴) خطبه ی ۱۴۶، ردیف ۲.

(۱۰۵) خطبه ی ۱۵۰، ردیف ۸.

(۱۰۶) خطبه ی ۲۳، ردیف ۶.

(۱۰۷) خطبه ی ۸۵، ردیف ۶.

(۱۰۸) خطبه ی ۱۰۲، ردیف ۱.

(۱۰۹) خطبه ی ۱۴۵، ردیف ۱.

(۱۱۰) خطبه ی ۱۴۵.

(۱۱۱) خطبه ی ۱۴۸، ردیف ۴.

(۱۱۲) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۹.

(۱۱۳) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.

(۱۱۴) خطبه ی ۱۵۶، ردیف ۴.

(۱۱۵) خطبه ی ۱۵۶، ردیف ۱.

(۱۱۶) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۶.

(۱۱۷) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۲.

(۱۱۸) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۱۲ و ۱۳.

(۱۱۹) خطبه ی ۱۶۰، ردیف ۳۵.

(۱۲۰) خطبه ی ۲۳، ردیف ۱۰.

(۱۲۱) خطبه ی ۲۳، ردیف ۹.

(۱۲۲) خطبه ی ۳۲، ردیف ۱۱.

(۱۲۳) خطبه ی ۴۲، ردیف ۲.

(۱۲۴) خطبه ی ۸۲، ردیف ۱.

(۱۲۵) خطبه ی ۱۰۹، ردیف ۱۴.

(۱۲۶) همان.

(۱۲۷) خطبه ی ۱۱۱، ردیف ۱.

(۱۲۸) خطبه ی ۱۱۱، ردیف ۱۳.

(۱۲۹) همان، ردیف ۱۲.

(۱۳۰) خطبه ی ۱۲۵، ردیف ۶.

(۱۳۱) خطبه ی ۱۲۶، ردیف ۲.

(۱۳۲) خطبه ی ۱۳۳، ردیف ۵.

۱۳۳) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۷.

۱۳۴) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۹.

۱۳۵) خطبه ی ۲۰.

۱۳۶) خطبه ی ۲۷، ردیف ۱۶.

۱۳۷) خطبه ی ۲۸، ردیف ۱.

۱۳۸) خطبه ی ۳۲، ردیف ۲.

۱۳۹) خطبه ی ۳۲، ردیف ۸.

۱۴۰) همان، ردیف ۹.

۱۴۱) خطبه ی ۳۴، ردیف ۳.

۱۴۲) همان، ردیف ۵.

۱۴۳) خطبه ی ۳۴، ردیف ۶.

۱۴۴) خطبه ی ۳۸.

۱۴۵) خطبه ی ۸۷، ردیف ۱۰.

۱۴۶) خطبه ی ۸۸، ردیف ۳.

۱۴۷) خطبه ی ۸۹، ردیف ۱.

۱۴۸) خطبه ی ۹۳، ردیف ۹.

۱۴۹) خطبه ی ۱۰۳، ردیف ۶.

۱۵۰) خطبه ی

۱۱۳، ردیف ۸.

۱۵۱) خطبه ی ۱۱۳، ردیف ۱۰.

۱۵۲) خطبه ۱۱۶، ردیف ۵.

۱۵۳) خطبه ی ۱۴۰، ردیف ۱.

۱۵۴) خطبه ی ۱۴۰، ردیف ۲.

۱۵۵) خطبه ی ۱۴۱، ردیف ۱.

۱۵۶) خطبه ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.

۱۵۷) خطبه ی ۱۵۰، ردیف ۵۰.

۱۵۸) خطبه ی ۱۵۱، ردیف ۵.

۱۵۹) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

۱۶۰) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۵.

۱۶۱) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۱۰.

۱۶۲) خطبه ی ۵، ردیف ۱.

۱۶۳) خطبه ی ۱۱.

۱۶۴) خطبه ی ۷۱، ردیف ۴.

۱۶۵) خطبه ی ۱۰۸، ردیف ۱۱.

۱۶۶) همان، ردیف ۱۹.

۱۶۷) خطبه ی ۱۲۶، ردیف ۲.

۱۶۸) خطبه ی ۱۴۰، ردیف ۵.

۱۶۹) خطبه ی ۱۴۱، ردیف ۲.

۱۷۰) خطبه ی ۱۴۲، ردیف ۲.

۱۷۱) خطبه ی ۱۴۹، ردیف ۲.

۱۷۲) خطبه ی ۱۵۰، ردیف ۱.

۱۷۳) خطبه ی ۱۵۱، ردیف ۱۴.

۱۷۴) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۳.

۱۷۵) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۵.

۱۷۶) خطبه ی ۱، ردیف ۴۲.

۱۷۷) خطبه ی ۵۷.

۱۷۸) خطبه ی ۷۱.

۱۷۹) خطبه ی ۹۷، ردیف ۹. منظور از اهل کوفه، مردم زمان حضرت می باشد.

۱۸۰) خطبه ی ۱۵، ردیف ۱.

۱۸۱) خطبه ی ۱۶، ردیف ۷.

۱۸۲) خطبه ی ۱۶، ردیف ۵.

۱۸۳) خطبه ی ۳۷، ردیف ۱.

۱۸۴) خطبه ی ۴۰، ردیف ۱.

۱۸۵) خطبه ی ۹۹، ردیف ۵.

۱۸۶) خطبه ی ۹۹، ردیف ۱۰.

۱۸۷) خطبه ی ۱۰۰، ردیف ۵.

۱۸۸) خطبه ی ۱۲۵، ردیف ۷.

۱۸۹) خطبه ی ۱۳۱، ردیف ۲.

- ۱۹۰) همان، ردیف ۵.
- ۱۹۱) خطبه ی ۱۴۶، ردیف ۲.
- ۱۹۲) خطبه ی ۱۴۵، ردیف ۵.
- ۱۹۳) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۴.
- ۱۹۴) خطبه ی ۱۵۸، ردیف ۳.
- ۱۹۵) خطبه ی ۱۵۹.
- ۱۹۶) خطبه ی ۱۲.
- ۱۹۷) خطبه ی ۲۷، ردیف ۱.
- ۱۹۸) همان، ردیف ۲.
- ۱۹۹) خطبه ی ۲۲، ردیف ۵.
- ۲۰۰) خطبه ی ۲۷، ردیف ۱۰.
- ۲۰۱) خطبه ی ۶۶، ردیف ۱.
- ۲۰۲) همان، ردیف ۳.
- ۲۰۳) خطبه ی ۱۲۴، ردیف ۱.
- ۲۰۴) خطبه ی ۴۱، ردیف ۱.
- ۲۰۵) خطبه ی ۸۱.

ردیف ۱.

(۲۰۶) خطبه ی ۸۳، ردیف ۳۱.

(۲۰۷) خطبه ی ۱۱۰، ردیف ۱.

(۲۰۸) خطبه ی ۱۱۰، ردیف ۷.

(۲۰۹) خطبه ی ۱۴۳، ردیف ۳.

(۲۱۰) خطبه ی ۱۴۳، ردیف ۵.

(۲۱۱) خطبه ی ۱۵۴، ردیف ۲.

(۲۱۲) همان، ردیف ۱.

(۲۱۳) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

(۲۱۴) خطبه ی ۱۵۶، ردیف ۳.

(۲۱۵) خطبه ی ۱۵۶، ردیف ۲.

(۲۱۶) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۵.

(۲۱۷) خطبه ی ۸۳، ردیف ۲۸.

(۲۱۸) خطبه ی ۸۳، ردیف ۴۲.

(۲۱۹) خطبه ی ۸۷، ردیف ۱.

(۲۲۰) خطبه ی ۱۲۶، ردیف ۳.

(۲۲۱) خطبه ی ۱۴۲، ردیف ۱.

(۲۲۲) خطبه ی ۸۰، ردیف ۱.

(۲۲۳) خطبه ی ۹۴، ردیف ۳.

(۲۲۴) خطبه ی ۱۵۳، ردیف ۱۲.

۲۲۵) خطبه ی ۲۳، ردیف ۷.

۲۲۶) خطبه ی ۴۶، ردیف ۱.

۲۲۷) خطبه ی ۷۲، ردیف ۲.

۲۲۸) خطبه ی ۱۰۹، ردیف ۴.

۲۲۹) خطبه ی ۱۱۵، ردیف ۷.

۲۳۰) خطبه ی ۱۵۷، ردیف ۱.

۲۳۱) خطبه ی ۷۹، ردیف ۴.

۲۳۲) خطبه ی ۱۴۹، ردیف ۱.

۲۳۳) خطبه ی ۱۵۵، ردیف ۴.

۲۳۴) خفّاش، در پروازها و شکار کردن ها از چشم خود استفاده نمی کنند، بلکه به وسیله ی فرستادن امواج و دریافت آن، موانع را تشخیص می دهد؛ درست مانند یک دستگاه رادار عمل می کند که امواج «ماورای صوت» را به وسیله ی یک فرستنده ی قوی به فضا می فرستد. امواج همه جا به پیش می رود، وقتی به مانعی بر می خورد، منعکس می گردد؛ به همین ترتیب وجود هواپیمای دشمن را تشخیص می دهند، خفّاش در حال پرواز در هر ثانیه ۳۰ تا ۶۰ بار امواج ماورای صوت از خود بیرون فرستاده، که پس از بازگشت امواج، راه ها، موانع و غذا را به خوبی تشخیص می دهد.

۲۳۵) خطبه ی ۷.

۲۳۶) خطبه ی ۹۳، ردیف ۱۲.

۲۳۷) خطبه ی ۱۰۲، ردیف ۵.

۲۳۸) خطبه ی ۱۰۳، ردیف ۸.

۲۳۹) خطبه ی ۱۴۷، ردیف ۴.

۲۴۰) خطبه ی ۱۴۷، ردیف ۱۱.

۲۴۱) خطبه ی ۱۵۰، ردیف ۳.

۲۴۲) خطبه ی ۱۵۱، ردیف ۴.

۲۴۳) همان، ردیف ۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

